

سلسله مباحث
مهدویت
(۱۳)

بحثی پیرامون
رایات سود
(پرچم‌های سیاه)

دروس خارج مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثی پیرامون

رایات سود

(پرچم‌های سیاه)

نجم‌الدین طبسی

سرشناسه	طیسی، نجم‌الدین، ۱۳۳۴ - Tabasi, Najm al-Din
عنوان و نام پدیدآور	حشی پیرامون آیات سود/ نجم‌الدین طیسی؛ ویراستار محمدرضا غفوری.
مشخصات نشر	قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۱۶۰ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	978-600-8372-92-9
وضیعت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	زبان: فارسی-عربی.
یادداشت	کتابنامه: ص. ۱۶۰-۱۵۸.
موضوع	محمدبن حسن (عج) ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث
موضوع	Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Hadiths
موضوع	مهدویت-- احادیث Mahdism-- Hadiths
موضوع	مهدویت -- پرچم‌ها و نشان‌ها -- احادیث Mahdism -- Flags -- Hadiths
موضوع	مهدویت -- انتظار -- احادیث Mahdism -- Waiting -- Hadiths
موضوع	مهدویت -- احادیث -- نقد و تفسیر Mahdism -- Hadiths -- Criticism and interpretation
شناسه افزوده	حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	BP ۴/۴۲۲
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۹۲۴۴۴۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیپا

بختی پیرامون آیات سود

نجم‌الدین طیسی

محمد رضا غفوری

انتشارات مرکز تخصصی مهدویت - حوزه علمیه قم

عباس فریدی

رضا فریدی

دیجیتال / زمستان ۱۴۰۲

۹۲-۹۲-۸۳۷۲-۶۰۰-۹۷۸

۲۰۰۰۰ تومان

مؤلف

ویراستار

ناشر

طراح جلد

صفحه آرا

نویسند چاپ

شابک

قیمت



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ ۲۴

تلفن: ۲۰ و ۳۷۸۴۱۴۱۰ / ۳۷۸۳۷۷۰ (داخلی ۱۱۷) / نمابر: ۰۲۵-۳۷۳۷۱۶۰

○ www.mahdi313.ir

○ entesharatmarkaz@chmail.ir

دفا تر بنیاد حضرت مهدی علیه السلام در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های متقاضیان کتاب

و محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد.

فهرست مطالب

۸	مقدمه پژوهش.....
۱۰	مقدمه.....
۱۳	جلسه اول.....
۱۷	روایات نبوی پیرامون رایات سود.....
۱۷	روایت اول.....
۳۰	روایت دوم.....
۳۳	جلسه دوم.....
۳۳	تعدد روایات پیرامون رایات سود.....
۳۳	روایت سوم.....
۴۰	روایت چهارم.....
۴۴	روایت پنجم.....
۵۰	روایت ششم.....
۵۴	جلسه سوم.....
۵۴	دو دیدگاه مختلف درباره رایات سود.....
۵۴	دیدگاه نخست: انطباق رایات سود بر حوادث گذشته.....
۵۶	دیدگاه دوم: انطباق رایات سود با انقلاب اسلامی ایران.....
۵۷	دیدگاه انتقادی مرحوم صدر بر نظریه انطباقی رایات سود.....
۶۱	جلسه چهارم.....
۶۱	ادامه بررسی دیدگاه مرحوم صدر.....

- ۶۵..... تطبیق روایات سود بر عباسیان توسط مرحوم صدر
- ۶۶..... دو اشکال بر نظریه انطباق روایات روایات سود بر عباسیان و پاسخ آن
- ۷۰..... جلسه پنجم.....
- ۷۱..... دو روایت معارض مورد اشاره مرحوم صدر.....
- ۷۴..... اشکال ما بر کلام مرحوم صدر.....
- ۷۵..... نتیجه گیری مرحوم صدر از روایات روایات سود.....
- ۷۹..... جلسه ششم.....
- ۸۳..... روایت هفتم.....
- ۸۳..... روایت هشتم.....
- ۸۷..... روایت نهم.....
- ۹۳..... جلسه هفتم.....
- ۹۳..... روایت دهم.....
- ۹۶..... روایت یازدهم.....
- ۹۸..... روایت دوازدهم.....
- ۱۰۰..... جلسه هشتم.....
- ۱۰۰..... روایت سیزدهم.....
- ۱۰۳..... روایت چهاردهم.....
- ۱۰۵..... روایت پانزدهم.....
- ۱۰۹..... جلسه نهم.....
- ۱۰۹..... روایات اهل بیت علیهم السلام پیرامون روایات سود.....
- ۱۰۹..... روایت شانزدهم.....
- ۱۱۳..... روایت هفدهم.....
- ۱۱۴..... روایت هجدهم.....
- ۱۱۵..... روایت نوزدهم.....
- ۱۱۸..... جلسه دهم.....
- ۱۱۸..... روایت بیستم.....

۱۲۴.....	جلسه یازدهم
۱۲۴.....	روایت بیست و یکم
۱۲۵.....	روایت بیست و دوم
۱۲۹.....	روایت بیست و سوم
۱۳۱.....	جلسه دوازدهم
۱۳۱.....	روایت بیست و چهارم
۱۳۵.....	روایت بیست و پنجم
۱۴۳.....	جلسه سیزدهم
۱۴۳.....	محور اول: بیان ادعای تواتر درباره روایات رایات سود
۱۴۵.....	محور دوم: بیان معنای تواتر
۱۴۹.....	محور سوم: تطبیق ادعای تواتر با واقع
۱۵۰.....	جلسه چهاردهم
۱۵۰.....	جمع بندی از روایات گذشته
۱۵۷.....	تحلیلی نهایی از روایات رایات سود
۱۵۸.....	فهرست منابع

مقدمه پژوهش

ضرورت تحقیق دقیق، جامع و منسجم، پیرامون مسئله علایم ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه و به ویژه «رایات سود» و پرداخت علمی و روزآمد به این موضوعات که از مباحث قابل اهمیت و مورد سؤال مرتبط با ظهور شمرده می شود و گاه مورد سوء استفاده مدعیان و یا گروه های انحرافی قرار می گیرد، به منظور تبیین صحیح اندیشه مهدویت با رویکرد شیعی و زدودن پیرایه های موهوم و موهون از ساحت این حقیقت، از رسالت های اصلی حوزه های علمیه و علمای بزرگوار به ویژه مرکز تخصصی مهدویت است.

مرکز تخصصی مهدویت که در راستای تحقیق و تعمیق و تهذیب در حوزه معارف مهدوی تأسیس گشته است، به تأسیس درس خارج مهدویت اقدام کرد تا با بهره گیری از تلاش های خالصانه جمعی از پژوهشگران عرصه مباحث مهدوی، افق های جدیدی را فراروی علاقه مندان بگشاید.

پژوهش حاضر یکی از مجموعه مباحث درس خارج مهدویت است که توسط عالم بزرگوار حضرت آیت الله طوسی در مرکز تخصصی مهدویت ارائه شده و به وسیله برخی از شاگردان فاضل ایشان مدون گردیده و به صورت کتاب در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

در این جا، فرصت را مغتنم می شماریم و مراتب تشکر و امتنان فراوان خویش را از جناب حجت الاسلام والمسلمین کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که بستر این کار را فراهم آوردند، و نیز جناب حجج

اسلام سعید توسلی خواه و محمد مهدی یآوری که در تدوین و آماده سازی آن تلاش وافری کردند، اعلام می دارم. انتظار می رود انتشار این اثر به شکل حاضر، گام نخست برای ارائه آثاری دیگر به شکلی کامل تر و انجام پژوهش های دیگر در این حوزه باشد. امید آن دارم انتشار این کتاب مورد رضایت امام مهدی علیه السلام قرار گیرد و برای همه شیفتگان و طالبان معارف دینی مفید واقع شود.

مهدی یوسفیان آرانی

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين سيما امام زماننا
روحي فداه.

در طول چهارده سال درس خارج، بیش از هزار درس در عناوین متعدد
همراه بررسی سندی و دلالی و میزان اعتبار کتاب و منابع انجام شده
است. خداوند متعال را شاکرم که این توفیق را در این سالها به این حقیر
عنایت نموده است.

در خصوص علامات ظهور نیز بحث‌ها و تحقیقات گسترده‌ای انجام
گرفت. از جمله بحث‌هایی که به تفصیل مورد مناقشه قرار گرفت موضوع
رایات سود (پرچم‌های سیاه) بود. و به سؤالات ذیل پرداخته شد:

- آیا رایات سود ارتباطی به ظهور امام عصر عجل الله فرجه دارد؟ یا این که همان
پرچم‌های بنی‌العباس بود؟

- آیا این پرچم‌ها همان جریان خراسانی است و یا جریان دیگری است؟
- آیا روایت صحیحی در این موضوع از طریق امامان معصوم به ما
رسیده است؟

- آیا رایات سود از نشانه‌های حتمی ظهور است و یا علائم غیر حتمی
است؟ آیا در صورتی که این علامت هنوز تحقق نیافته، جزء پرچم‌های حق

و دعوت‌کننده به امام عصر علیه السلام است و یا جریانی است که دشمن از آن سوء استفاده می‌کند؟

در حال حاضر این مطالب به عنوان کتاب «رایات سود» تقدیم مشتاقان حضرت مهدی علیه السلام می‌شود. اینجانب از مرکز تخصصی مهدویت کمال تقدیر و تشکر را دارم که به رغم گرفتاری‌ها به ویژه مشکل آتش‌سوزی که برای این مرکز محترم رخ داد و طبعاً سبب تأخیر در روند انتشار کتاب می‌شود؛ ولی بحمدالله با جدّیت تمام کارها را دنبال نمودند. بنده از حضرت حجت الاسلام والمسلمین کلباسی مدیر محترم آن مرکز، حجت الاسلام والمسلمین مصلحی و سایر عزیزان به ویژه آقای توسلی خواه تقدیر و تشکر را دارم و آرزوی سرفرازی و دوام توفیقات آنان را خواستارم، ان شاء الله.

نجم الدین طوسی

قم المقدسه، ۱۵ خرداد ۱۴۰۱

مطابق ۵ ذی القعدة ۱۴۴۳

جلسه اول

مقدمه

موضوع محوری مباحث مطرح شده در این کتاب پاسخ‌های درخوری برای این سؤالات است: روایات رایات سود از چه کسی صادر شده است؟ چند روایت در این باره داریم؟ روایات مذکور از چه مضمونی برخوردار و بر چه کسی منطبق‌اند؟

ما در کتاب معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام فصلی را تحت عنوان «اهل المشرق وخراسان في عصر ظهور المهدي عليه السلام» آورده‌ایم که در آن هرچه روایت از پیامبر صلى الله عليه وآله در ارتباط با ایران، ایرانی و فارس آمده، جمع آوری شده است. سعی کردیم در آن با سعه مشرب، علاوه بر روایات رایات سود، هر روایتی را که درباره ایران و فارس بوده انعکاس بدهیم؛ چون روایات سود غالباً از شرق و ایران است. به عنوان نمونه از ابوهریره - که به پیامبر صلى الله عليه وآله نسبت می‌دهد - چنین روایت شده است:

«لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثَّرَيَّا لَدَهَبَ إِلَيْهِ رَجَالٌ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسٍ حَتَّى يَتَنَاوَلُوهُ؛
اگر دین در ثریا باشد مردانی از سرزمین فارس به سوی آن خواهند رفت تا
بدان دست یابند.»

این روایت در منابع زیادی ذکر شده است که در ذیل به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مصتّف عبدالرزّاق (ج ۱۱، ص ۶۶، ح ۱۹۹۲۳)؛ «عن معمر، عن جعفر الجزري، عن يزيد ابن الأصمّ، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...»

۲. سنن سعید بن منصور؛ بنا بر آنچه در الدر المنثور است. ما آن را در نسخه‌ای که در نزد ما هست، نیافتیم.

۳. مصتّف ابن ابی شیبّه (ج ۱۲، ص ۲۰۶، ح ۱۲۵۶۱)؛ «حدثنا ابن عيينة، عن ابن أبي نجيح، عن قيس بن سعد، رواية، قال: لو كان الدّين معلقًا بالثّرّيّا لتناولوه ناس من أبناء فارس.» همچنين در (ص ۲۰۷، ح ۱۲۵۶۲) «حدثنا مروان بن معاوية، عن عوف، عن شهر، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: وفيه: ... معلقًا بالثّرّيّا لتناولوه ناس من أبناء فارس.»

۴. مسند احمد (ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷)؛ با سند ديگر: «عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لو كان العلم بالثّرّيّا لتناولوه أناس من أبناء فارس.» همچنين در (ص ۳۰۸ و ۳۰۹) از عبدالرزّاق و با کمی تفاوت. همچنين در (ص ۴۱۷) با سند ديگر: «عن أبي هريرة، أنّه قال: كُنّا جلوسا عند النبي صلى الله عليه وسلم، إذ نزلت عليه سورة الجمعة، فلمّا قرأ «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» قال [رجل]: من هؤلاء يا رسول الله؟ فلم يراجعه صلى الله عليه وسلم، حتّى سأله مرّة أو مرّتين أو ثلاثا، وفينا سلمان الفارسيّ، قال: فوضع التّبّيّ صلى الله عليه وسلم يده على سلمان، وقال: لو كان الإيمان عند الثّرّيّا لنالته رجال من هؤلاء.» علاوه بر آن در (ص ۴۲۰، ۴۲۲ و ۴۶۹) همانند آنچه در روایت اول بوده که با سندهایی ديگر از ابوهريره آمده است.

۵. عبد بن حميد؛ همانند آنچه در الدر المنثور و روح المعاني است.

۶. صحیح بخاری (ج ۶، ص ۱۸۸)؛ همانند آنچه در روایت سوم احمد بوده که با دو سند دیگر از ابوهریره است.

۷. صحیح مسلم (ج ۴، ص ۱۹۷۲، ب ۵۹، ح ۲۵۴۶)؛ همانند آنچه در مصنف عبدالرزاق آمده است. البته با کمی تفاوت و اینکه سندش ختم به ابوهریره است. همچنین همانند آنچه در روایت سوم احمد است که با سند دیگر از ابوهریره آمده است.

۸. مسند بزار (ج ۹، ص ۱۹۵، ح ۳۷۴۱)؛ همانند آنچه در روایت ابن ابی شیبیه البته با کمی تفاوت است. در آنجا این گونه آمده است: «... معلق... و ربّما قال: من بني الحمراء من بني الموالي.»

۹. سنن ترمذی (ج ۵، ص ۳۸۴، ب ۴۸، ح ۳۲۶۱)؛ با سندی دیگر از ابوهریره: «أنه قال ناس من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم: يا رسول الله، من هؤلاء الذين ذكر الله إن تولينا استبدلوا بنا ثم لم يكونوا أمثالنا؟ قال: وكان سلمان بجنب رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: فضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم فخذ سلمان قال: ...» همانند آنچه در روایت سوم احمد البته با کمی تفاوت آمده است. در آنجا این گونه آمده است: «... هذا وأصحابه، والذي نفسي بيده لو كان الإيمان منوطا بالثريا لتناوله رجال من فارس.»

همچنین در (ص ۴۱۳، ب ۶۳، ح ۳۳۱۰ و ص ۷۲۵، ب ۷۱، ح ۳۹۳۳)؛ همانند آنچه در روایت سوم احمد، البته با کمی تفاوت و با سندهایی دیگر از ابوهریره آمده است: «وقال: هذا حديث حسن، وقد روي من غير وجه عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم.»

روایات نبوی پیرامون روایات سود

روایت اول

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضَيْلٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ، وَجَرِيرٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ فُثَيْبَةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَزَلَ، نَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُهُ؟ فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْأَخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هَؤُلَاءِ سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَطْرِيدًا وَتَشْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ هَاهُنَا مِنْ نَحْوِ الْمَشْرِقِ، أَصْحَابُ زَايَاتٍ سُودٍ، يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَيَقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُوهَا حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلُوهَا عَدْلًا كَمَا مَلَّوْهَا ظُلْمًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِيهِمْ وَلَوْ حَبْنُوا عَلَى التَّلْحِ، فَإِنَّهُ الْمُهْدِيُّ»^۱

«عبدالله بن مسعود گفت: هنگامی که ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم، ناگهان گروهی از جوانان بنی هاشم نمایان شدند. وقتی آن حضرت به آنان نظر انداخت، رنگ چهره مبارکش تغییر کرد. عبدالله گوید: من گفتم: ای رسول خدا، ما همچنان در چهره شما چیزی را می بینیم که دوست نداریم شما بدین سان باشید. فرمود: ما خاندانی هستیم که خدا به جای این دنیا آخرت را برای ما برگزیده است. خاندان من پس از من گرفتار بلاها و آوارگی ها و بی خانمانی ها خواهند شد تا آنکه طایفه ای از طرف مشرق پیدا شوند که

۱. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۱۰، ح ۸۹۵؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدي ﷺ، ج ۲، ص ۲۰۰.

پرچم‌های سیاه با خود همراه دارند. آنان دو یا سه مرتبه درخواست خیر و نیکی می‌کنند؛ ولی آن را به آنها نمی‌دهند. از این رو می‌جنگند و پیروز می‌شوند. سپس آنچه را که آنان می‌خواستند به آنان داده می‌شود؛ ولی آن طایفه، دیگر نمی‌پذیرند تا آنکه آن پرچم‌ها [و یا امارت و حکومت] را به مردی از خاندان من می‌سپرند. آنان زمین را از عدل و داد پر می‌کنند، چنان که قبلاً از جور و ستم پر شده بود. پس هرکسی از شما آن روزگار را دریابد، باید به سوی آنان بشتابد، اگرچه افتان و خیزان بر روی برف باشد. همانا او مهدی عجل الله تعالی فرجه است.»

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۸۹۵)؛ قبلاً گفتیم که کتاب مذکور نزد خود اهل سنت نیز دارای مشکل بوده و بی اعتبار است.
۲. مصنف ابن ابی شیبہ (ج ۱۵، ص ۲۳۵، ح ۱۹۵۷۳)؛ «معاویة بن هشام، عن علي بن صالح، عن يزيد بن أبي زياد، عن إبراهيم، عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود، قال: ... فمن أدرك ذلك منكم فليأتهم ولو حبوا على الثلج.» اعتبار کتاب ابن ابی شیبہ و حتی جایگاه خود او نزد اهل سنت از فتن ابن حماد و خودش بیشتر است.
۳. سنن ابن سري؛ بنا بر آنچه در ینابيع المودة آمده است.
۴. سنن ابن ماجه (ج ۲، ص ۱۳۶۶، ب ۳۴، ح ۴۰۸۲)؛ همانند آنچه در مصنف ابن ابی شیبہ البته با کمی تفاوت و با سندی دیگر از عبد الله آمده است. در آنجا چنین آمده است: «... فيسألون الخیر... حتی يدفعوها...»
۵. سنن ابی داوود؛ بنا بر آنچه در سند کتاب بیان شافعی است و

من آن را در آنجا نیافتیم. نکته قابل توجه آنکه این روایت در صحاح اهل سنت نیامده و فقط در سنن ابن ماجه و سنن ابوداود آمده است. سنن ابن ماجه در رده ششم است و نقل از سنن ابوداود را نیز طبق بیان شافعی آوردیم.

۶. کتاب السنّة (ص ۶۱۹، ح ۱۴۹۹)؛ همانند آنچه در روایت ابن ابی شیبّه است. به همراه سندش به او تا آنجا که می‌گوید: «وتطريدا».

۷. مسند بزار (البحر الزخار) (ج ۴، ص ۳۵۴، ح ۱۵۵۶)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد البته با کمی تفاوت وجود دارد. در آنجا این‌گونه آمده است: «... أثرة وتطريدا في البلاد حتى يبعث الله... فيظهرون حتى يرفعوها...». این عبارات در آنجا نیامده است: «أصحاب رايات سود»، «فيعطون ما سألوها فلا يقبلوها»، «فإنّه المهدي» و «من أهل بيتي».

۸. فتن زكريّا؛ بنا بر آنچه در ملاحم ابن طاووس است.

۹. الكنى والأسماء (ج ۲، ص ۲۶)؛ همانند آنچه در روایت ابن ابی شیبّه البته با سندی دیگر از عبدالله است.

۱۰. كتاب الضعفاء (ج ۴، ص ۳۸۱)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد البته با کمی تفاوت و با سندی دیگر از عبدالله آمده است. در آن این‌گونه آمده است: «... فليأتها».

۱۱. مسند الصحابه هيثم بن كليب (ص ۴۱)؛ با سندی دیگر از ابن مسعود که در آن این‌گونه آمده است: «بيننا نحن عند رسول الله صلى الله عليه وسلم إذ قال: يجيء قوم من هاهنا - وأشار بيده نحو المشرق - أصحاب رايات سود يسألون الحق». همچنین در (ص ۴۳) همانند آنچه در مصتّف ابن ابی شیبّه البته با کمی تفاوت درج شده است.

علاوه بر آن با سندی دیگر نیز از ابن مسعود که در آن این گونه آمده است: «... فيقاتلون فيظهرون فيعطون ما سألوا».

۱۲. مسند شاشي (ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۳۲۹)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد است. همچنین به سند او و با کمی تفاوت که در صدر حدیث تا قولش که می گوید: «وتطريدا» نیست. در آن این گونه آمده است: «يجي ع قوم من هاهنا...»؛ در آن این عبارت نیست: «فإنه المهدي». همچنین در (ص ۳۶۲، ح ۳۵۱) همانند آنچه در روایت ابن حماد و به سندش و با کمی تفاوت آمده است. در آن این عبارات نیست: «إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا... بلاء... قوم من هاهنا... والحق فلا يعطونه مرتين أو ثلاثا... فلا يقبلوها... فإنه المهدي».

۱۳. ملاحم ابن منادي (ص ۱۹۳)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد با کمی تفاوت و با سندی دیگر از ابن مسعود آمده است.

۱۴. المعجم الأوسط طبراني (ج ۶، ص ۳۲۷، ح ۵۶۹۵)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد است که با سند او و با تفاوت آمده است. در آن این گونه آمده است: «... يجي ع... نحو... جورا... الزمان...». در آن این عبارات نیست: «بلاء»، «فيعطون ما سألوا فلا يقبلوها» و «فإنه المهدي».

۱۵. مستدرک حاکم (ج ۴، ص ۴۶۴)؛ با سندی دیگر از عبدالله بن مسعود. «قال: أتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم، فخرج إلينا مستبشرا يعرف الشرور في وجهه، فما سألناه عن شيء إلا أخبرنا به، ولا سكتنا إلا ابتدأنا، حتى مرت فتية من بني هاشم، فيهم الحسن والحسين، فلما رآهم التزمهم وانهملت عيناه، فقلنا... وإته سيلقى أهل بيتي من بعدي تطريدا وتشريدا في البلاد، حتى ترتفع رايات سود من المشرق، فيسألون

الحقّ فلا يعطونه، ثمّ يسألونه فلا يعطونه، ثمّ يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون... فمن أدركه منكم أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي ولو حبوا على الثلج... فإنّها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي،^۱ فيملك الأرض فيملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.» خلاصه اینکه بسیاری دیگر از اهل سنت این روایت را نقل کرده‌اند.^۲ ما در ادامه به منابع شیعه که این روایت را نقل کرده‌اند، اشاره می‌کنیم.

۱۶. مناقب امیرالمؤمنین عليه السلام کوفی (ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۵۹۹)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد با سندش و با کمی تفاوت وجود دارد. در آن این گونه آمده است: «يجيء» بدل «يأتي»، «فليأتها» به جای «فليأتهم». همچنین در آن این گونه آمده است: «قسطاً» و در آن این عبارت نیست: «فإنّه المهدي».

۱۷. دلائل الإمامه (ص ۲۳۳)؛ «وحدثني أبو إسحاق إبراهيم بن أحمد الطبري، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن زيد بن علي الخفري بالكوفة، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن حفص، قال: حدثنا إسماعيل بن إسحاق بن راشد، قال: حدثنا يحيى بن سالم، عن مطر بن خليفة وصباح بن يحيى المزني ومندل بن علي، كلّهم عن يزيد بن أبي زياد، عن إبراهيم النخعي، عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود، قال: كنّا جلوساً عند النبيّ ذات يوم فأقبل فتية من بني عبد المطلب،

۱. در روایات ما این جمله «اسم أبيه اسم أبي» نیامده است؛ ولی در بعضی روایات اهل سنت آمده که معمولاً سند آن به زائده منتهی می‌شود. درباره زائده گفته‌اند: «انه يزيد في الحديث».

۲. برای دیدن منابع بیشتر در این باره به کتاب معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام (ج ۲، ص ۲۰۰) رجوع کنید.

فلما نظر إليهم رسول الله اغرورقت عيناه بالدموع، فقلنا: يا رسول الله، أرايت شيئا تكرهه؟ قال: «...». همانند آنچه در فتن ابن حماد البته با کمی تفاوت است. در آن این گونه آمده است: «... ولا يزالون كذلك حتى... فمن أدركه فليأته».

همچنین در (ص ۲۳۵)؛ «وحدثني أبو المفضل محمد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن إسحاق بن البهلول القاضي، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا سمرة بن حجر، عن حمزة النصيبي، عن زيد بن رفيع، عن أبي عبيدة، عن عبد الله بن مسعود، قال: كنت عند النبي إذ مر فتية من بني هاشم، كأن وجوههم المصاييح، فبكى النبي، قلت: ما يبكيك، يا رسول الله؟ قال: إنا أهل بيت قد اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وإِنَّه سيصيب أهل بيتي قتل وتطريد وتشريد في البلاد، حتى يتيح الله لنا راية تجيء من المشرق، من يهزها يهز، ومن يشاقها يشاق، ثم يخرج عليهم رجل من أهل بيتي، اسمه كاسمي، وخلقه كخلقِي، تؤوب إليه أمتي كما تؤوب الطير إلى أوكارها فيملاً الأرض عدلا كما ملئت جورا».

همچنین در آن این گونه نیز آمده است: «وحدثني أبو المفضل، قال: حدثنا إسحاق بن محمد بن مروان الكوفي الغزال ببغداد، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا يحيى بن سالم الفراء، عن صباح بن يحيى ومطر بن خليفة، عن يزيد بن أبي زياد، عن إبراهيم النخعي، عن علقمة بن قيس، عن عبد الله بن مسعود، قال: «...». همانند آنچه در روایت اول البته با کمی تفاوت است: «وقال: قال أبو المفضل: ورواه عمرو ابن قيس الملائي، عن الحكم بن عيينة، عن إبراهيم، عن عبدة السلماني، عن عبد الله، وكلاهما صحيح».

در (ص ۲۳۵ و ۲۳۶) نیز این گونه آمده است: «وحدثنا محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي، ومحمد بن جعفر ابن رباح الأشجعي، قال: حدثنا

جالس إذ مرّ فتية من بني هاشم كأنّ وجوههم المصابيح، فبكى، فقلنا: يا رسول الله، ما يبكيك؟ قال: إنّ أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وإن أهل بيتي سيلقون من بعدي قتلا وتطريدا، وتشريدا في البلاد حتى يفتح الله لهم راية تخرج من قبل المشرق فيها رجل منّي، اسمه كاسمي، وخلقه كخلقي، يؤوب الناس إليه كما تؤوب الطير إلى أوكارها، وكما تؤوب النحل إلى يعسوبها، يملأها عدلا كما ملئت جورا.»

همچنین در (ص ۷۹۹)؛ همانند آنچه در دلائل الإمامة، روایت چهارم، به همراه سند و با کمی تفاوت درج شده است. در آن این گونه آمده است: «... ثم يسألون فلا يعطونه... فلا يقبلونه... أو من أبناء أبنائكم، أو من أبناء أبناء أبنائكم، أو من أبناء أبناء أبنائكم...»

علاوه بر آن در (ص ۸۰۰)؛ «قال أحمد بن محمد السري، قال: حدثنا يحيى بن إسماعيل الحريري، قال: حدثنا جعفر بن علي الحريري، قال: حدثنا يحيى بن يعلى الأسلمي، قال: حدثنا شريك، عن جابر، عن تميم بن حذلم، وعن عبد الواحد ذكره، عن ابن عباس، وذكره جابر، عن زيد بن حسن بنو محمد بن عبد المطلب، وكلّهم ذكر أنّ النبي صلى الله عليه وسلم بينما هو جالس إذ مرّ به فتية من بني هاشم فتغيّر لونه، واغرورقت عيناه بالدموع، فقال له بعض أصحابه: يا رسول الله ما تراك نرى في وجهك تغيّرا يسوؤنا؟ فقال: إنّ أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وإن أهل بيتي سيلقون بعدي بلاء شديدا وتشريدا، ثم يبعث الله قوما في آخر الزمان من أطراف الأرض يجتمعون كما يجتمع قرع السحاب خريفا فيبايعون رجلا منّي، فيملأ الله به الأرض عدلا كما ملئت جورا.»

۲۰. كشف الغمّة (ج ۳، ص ۲۶۲)؛ همانند آنچه در مصتّف ابن ابی

شبيهه البته با كمى تفاوت است كه از اربعين ابونعيم نقل کرده است. همچنين در (ص ۲۶۸) از بيان شافعي^۱.

۲۱. العدد القويّه (ص ۹۰ و ۹۱، ح ۱۵۶)؛ به صورت مرسل از ابن عباس، همانند آنچه در الدرّ النظيم است. همچنين در (ص ۹۱ و ۱۵۷) همانند آنچه در روايت سوم دلائل الإمامة البته با كمى تفاوت از عبدالله بن مسعود نقل شده است كه در آن اين گونه آمده است: «... أو من أبناء أبنائكم فليأتوا».

۲۲. إثبات الهداه (ج ۳، ص ۵۹۵، ب ۳۲، ف ۲، ح ۳۴)؛ به نقل از كشف الغمّه كه در آن اين عبارت نيست: «إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا... وقال: ورواه محمد بن يوسف الشافعي في كتاب البيان على ما نقله علي بن عيسى أيضا».

۲۳. غاية المرام (ج ۷، ص ۱۰۳ و ۱۰۴، ب ۱۴۱، ح ۹۸)؛ همانند آنچه در مصنّف ابن ابى شبيهه البته با كمى تفاوت از اربعين ابونعيم نقل شده كه در آن اين گونه آمده است: «... فمن استطاع منكم فليأتهم ولو حبوا».

۲۴. حلية الأبرار (ج ۵، ص ۴۶۲، ب ۵۳، ح ۶۲)؛ همانند آنچه در مصنّف ابن ابى شبيهه از اربعين ابونعيم نقل شده است.

۲۵. بحار الانوار (ج ۵۱، ص ۸۲، ب ۱، ح ۳۷)؛ از كشف الغمّه از روايت اول. همچنين در (ص ۸۷) از روايت دوم كشف الغمّه.

۲۶. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۱۳۱)؛ از جامع الأحاديث.

همچنین در (ص ۱۴۱)؛ از المهدي المنتظر، تألیف مغربی، در (ص ۱۸۵) از برهان متقی، در (ص ۸۶) از جامع الاحادیث و در (ص ۱۸۷) همانند آنچه در سنن ابن ماجه به صورت مرسل از عبدالله بن مسعود البته با کمی تفاوت وجود دارد که در آن این عبارت نیست: «وإنَّ أهل بيتي سيلقون بعدي بلاء وتشریدا وتطريدا». علاوه بر آن‌ها در (ص ۲۳۵ و ۲۳۶)؛ از جامع الاحادیث، در (ص ۲۳۶ و ۲۳۷) از ابن ماجه، در (ص ۴۱۳) از عقد الدرر و در (ص ۴۱۴) از جامع الاحادیث. در این مورد این گونه آمده است: «عن ابن حماد».

همچنین در (ج ۳۳، ص ۱۰۵)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد با سند او و با کمی تفاوت وجود دارد. در آن این گونه آمده است: «کتا جلوسا... قريش... يجي... وأوماً بیده... ملئت... وجورا... فليأته...». در آن این عبارت نیست: «فإته المهدي».

۲۷. منتخب الاثر (ص ۱۵۱ و ۱۵۲، ب، ح ۳۱)؛ از ابن ماجه و در (ص ۱۷۰، ف ۲، ب، ح ۸۶ و ۸۷) از دلائل الامامة. نتیجه اینکه بسیاری از اهل سنت این روایت را نقل کرده‌اند. از شیعه نیز بسیاری آن را نقل کرده‌اند.

بررسی سند روایت

روایات رایج سود در اثر کثرت و استفاضه و قوت متن شاید نیاز به بررسی سندی نداشته باشند، علاوه بر اینکه شاید داعی بر جعل آنها کم باشد. از طرفی در خصوص این روایت - نه روایات رایج سود - اگر روایات

دیگر به آن اضافه و استفاضه^۱ ثابت گردد، روایات ریایات سود اصل و مسلم می‌شود. هرچند بنی‌عباس سوءاستفاده‌هایی از این روایات کرده‌اند، اما از همین سوءاستفاده‌ها معلوم می‌شود که این روایات قبلاً بوده است. به‌عنوان مثال جمله «لا مهدی إلا عیسی» طبق نقل سلیلی از سوءاستفاده‌ها و شبهه‌های معاویه^۲ به مسأله مهدویت است. پس مسأله مهدویت امر مسلمی بوده که آنها با القای شبهه، به دنبال ایجاد تحریف یا مصادره به نفع خودشان بوده‌اند.

بنابراین، اگر روایات ریایات سود به حد استفاضه رسید ما از بحث سندی درباره آن‌ها بی‌نیاز هستیم. اگر به استفاضه نیز نرسد در خصوص این روایت، متن آن قوی است؛ هرچند ما نسبت به ابن مسعود نظر مثبتی نداریم. درباره او گفته شده است: «ما والی علیاً والی القوم و مال الیهم؛ با علی علیه السلام نبود بلکه تا آخر نیز با دیگران بود.» پس ثابت نیست که از علی علیه السلام تبعیت کرده و قائل به حق باشد.^۳

علقمه بن قیس

علقمه بن قیس قبل از ابن مسعود شخصی به نام است. او تحت تأثیر

۱. مسئله استفاضه مبنایی است که مرحوم خوبی حداقل در سه جا به آن اشاره می‌کند: یکی درباره ابن‌عباس (ج ۱۰، ص ۲۳۳)؛ دیگری درباره زید شهید (ج ۷، ص ۳۴۵)؛ و سومی درباره عمرو بن حلق (ج ۱۳، ص ۹۱). ایشان می‌گویند: روایاتی که در تأیید زید شهید آمده است هرچند از نظر سندی ضعیف باشند؛ ولی چون به حد استفاضه می‌رسد ما را بی‌نیاز از بررسی سندی می‌کند.

۲. ر. ک: مروج طبری، محمدرضا، الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۲۲.

داشت در جنگ شهید شد. در شرح حال اصبغ، یادی از او شد و جزو ثقات شمرده شد. در شرح حال جندب بن زهیر نیز اشاره شد که علقمه بن قیس از بزرگان تابعین و سران آنها و جزو زهاد شمرده می‌شد.»
بنابراین مرحوم خویی علقمه بن قیس را از ثقات می‌داند.

اما در کتب اهل سنت، ذهبی - که از متعصبان سلفی است - درباره علقمه می‌گوید:

«فَقِيهُ الْكُوفَةِ، وَعَالِمُهَا، وَمُقَرَّبُهَا، الْإِمَامُ الْحَافِظُ الْمُجَوِّدُ الْمُجْتَهِدُ الْكَبِيرُ أَبُو شَيْبَةَ عَلْقَمَةُ بْنُ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ عَلْقَمَةَ بْنِ سَلَامَانَ بْنِ كَهْلٍ وَقِيلَ: ابْنُ كَهْلِيلِ بْنِ بَكْرِ بْنِ عَوْفٍ وَيُقَالُ: ابْنُ الْمُتَشَبِّهِ بْنِ النَّخَعِ النَّخَعِيُّ الْكُوفِيُّ الْفَقِيهُ عَمُّ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ وَأَخِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَحَالَ فَقِيهِ الْعِرَاقِ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ. وُلِدَ فِي أَيَّامِ الرِّسَالَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ، وَعَدَّاهُ فِي الْمَخْضَرَمِينَ، وَهَاجَرَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَالْجِهَادِ، وَنَزَلَ الْكُوفَةَ وَلَازَمَ ابْنَ مَسْعُودٍ حَتَّى رَأَسَ فِي الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ وَتَفَقَّهَ بِهِ الْعُلَمَاءُ وَبَعْدَ صَيْتِهِ... وَقَالَ شَبَابٌ شَهِدَ عَلْقَمَةَ صَفِيْنٌ مَعَ عَلِيٍّ... عَنْ شَقِيْبٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ زِيَادٍ يَرَانِي مَعَ مَسْرُوقٍ، فَقَالَ: إِذَا قَدِمْتَ، فَالْقِنِي. فَأَتَيْتُ عَلْقَمَةَ فَقَالَ: إِنَّكَ لَمْ تُصِبْ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئًا إِلَّا أَصَابُوا مِنْ دِينِكَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، مَا أَحَبُّ أَنْ لِي مَعَ الْفَقِيِّ الْأَفِينِ وَأَنْتِي أَكْرَمُ الْجُنْدِ عَلَيْهِ. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَتَبَ أَبُو بُرْدَةَ عَلْقَمَةَ فِي الْوَفْدِ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ عَلْقَمَةُ: امْحِنِي امْحِنِي. وَقَالَ عَلْقَمَةُ: مَا حَفِظْتُ وَأَنَا شَابٌّ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ فِي قِرْطَاسٍ. قَالَ إِبْرَاهِيمُ، عَنْ عَلْقَمَةَ: أَنَّهُ كَانَ لَهُ بِزْدُونَ يُرَاهُنُ عَلَيْهِ. الْأَعْمَشُ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، قُلْنَا لِعَلْقَمَةَ: لَوْ صَلَّيْتَ فِي الْمَسْجِدِ وَجَلَسْنَا مَعَكَ فَتَشَأَلْ قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ: هَذَا عَلْقَمَةُ. قَالُوا: لَوْ دَخَلْتَ عَلَى الْأَمْرَاءِ. قَالَ: أَخَافُ أَنْ يَنْتَقِصُوا مِنِّي أَكْثَرَ مِمَّا

أَتَقِصُّ مِنْهُمْ»^۱

«او جزو فقها، عالمان، قاریان اهل کوفه، امام و مجتهد بزرگی بود. وی در ایام حیات پیامبر اکرم ﷺ به دنیا آمد و برای جهاد و کسب علم مهاجرت کرد. به کوفه آمد و جزو ملازمان و اصحاب ابن مسعود شد. او بالاخره شهرت علمی یافت و سرآمد علما گردید. وی در جنگ صفین در کنار حضرت علی علیه السلام بود. روزی شخصی را که می خواست نزد ابن زیاد برود، نصیحت کرد که ممکن است چیزی از دنیا به تو بدهند، ولی به دین تو آسیب می زند. ابوبرده نام علقمه را جزو کسانی نوشت که قرار ملاقات با معاویه داشتند. همین که اطلاع یافت، گفت نام مرا خط بزنید [از شهرت پرهیز داشت]. به او پیشنهاد کردند بر خلفا و استانداران وارد و ملاقات کند؛ گفت: بیش از آنکه از دنیای آنان بهره ببرم، به دینم لطمه می زنند.»

نتیجه

اگر سند تا علقمه مشکل نداشته باشد، ظاهراً باقی سند روایت مشکلی ندارد؛ مگر ابن مسعود. علاوه بر اینکه این روایت از قوت متن برخوردار است.

روایت دوم

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عُثْبَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ بَلَاءَ يَلْقَاهُ أَهْلُ بَيْتِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ

۱. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلا، ج ۴، ص ۵۳.

۲. اگر منظور حسن بصری باشد، او پیامبر ﷺ را ندیده است؛ از همین رو روایت مزبور، مرسل و دارای مشکل است.

رَأْيَةً مِنَ الْمَشْرِقِ سَوْدَاءَ، مَنْ نَصَرَهَا نَصَرَهُ اللَّهُ، وَمَنْ خَدَلَهَا خَدَلَهُ اللَّهُ، حَتَّى يَأْتُوا رَجُلًا اسْمُهُ كَاسِمِي، فَيُؤَلِّيهِ أَمْرَهُمْ، فَيُؤَيِّدُهُ اللَّهُ وَيَنْصُرُهُ»^۱

«حسن از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که ایشان فرمود: اهل بیت من به سختی و بلاها و گرفتاری‌ها دچار می‌شوند. آنگاه خداوند پرچم‌های سیاهی را از طرف مشرق می‌فرستد. هرکس آنها را یاری کند خدا را یاری کرده است و هرکس آنها را خوار سازد، خدا را خوار ساخته است. [این پرچم‌ها در اهتزاز خواهند ماند] تا با مردی که هم‌نام من است بیعت و او را به رهبری خود انتخاب کنند. خدا او را تأیید کرده و یاری‌اش می‌کند.»

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۹۰۴)؛ «حدثنا عبد الله بن مروان، عن العلاء بن عتبة، عن الحسن، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم...»
۲. عقد الدرر (ص ۱۷۳، ب ۵)؛ از ابن حماد که در آن این‌گونه آمده است: «... فیولونه أمرهم.»
۳. عرف سیوطی، الحاوی (ج ۲، ص ۶۸)؛ از ابن حماد که در آن این‌گونه آمده است: «... فیولونه أمرهم...»
۴. برهان متقی هندی (ص ۱۴۹، ب ۷، ح ۱۰)؛ از عرف سیوطی.
۵. المهدی المنتظر (ص ۶۴)؛ از فتن ابن حماد؛ «من قوله: حتی بیعث الله...»
۶. ملاحم ابن طاووس (ص ۱۲۱، ب ۱۰۱، ح ۱۱۷)؛ از ابن حماد که در آن

۱. ابن حماد، نعیم بن حماد، فتن، ج ۱، ص ۳۱۳؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۹.

این گونه آمده است: «... فیولوه أمرهم.»

۷. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۲۲)؛ از عقد الدرر که در آن آمده است: «عن ابن حماد.» همچنین در آن این گونه آمده است: «عن المهدي المنتظر.»

همان طور که ملاحظه شد اولین کسی که این روایت را نقل می کند ابن حماد در فتن است. عقد الدرر و عرف سیوطی و برهان متقی هندی، همگی از ابن حماد نقل می کنند. برخلاف روایت پیشین که منابع شیعی زیادی آن را نقل کرده اند، از شیعه فقط ابن طاووس به نقل از ابن حماد و آنگاه ملحقات احقاق الحق در سه جا این روایت را ذکر می کنند. گویا شیعه این روایت را تلقی به قبول کرده است. البته باید بررسی شود که منظور از ریایات سود چیست؟

نظر علامه مجلسی درباره ریایات سود

مرحوم مجلسی ذیل روایت نعمانی درباره ریایات سود بیانی دارند که از آن استفاده می شود که ایشان ریایات سود را بر دولت صفویه تطبیق می دهد:

«بیان: لا یبعد أن یكون إشارة إلى الدولة الصفویة شیدها الله تعالی ووصلها بدولة القائم عجل الله فرجه؛ بعيد نیست که مقصود از ریایات سود همان دولت صفویه باشد که امید است خداوند این دولت را به دولت قائم عجل الله فرجه متصل فرماید.»

۱. ذیل روایت: «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَنَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، ح ۱۱۶).

جلسه دوم

تعدد روایات پیرامون روایات سود

روایات روایات سود متعدد، اما از نظر مضامین با هم متفاوت است؛ بعضی روایات مقام مدح مثل «خلیفه الله المهدی»، بعضی ذم مثل «اولها فتنه» و بعضی درباره عباسیان است. باید منبع هر روایت در منابع اهل سنت و شیعه بررسی شود. هرچند خواهیم دید که اکثر روایات روایات سود از کتب اهل سنت بوده و نقل شیعه نیز به استناد کتب اهل سنت است. حتی بعضی علمای شیعه مثل مرحوم مجلسی به این گونه روایات اعتنایی نداشته و با وجود دست اول بودن منابع، آنها را نقل نمی‌کند؛ در چند موردی نیز که نقل می‌کند آنها را تطبیق می‌دهد.

روایت سوم

«حَدَّثَنَا حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى الْمِصْرِيُّ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدِ الْجَوْهَرِيِّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ عَبْدُ الْعَقَّارِ بْنِ دَاوُدَ الْحَرَّانِي قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَمْرٍو بْنِ جَابِرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الرُّبَيْدِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيَوَظُّوْنَ لِلْمَهْدِيِّ»^۱

۱. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۹.

«عبدالله بن حارث زبیدی گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: مردمانی از مشرق خروج می‌کنند که زمینه را برای (خروج) مهدی ﷺ هموار (آماده) می‌سازند.»

این روایت می‌گوید: عده‌ای از مشرق برای زمینه‌سازی حکومت مهدی ﷺ خروج می‌کنند. البته باید بحث شود که منظور از مشرق کجاست؟

منابع روایت:

۱. سنن ابن ماجه (ج ۲، ص ۱۳۶۸، ب ۳۴، ح ۴۰۸۸)؛ «حرملة بن يحيى المصري، وإبراهيم بن سعيد الجوهري، قالوا: ثنا أبو صالح عبد الغفار بن داود الحرّاني، ثنا ابن لهيعة، عن أبي زرعة عمرو بن جابر الحضرمي، عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...». بعضی از اهل سنت معتقدند که از سنن ابن ماجه فقط هفت روایت صحیح است.
۲. المعجم الأوسط طبراني (ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۲۸۷)؛ «أحمد بن رشدین، قال: حدثنا محمد بن سفيان الحضرمي، قال: حدثنا ابن لهيعة، عن أبي زرعة عمرو بن جابر، عن عبد الله بن الحارث بن جزء الزبيدي، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.» همانند آنچه در سنن ابن ماجه البته با کمی تفاوت وجود دارد.
۳. بیهقی؛ بنا بر آنچه در عقد الدرر است.
۴. مصباح الزجاجة (ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۱۴۴۵)؛ همانند آنچه در سنن ابن ماجه است.
۵. بیان شافعی (ص ۴۹۰، ب ۵)؛ با سندش که به ابن ماجه می‌رسد.

- «وقال: قلت: هذا حديث حسن صحيح روته الثقة والأثبات، أخرجه الحافظ أبو عبد الله بن ماجة القزويني في سننه كما أخرجه».»
٦. عقد الدرر (ص ١٦٧، ب ٥)؛ «وقال أخرجه الحافظ أبو عبد الله محمد بن يزيد بن ماجة القزويني في سننه، والحافظ أبو بكر البيهقي.» در آن این گونه آمده است: «... أناس من المشرق.»
٧. التذكرة قرطبي (ص ٦٩٩)؛ از ابن ماجه.
٨. فرائد السمطين (ج ٢، ص ٣٣٣، ح ٥٨٤)؛ همانند آنچه در سنن ابن ماجه با سندش به او است.
٩. خريدة العجائب (ص ٢٥٧)؛ «وقال: وروي فيه عن عباس بن عبد المطلب أنه قال: إذا أقبلت الرايات السود من المشرق، يوطئ أصحابها للمهدي سلطانها.»
١٠. تحفة الأشراف (ج ٤، ص ٣٠٧، ح ٥٢٣٧)؛ همانند آنچه در سنن ابن ماجه است.
١١. المنار المنيف (ص ١٤٥، ف ٥٠، ح ٣٣٢)؛ از ابن ماجه كه در آن این گونه آمده است: «من أهل المشرق.»
١٢. فتن ابن كثير (ج ١، ص ٤١)؛ از ابن ماجه.
١٣. جامع المسانيد والسنن (ج ٧، ص ٤١٥، ح ٥٣٥١)؛ همانند آنچه در روایت ابن ماجه با سند خودش و با کمی تفاوت آمده است. در آن این گونه آمده است: «... أناس... سلطانها.»
١٤. مجمع الزوائد (ج ٧، ص ٣١٨)؛ همانند آنچه در سنن ابن ماجه است. «وقال: ورواه الطبراني في الأوسط.»

۱۵. مقدّمه ابن خلدون (ص ۳۲۰ و ۳۲۱، ف ۵۲)؛ از سنن ابن ماجه.
۱۶. زوائد ابن ماجه (ص ۵۲۸، ح ۱۳۷۳)؛ از سنن ابن ماجه.
۱۷. عرف السيوطى للحاوى (ج ۲، ص ۶۰)؛ از سنن ابن ماجه.
۱۸. جمع الجوامع (ج ۱، ص ۹۹۷)؛ از طبراني.
۱۹. جواهر العقدين؛ بنا بر آنچه در ينابيع الموده است.
۲۰. جامع الأحاديث (ج ۸، ص ۷۰، ح ۲۸۴۰۵)؛ همانند آنچه در سنن ابن ماجه به صورت مرسل از عبدالله بن حارث بن جزء با كمى تفاوت آمده است. در آن اين گونه آمده است: «... سلطانه.» همچنين در (ج ۹، ص ۵۷۲، ح ۳۴۱۲۰) همانند آنچه در روايت سابق به لحاظ سند و متن وجود دارد.
۲۱. الصواعق المحرقة (ص ۱۶۴، ب ۱۱، ف ۱)؛ از ابن ماجه.
۲۲. قول المختصر (ص ۳۴، ب ۱، ح ۱۷)؛ به صورت مرسل و همانند آنچه در سنن ابن ماجه با كمى تفاوت وجود دارد.
۲۳. كنز العمال (ج ۱۴، ص ۲۶۳، ح ۳۸۶۵۷)؛ از ابن ماجه.
۲۴. برهان متقى (ص ۱۴۷، ب ۷، ح ۲)؛ از ابن ماجه.
۲۵. ينابيع الموده (ج ۳، ص ۲۶۶، ب ۷۳، ح ۲۰)؛ از ابن ماجه.
۲۶. الإذاعة (ص ۱۲۳ و ۱۲۴)؛ از ابن ماجه و همچنين از طبرانى در الأوسط.
۲۷. ذخائر المواريث (ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۲۶۴۱)؛ از ابن ماجه.
۲۸. إبراز الوهم المكنون (ص ۵۵۵)؛ از ابن خلدون. «وقال: أقول: الحديث صحيح، ومحمد بن مروان ثقة، كما نقله الطاعن عن يحيى بن معين، وأبى داود، وابن حبان، على اختلاف عباراتهم

وتنوعها في توثيقه. وقول أبي زرعة غير مقبول، إذ لم يبين سببه مع ثبوت العدالة والتوثيق له من غيره، بل ممن هو أشد منه في الرجال وهو يحيى بن معين، وكذا ترك عبد الله بن أحمد الرواية عنه، وأما قول البرّاز: «لا نعلم أنه تابعه عليه أحد»، فإن كان مراده المتابعة التامة عن شيخه فيمكن، وإن كان مراده مطلق المتابعة فغير مسلم ما ادّعاه، فقد توبع على ذلك.»

۲۹. المسند الجامع (ج ۸، ص ۲۳۵، ح ۵۷۷۰)؛ از ابن ماجه.

۳۰. كشف الغمّه (ج ۳، ص ۲۶۷)؛ از بيان شافعي.

۳۱. اثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۹۹، ب ۳۲، ف ۲، ح ۵۹)؛ از سنن ابن ماجه.

همچنين در (ص ۶۲۰، ب ۳۲، ف ۳۲، ح ۱۸۹)؛ از سنن ابن ماجه.

۳۲. غاية المرام (ج ۷، ص ۸۸ و ۸۹، ب ۱۴۱، ح ۲۸)؛ از فرائد

السمطين. همچنين در (ص ۱۰۸، ب ۱۴۱، ح ۱۲۳)؛ از بيان شافعي.

۳۳. حلية الأبرار (ج ۵، ص ۴۶۹، ب ۵۳، ح ۸۷)؛ از بيان شافعي.

۳۴. بحار الأنوار (ج ۵۱، ص ۸۷، ب ۵، ح ۳۸)؛ از كشف الغمّه.

۳۵. منتخب الأثر (ص ۳۰۴، ف ۲، ب ۴۰، ح ۱)؛ از سنن ابن ماجه، بيان

شافعي، ينابيع المودّة و منتخب كنز العمّال.

۳۶. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۵۷)؛ از عقد الدرر كه در آن

اين گونه آمده است: «عن جامع الأحاديث.» همچنين در (ج ۳۳،

ص ۹۲۸)؛ همانند آنچه در سنن ابن ماجه به صورت مرسل از

عبد الله بن حارث بن جزء است.

همان طور كه ملاحظه شد اين روايت از جمله رواياتي است كه بسياري از

اهل سنت آن را نقل کرده‌اند؛ ولی در شيعه کمتر به آن توجه شده است.

بررسی سند روایت

در حال حاضر قصد تضعیف و بررسی سندی روایت مزبور را ندارم؛ چون روایات متعددی به این مضمون داریم. عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی روایت را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند؛ یعنی او از صحابه است. ولی ما چنین اسمی را در کتاب‌هایی که اسم صحابه را ذکر می‌کنند،^۱ نیافتیم. آری ابن حجر او را جزو صحابه دانسته و بحث مختصری نیز درباره او دارد که می‌تواند از پیامبر اکرم ﷺ حدیث شنیده باشد. در هر صورت این مبنا که هر صحابی موصوف به عدالت است، نزد ما مردود است.

البته، ذهبی در سیر اعلام النبلاء در ترجمه عبدالله بن حارث می‌نویسد: «عبد الله بن الحارث بن جزء: (د، ت، ق) الصَّحَابِيُّ الْعَالِمُ الْمُعَمَّرُ، شَيْخُ الْمِصْرِيِّينَ، أَبُو الْحَارِثِ الزُّبَيْدِيُّ الْمِصْرِيُّ. شَهِدَ فَتْحَ مِصْرَ وَسَكَنَهَا، فَكَانَ آخِرَ الصَّحَابَةِ بِهَا مَوْتًا. لَهُ جَمَاعَةٌ أَحَادِيثَ، رَوَى عَنْهُ أئِمَّةٌ.»^۲ بر این اساس او

۱. کتبی که اهل سنت در ذکر نام صحابه نوشته‌اند عبارت‌اند از: «أسد الغابة» از ابن الأثیر (م ۶۳۰)، «الاستيعاب» از ابن عبد البر (م ۴۶۳) و «الإصابة» از ابن حجر (م ۸۵۲).

۲. در مراجعه بعدی که صورت گرفت، ترجمه این شخص در کتاب الإصابة ابن حجر چنین آمده است: «عبد الله بن الحارث بن جزء بن عبد الله بن معديكرب بن عمرو بن عسم، بمهملتين، وقيل بالصاد بدل السين، ابن عمرو بن عويج بن عمرو بن زبيد الزبیدی. حليف أبي وداعة السهمي، وابن أخي محمية بن جزء الزبیدی. قال البخاري: له صحبة، سكن مصر. روى عن النبي صلى الله عليه وسلم أحاديث حفظها، وسكن مصر، فروى عنه المصريون، ومن آخرهم يزيد بن أبي حبيب. قال ابن يونس: مات سنة ست وثمانين بعد أن عمي. وقيل سنة خمس. وقيل سبع. وقيل ثمان، وكانت وفاته بسفط القدور، قاله الطحاوي. وحكى الطبري أنه كان اسمه العاصي فسماه رسول الله صلى الله عليه وسلم (عبد الله). وهو آخر من مات بمصر من الصحابة. ووقع لابن مندة فيه خبط فاحش، فإنه حكى عن ابن يونس أنه شهد بدرًا، وأنه قتل بالمامة، وهذا أظنه في حق عمه محمية بن جزء. فإله أعلم» (الإصابة، ابن حجر، ج ۴، ص ۴۱).

۳. ذهبي، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

صحابی بوده و عمر طولانی داشته است. وی بزرگ اهل مصر بود و در فتح مصر شرکت داشت. او آخرین صحابی است که در مصر فوت شد. با توجه به مطلب فوق، ذهبی وجود چنین صحابی را تأیید می‌کند.

ویژگی کتاب اسد الغابه

اسد الغابه یکی از کتاب‌های تراجم اهل سنت است که نام بیش از هفت هزار تن از صحابه را نقل می‌کند. هرچند تعداد صحابه بیش از این مقدار بوده،^۱ ولی ما در حال حاضر طبق مشی آنان سخن می‌گوییم. از اشکالاتی که بر شأن نزول سوره معارج در مورد جابر بن نضرین حارث می‌گیرند این است که نام نضر در کتاب‌هایی که اسم صحابه را آورده، نیامده است. پس ما این اشکال را به آنان وارد می‌کنیم که نام زبیدی در کتب شما نیامده است. هرچند اشکال وارد نیست؛ چون استقرای تام در مورد صحابه انجام نشده است. از همین رو نیامدن نام صحابه در کتب رجالی اینها دلیل بر نبودن او نیست. این تعداد ذکر شده یک پانزدهم صحابه هستند. در نتیجه در مورد زبیدی می‌توان گفت که مجهول است. ولی با توجه به سخن ذهبی و عسقلانی اصل این اشکال برطرف می‌شود؛ چون او را جزو صحابه ذکر کرده‌اند.

ابن لهیعه

ابن لهیعه نیز در سند مزبور وجود دارد.^۲ اهل سنت او را تضعیف می‌کنند.

۱. در جریان غدیر بیش از صد هزار صحابه حضور داشته است.
۲. سال گذشته در بحث‌های مرکز تخصصی در مورد ایشان بحث کردیم.

از شیعه نیز کسی را نیافتم که وی را توثیق کند. هرچند تضعیف اهل سنت نیز به خاطر مذهبش است. ابن لهیعه جزو شیعیان بود. حکومت وقت برای تغییر فرهنگ و عقاید مصر که محب اهل بیت علیهم السلام بودند تلاش بسیاری کرد و موفق نیز شد. از افرادی که برای این مأموریت فرستاده شد، لیث بن سعد بود. در مصر سه خانواده با او موافقت نکردند که یکی از آنها همین ابن لهیعه بود. بنابراین لیث او را با کتک از مسجد بیرون می‌کرد؛ چون مخالف اموی‌ها و محب حضرت علی علیه السلام بود.^۱ ابن عدی در مورد لهیعه می‌گوید: «انه شدید الافراط فی التشیع؛^۲ او در اعتقاد به شیعه‌گری زیاده‌روی می‌کرد.»

نتیجه

زیبیدی از نظر ما مجهول است. ابن لهیعه را نیز خودشان تضعیف می‌کنند. ولی ما از اشکال سندی اغماض می‌کنیم؛ چون این روایات نظایر زیادی دارد.^۳

روایت چهارم

«عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَجِيءُ الرِّبَايَاتُ السُّودَ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، فَمَنْ

۱. جرجانی، ابواحمد، الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰ و ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۴۵۰.

۳. با توجه به اینکه ترجمه زیبیدی در دو کتاب عمده تراجم اهل سنت به عنوان صحابی آورده شده، زیبیدی از مجهول بودن خارج می‌شود. در این صورت نتیجه استدلال تغییر می‌کند. ولی طبق مبنای ما مجهول یا مهمل است.

سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ، فَلْيَبَايِعُهُمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ»^۱

«پرچم‌های سیاهی از سوی مشرق [به اهتزاز] درآید گویا دل‌هایشان چون پاره‌های آهن است. هرکسی از خروج آن اطلاع یافت به سویش بشتابد و با آن بیعت کند. هرچند افتان و خیزان بر روی برف باشد.»

منابع روایت:

۱. مسند حسن بن سفیان؛ بنا بر آنچه در عرف سیوطی است.
۲. صفة المهدي، ابونعیم؛^۲ بنا بر آنچه در عقد الدرر است.
۳. عقد الدرر (ص ۱۷۳، ب ۵)؛ از ابونعیم در صفة المهدي از ثوبان. «قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»
۴. بیان شافعی (ص ۴۹۰، ب ۴)؛ عبدالعزیز بن مختار از خالد الحداء. همانند آنچه در عقد الدرر البته با کمی تفاوت نقل شده است. در آن، این‌گونه آمده است: «...حتى يأتوا مدينة دمشق فيهدمونها حجرا حجرا، ويقتلون بها أبناء الملوكة.» همچنین در آن عبارت «فببايعهم» وجود ندارد.
۵. عرف سیوطی، الحاوی (ج ۲، ص ۶۴)؛ همانند آنچه در عقد الدرر است. «وقال: وأخرج الحسن بن سفیان وابونعیم، عن ثوبان.»
۶. برهان متقی (ص ۱۴۸، ب ۷، ح ۵)؛ همانند آنچه در عقد الدرر به صورت

۱. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. ابونعیم جد مادری مرحوم علامه مجلسی است. او فرد متعصبی بوده و تعصبش را از کتاب الامامة ایشان می‌توان فهمید. البته چند کتاب نیز درباره امام زمان عليه السلام دارد: صفة المهدي، نعت المهدي، الاربعون فی المهدي. مرحوم اربلی تمام روایات اربعون را در کشف الغمه نقل می‌کند.

مرسل از ثوبان از پیامبر ﷺ نقل شده است.

۷. ینابیع المودّة^۱ (ج ۳، ص ۳۹۱، ب ۹۴، ح ۳۲)؛ از غایة المرام.
۸. کشف الغمّه (ج ۳، ص ۲۶۳)؛ همانند آنچه در عقد الدرر البتّه با کمی تفاوت از اربعین ابونعیم نقل شده است. در آن، این گونه آمده است: «...لیبایعهم.»
۹. إثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۹۶، ب ۳۲، ف ۲، ح ۴۰)؛ از کشف الغمّه.
۱۰. حلیة الأبرار (ج ۵، ص ۴۶۴، ب ۵۳، ح ۶۸)؛ همانند آنچه در عقد الدرر البتّه با کمی تفاوت از اربعین ابونعیم نقل شده است. در آن این گونه آمده است: «...من حدید.» همچنین در آن، عبارت «فیبایعهم» وجود ندارد.
۱۱. غایة المرام (ج ۷، ص ۱۰۴، ب ۱۴۱، ح ۱۰۴)؛ همانند آنچه در حلیة الأبرار از اربعین ابونعیم نقل شده است.
۱۲. بحار الانوار (ج ۵۱، ص ۸۴، ب ۱، ح ۳۳)؛ از کشف الغمّه.
۱۳. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۱۶)؛ همانند آنچه در عقد الدرر با کمی تفاوت با سندش آمده است که در آن عبارت «فیبایعهم» نیست. همچنین در (ص ۴۱۷) همانند آنچه در عقد الدرر است. همان طور که ملاحظه شد مدارک این روایت خیلی زیاد نیست. شاید

۱. «ینابیع المودّة لذوی القربی» از قندوزی (م ۱۲۹۴) است. امروزه وهابی ها از قندوزی به ستوه آمده اند. از همین رو خیلی تلاش دارند او را شیعه جلوه دهند. در همان ایامی که حرکت وهابیت بر ضد مسلمانان آغاز شد، حرکات و کتاب های زیادی نیز از طرف مسلمانان، به خصوص در ترکیه، در برابر وهابیت نوشته شد که یکی از آنها همین ینابیع المودّة در فضایل اهل بیت ﷺ است.

اولین مدرک چاپی که در دسترس ما وجود دارد عقد الدرر بوده که مربوط به قرن هشتم است؛ اما از شیعه مرحوم اربلی در کشف الغمّه از اربعین ابونعیم، إثبات الهداة از کشف الغمّه، حلیة الأبرار و غایة المرام از اربعین ابونعیم، بحار الانوار از کشف الغمّه و ملحقات احقاق الحق، همگی این روایت را نقل کرده‌اند.^۱

بررسی سند روایت

در سند روایت مزبور شخصی به نام ثوبان وجود دارد که از صحابه است. طبق مبنای اهل سنت همه صحابه هرچند شراب خوار باشند، عادل اند. شیعه این مبنا را قبول نداشته و معتقد است که صحابه نیز باید جرح و تعدیل شوند. طبق این مبنا نمی‌دانیم ثوبان کیست؟ مامقانی مفصل‌تر از بقیه درباره ثوبان بحث کرده است. او می‌گوید: ثوبان برده بود و رسول خدا ﷺ او را خرید و آزادش کرد و سپس فرمود: «إِنْ شِئْتَ تَلْحَقْ بِمَنْ أُنْتَ مِنْهُمْ وَإِنْ شِئْتَ تَكُونَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فثَبَّتْ عَلَيَّ وَوَلَّاءَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَزَلْ مَعَهُ سَفْرًا وَحَضْرًا إِلَى وَفَاتِهِ، فَخَرَجَ إِلَى الشَّامِ وَتَوَفَّى بِحَمَصَ سَنَةَ ٥٤ وَشَهِدَ فَتْحَ مِصْرَ؛^۲ چنانچه می‌خواهی به طایفه خودت ملحق شوی [برو]؛ و اگر مایلی جزو ما خاندان اهل بیت قرار بگیری [نزد ما بمان]. او بر ولای پیامبر ﷺ ثابت ماند (ملحق شدن به پیامبر ﷺ را انتخاب کرد) و همیشه در حضر و سفر در رکاب آن حضرت بود. وی بالاخره در مصر در سال ۵۴ وفات کرد.»

۱. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي ﷺ، ج ۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۲. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۱۳، ص ۴۱۲.

البته اسمی از ثوبان در جنگ صفین و جریانات امام حسن علیه السلام نیامده است؛ به همین دلیل فرزند مرحوم مامقانی می‌گوید: «این شخص برای من مجهول است.» پس وجود ثوبان در سند روایت می‌تواند سند را خدشه‌دار کند؛ ولی به خاطر تعدد روایت به این مضمون، می‌توانیم از مشکل سندی اغماض کنیم.

روایت پنجم

«عَنْ ثُوبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّيَّاتِ السُّودَ حَرَجَتْ مِنْ قَبْلِ خُرَّاسَانَ فَأَتَوْهَا وَلَوْ حَبْوًا، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ.»^۱

«ثوبان روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه دیدید که پرچم‌های سیاه از طرف خراسان خارج شد، پس شما به سوی آنها بشتابید اگرچه افتان و خیزان بر روی برف باشد؛ زیرا خلیفه خدا مهدی علیه السلام در میان آنهاست.» این روایت عبارت «فإنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ» را اضافه دارد. اگر این گونه باشد رایات سود مورد مدح هستند. با تمام توطئه‌ها برای حذف اهل بیت علیهم السلام باز این گونه روایات به دست ما رسیده است. بنابراین نمی‌توان به آسانی آنها را کنار گذاشت.

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۸۹۶)؛ «حدثنا أبو نصر الخفاف، عن مخلد، عن أبي قلابة، عن ثوبان، قال: ...». وی روایت را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت نداده است.

۲. مسند احمد (ج ۵، ص ۲۷۷)؛ «حدثنا عبد الله، حدثني أبي، ثنا وكيع، عن شريك، عن علي بن زيد، عن أبي قلابه، عن ثوبان، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «...» همانند آنچه در فتن ابن حماد نقل شده که در آن این گونه آمده است: «... قد جاءت.» همچنین در آن عبارت «ولو حبوا على الثلج» وجود ندارد.
۳. ملاحم ابن منادی (ص ۱۹۴، ح ۱۳۸)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد با سندی دیگر از ثوبان آمده است: «وقال: هكذا حدثنا أبو قلابه، فلم يذكر بين أبي قلابه وبين ثوبان أبا أسماء الرحبي.»
۴. البدء والتاريخ (ج ۲، ص ۱۷۴)؛ با سندی دیگر از ثوبان از پیامبر ﷺ: «إذا رأيتم الزيات السود من قبل خراسان فاستقبلوها مشيا على أقدامكم، لأن فيها خليفة الله المهدي.»
۵. مستدرک حاکم (ج ۴، ص ۵۰۲)؛ با سندی دیگر از ثوبان. همانند آنچه در فتن ابن حماد است که در آن عبارت «على الثلج» وجود ندارد. «وقال: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه.»
۶. اربعون ابونعيم؛ بنا بر آنچه در كشف الغمّه است.
۷. صفة المهدي؛ بنا بر آنچه در عقد الدرر است.
۸. دلائل النبوة (ج ۶، ص ۵۱۶)؛ با سندی دیگر از ثوبان: «إذا أقبلوا لبريات السود من عقب خراسان، فأتوها، ولو حبوا، فإن فيها خليفة الله المهدي.» وقال: ورواه عبد الوهاب بن عطاء، عن خالد الحذاء، عن أبي قلابه، عن أبي أسماء، عن ثوبان [به صورت موقوف] قال: إذا رأيتم الزيات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها، فإن فيها خليفة الله المهدي.»
۹. فردوس (ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۳۴۷۰)؛ به صورت مرسل از ثوبان: «ستطلع

عليكم رايات سود من قبل خراسان، فأتوها ولو حبوا على الثلج، فإنه خليفة الله المهدي.»

۱۰. موضوعات (ج ۲، ص ۳۹)؛ بنا بر آنچه در روایت ابن حماد با کمی تفاوت از عبدالله آمده است که در آن عبارت «رأيتهم، ولو حبوا على الثلج» وجود ندارد.

۱۱. العلل المتناهية (ج ۲، ص ۸۶۰ ح ۱۴۴۵)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد با کمی تفاوت با سندی دیگر از ثوبان آمده که در آن به جای عبارت «قد جاءت» عبارت «خرجت من قبل» نقل شده است. همچنین در آن عبارت «ولو حبوا على الثلج» وجود ندارد.

۱۲. عقد الدرر (ص ۱۶۸، ب ۵)؛ «وقال أخرجه الحافظ ابونعيم في صفة المهدي هكذا، وأخرجه الحافظ أبو عبد الله الحاكم في مستدرکه بمعناه، ورواه الإمام أبو عمرو الداني في سننه، والحافظ أبو عبد الله نعيم بن حماد في كتاب الفتن ولم نجد في سنن الداني إلا فقرة مشابهة له من حديث في (ج ۵، ص ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲، ح ۵۴۷). ولعل صاحب عقد الدرر يقصده، لأن السند الذي ذكره سنده، وقد أوردناه في أحاديث الكنز.»

۱۳. مشكاة المصابيح (ج ۳، ص ۱۵۰۳، ف ۳، ح ۴۵۶۱)؛ به صورت مرسل، از ثوبان، از نبی مکرم اسلام ﷺ همانند آنچه در مسند احمد است.

۱۴. خريدة العجائب (ص ۱۹۷)؛ همانند آنچه در البدء والتاريخ آمده است: «بسنن يلتقي مع سنده من أبي قلابة.»

۱۵. المنار المنيف (ص ۱۴۹، ف ۵۰، ح ۳۴۰)؛ از مسند احمد.

۱۶. جامع المسانيد والسنن (ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۱۱۷۵)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد با کمی تفاوت با سندی دیگر از ثوبان آمده که در آن به

- جای عبارت «خرجت من قبل» عبارت «قد جاءت» نقل شده است. همچنين در آن عبارت «ولو حبوا على الثلج» وجود ندارد.
۱۷. زهر الفردوس عسقلانی (ص ۲۱۳)؛ همانند آنچه در پاورقی الفردوس با سند الفردوس به عبدالرزاق، سپس با سندش وجود دارد.
۱۸. فصول المهمة (ص ۲۹۵، ف ۱۲)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد با کمی تفاوت از ابونعیم وجود دارد.
۱۹. عرف سیوطی (ج ۲، ص ۶۳)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد با کمی تفاوت است: «وقال: وأخرج أحمد، ونعیم بن حماد، والحاكم، وابونعیم، عن ثوبان.»
۲۰. الجامع الصغير (ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۶۴۸)؛ به صورت مرسل، همانند آنچه در مسند احمد است.
۲۱. جمع الجوامع (ج ۱، ص ۵۴۳)؛ از دیلمی به صورت مرسل از ثوبان.
۲۲. جامع الاحادیث (ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۳۸۲)؛ همانند آنچه در روایت احمد به صورت مرسل از ثوبان است. همچنین در (ج ۴، ص ۳۰۳)؛ همانند آنچه در روایت الفردوس است.
۲۳. فتاویٰ الحدیثیة (ص ۲۷)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد با کمی تفاوت است. «وقال: وأخرج أحمد ونسیم ابن داوود، والحاكم، وابونعیم.»
۲۴. الصواعق المحرقة (ص ۱۶۴، ب ۱۱، ف ۱)؛ از مسند احمد.
۲۵. القول المختصر (ص ۴۴، ب ۱، ح ۳۵)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد با کمی تفاوت و به صورت مرسل آمده است.
۲۶. كنز العمال (ج ۱۴، ص ۲۶۱، ح ۳۸۶۵۱)؛ به صورت مرسل، همانند آنچه در مسند احمد است.

۲۷. برهان متقی (ص ۱۴۸، ب ۷، ح ۴)؛ از فتن ابن حماد.
۲۸. مرقاة المفاتیح (ج ۹، ص ۳۶۲، ح ۵۴۶۱)؛ از مشکاة المصابیح.
۲۹. راموز الأحادیث (ص ۴۸)؛ از احمد و حاکم.
۳۰. نور الأبصار (ص ۱۸۸)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد با کمی تفاوت از ابونعیم است.
۳۱. نیابیع المودّة (ج ۲، ص ۸۸، ب ۵۶، ح ۱۸۳)؛ از ال جامع الصغیر. همچنین در (ج ۳، ص ۲۵۹، ب ۷۲، ح ۱۵) از مشکاة المصابیح.
۳۲. فیض القدیر (ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۶۴۸)؛ به صورت مرسل، همانند آنچه در مسند احمد است.
۳۳. الإذاعة (ص ۱۴۱)؛ به صورت مرسل از ثوبان، از پیامبر ﷺ، همانند آنچه در فتن ابن حماد است که در آن به جای «خرجت» کلمه «جاءت» آمده است.
۳۴. العطر الوردی (ص ۵۳)؛ به صورت مرسل از ثوبان از پیامبر ﷺ، همانند آنچه در مسند احمد است. «وقال: وروی الإمام أحمد، والبيهقي، في دلائل النبوة.» در آن این گونه آمده است: «...أي فيها نصرته وإجابته، فلا ينافي أن ابتداء ظهوره إنما يكون في الحرمين الشريفين كما يأتي.»
۳۵. إبراز الوهم المكنون (ص ۵۲۹)؛ از مسند احمد که در آن این گونه آمده است: «عن مستدرک الحاکم.» همچنین در (ص ۵۶۲، ح ۲۹) از مسند احمد و در (ص ۵۶۴، ح ۳۷) همانند آنچه در الفردوس از دیلمی است.
۳۶. المهدی المنتظر (ص ۳۶)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد است که در آن به جای «خرجت من قبل» عبارت «قد أقبلت» آمده است.
۳۷. مسند الجامع (ج ۳، ص ۳۴۴، ح ۵۰/۲۰۶۴)؛ همانند آنچه در روایت احمد به صورت مرسل از ابوقلابه از ثوبان است.

۳۸. زین الفتی (ج ۱، ص ۳۹۱)؛ همانند آنچه در روایت ابن حماد به صورت مرسل و با کمی تفاوت از ثوبان آمده است که در آن عبارت «ولو حبوا علی الثلج» وجود دارد.
۳۹. ملاحم ابن طاووس (ص ۱۱۹، ب ۹۵، ح ۱۱۲)؛ از فتن ابن حماد که در سندش ابونصر الخفاف وجود دارد.
۴۰. کشف الغمّه (ج ۳، ص ۲۶۲)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد، البته با کمی تفاوت از اربعین ابونعیم نقل شده است.
۴۱. إثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۹۵، ب ۳۲، ف ۲، ح ۳۳)؛ از کشف الغمّه.
۴۲. حلیة الأبرار (ج ۵، ص ۴۶۲، ب ۵۳، ح ۶۱)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد، البته با کمی تفاوت از اربعین ابونعیم نقل شده است.
۴۳. غایة المرام (ج ۷، ص ۱۰۳، ب ۱۴۱، ح ۹۷)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد، البته با کمی تفاوت از اربعین ابونعیم نقل شده است.
۴۴. بحار الانوار (ج ۵۱، ص ۸۲، ب ۱)؛ از کشف الغمّه.
۴۵. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۲۶۹)؛ از برهان متقی که در آن این گونه آمده است: «عن ابن حماد.» همچنین در (ص ۴۱۶) از مهدی المنتظر، در (ص ۴۱۷) از عقد الدرر و در (ص ۴۱۸) از تحفة الأحمودی با شرح جامع ترمذی. همانند آنچه در روایت احمد البته با کمی تفاوت و به صورت مرسل از ثوبان نقل شده که در آن این گونه آمده است: «... حتی تنصب فی مدینة بیت المقدس.» همچنین در آن این گونه آمده است: «عن جامع الأحادیث، الروایة الأولى.» علاوه بر آن آمده است: «عن ابن حماد.» علاوه بر آنها در (ص ۴۱۹) از کتاب آل محمد (ص ۳۲، مخطوط) همانند آنچه در روایت احمد نقل شده، آمده است: «عن الإذاعة.»

لا. قَالَ: إِذَا حَرَجْتَ الرَّيَاثَ السُّودَ فَاشْتَوْصُوا بِالْفُرْسِ خَيْرًا. فَإِنَّ دَوْلَتَنَا مَعَهُمْ. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: وَإِنَّكَ هَاهُنَا؟ هَات. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّيَاثُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَإِنَّ أَوْلَهَا فِتْنَةً وَأَوْسَطَهَا هَرْجٌ، وَأَخْرَجَهَا ضَلَالَةٌ»^۱

«ابوشراعه می گوید: به زیارت ابن عباس رفتیم. ایشان - چون نابینا بود - پرسید: آیا در بین شما غیر خودی نیز هست؟ گفتند: خیر. گفت اگر پرچم های سیاه ظاهر شد هوای ایرانیان را داشته باشید، چون حکومت ما همراه آن ها است ...»

منابع روایت:

۱. تاریخ بغداد (ج ۳، ص ۱۲۰)؛ «أخبرنا محمد بن أحمد بن رزق، حدثنا أبو عبد الله محمد بن العباس بن أبي ذهل العصمي الهروي... حدثنا أبو شراعة، قال: كُتِبَ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: هَلْ فِيكُمْ غَرِيبٌ؟ قَالُوا: لَا...»
 ۲. دیلمی؛ بنا بر آنچه در راموز الأحادیث است.
 ۳. موضوعات (ج ۲، ص ۳۸)؛ همانند آنچه در روایت خطیب است.
 ۴. راموز الأحادیث (ص ۳۳) از خطیب و دیلمی از ابن عباس و ابوهریره: «إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّيَاثُ السُّودَ فَأَكْرَمُوا الْفُرْسَ، فَإِنَّ دَوْلَتَكُمْ مَعَهُمْ.» این روایت به پیامبر ﷺ نسبت داده نشده است.
- همان طور که ملاحظه شد این روایت را تاریخ بغداد (م ۶۳) نقل می کند که مدح رایات سود و ایرانیان را می رساند. متن تاریخ بغداد این گونه نقل شده

است که شخصی به نام ابوشراعه می‌گوید: نزد ابن عباس^۱ بودیم «فَقَالَ: هَلْ فِيكُمْ غَرِيبٌ؟ قَالُوا: لَا.» او پس از اینکه از حضور جاسوس و غیر خودی‌ها مطمئن شد، این روایت را نقل کرد. در همان لحظه ابوهیره که ابن عباس متوجه حضور او در مجلس نشده بود، لب به سخن گشود و گفت: آیا برای شما حدیثی را که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام نقل کنم؟ ابن عباس که تازه متوجه حضور وی شده بود، ناراحت شد و گفت: تو در اینجا بودی (کنایه از اینکه وی جزو خودی‌ها نبود و ابن عباس از حضور وی در آن مجلس کراهت داشت)؟ در ادامه این روایت، ابوهیره مطلبی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که درست نقطه مقابل روایت ابن عباس، مذمت رایات سود را می‌رساند؛ هر چند ما روایت ابوهیره را به خاطر قرآنی نمی‌پذیریم:

«إِذَا أَقْبَلَتِ الرِّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَإِنَّ أَوْلَهَا فَتْنَةٌ وَأَوْسَطُهَا هَرْجٌ، وَأَآخِرُهَا ضَلَالَةٌ»^۲؛ هنگامی که پرچم‌های سیاه از طرف مشرق بیایند، ابتدای آن فتنه و وسط آن هرج و مرج (کشتار) و آخر آن گمراهی است.

۱. ابن عباس یا در اواخر عمرش نایبنا شده بود یا به نظر بنده، از نظر بینایی مشکل داشت. از طرفی حکومت نسبت به او حساس بود. وی چند بار به عنوان سفیر امام علی^{علیه السلام} به اطراف فرستاده شد؛ از جمله موارد آن می‌توان به مأموریت ایشان برای برگرداندن عایشه از بصره به مدینه اشاره کرد.

۲. «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ رَزَقٍ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ أَبِي ذَهَلٍ الْعَصْمِيُّ الْهَرَوِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يُونُسَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ، حَدَّثَنَا سُؤِيدُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، حَدَّثَنَا أَبُو شُرَاعَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ: هَلْ فِيكُمْ غَرِيبٌ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: إِذَا خَرَجَتِ الرِّايَاتُ السُّودُ فَاسْتَوْضُوا بِالْفَرْسِ خَيْرًا. فَإِنَّ دَوْلَتَنَا مَعَهُمْ. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: وَإِنَّكَ هَا هُنَا؟ هَاتِ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا أَقْبَلَتِ الرِّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَإِنَّ أَوْلَهَا فَتْنَةٌ وَأَوْسَطُهَا هَرْجٌ، وَأَآخِرُهَا ضَلَالَةٌ» (بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۲۰).

ابوهریره جزو طرفداران اهل بیت علیهم السلام نبود. او تا آخر نیز وضعش همین گونه بود. وی در جنگ صفین مقابل لشکر علی علیه السلام بود. او از جاعلان حدیث دانسته می‌شود.^۱ علامه امینی در الغدير لیستی به تعداد ۷۰۲ نفر از وضاعین و تغییردهندگان احادیث را که به اعتراف خودشان حدیث جعل و مقلوب^۲ کرده‌اند، آورده و پس از نام بردن از بعضی از آنها به همراه تعداد جعلشان، می‌فرماید:

«مجموع ما لا یصح من احادیث هذا الجمع القلیل فحسب یقدر بأربعمائة وثمانیة آلاف وستمائة وأربعة وثمانین حدیثاً؛^۳ مجموعه جعلیات این افراد قلیل، ۴۰۸۶۸۴ روایت است.»

۱. «وذكر شيخنا أبو جعفر الإسكافي... أن معاوية وضع قوما من الصحابة وقوما من التابعين على رواية أخبار قبيحة في علي عليه السلام، تقتضي الطعن فيه والبراءة منه، وجعل لهم على ذلك جعلاً يرغب في مثله، فاختلقوا ما أرضاه، منهم أبو هريرة وعمرو بن العاص والمغيرة بن شعبة، ومن التابعين عروة بن الزبير... وأما أبو هريرة، فروى عنه الحديث الذي معناه أن علياً عليه السلام خطب ابنة أبي جهل في حياة رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأسخطه، فخطب على المنبر، وقال: لاها الله! لا تجتمع ابنة ولي الله وابنة عدو الله أبي جهل! إن فاطمة بضعة مني يؤذيها ما يؤذيها، فإن كان علي يريد ابنة أبي جهل فليفارق ابنتي، وليفعل ما يريد أو كلاماً هذا معناه» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳ و ۶۴).

۲. مثلاً در سند روایت مزبور احمد بن محمد بن عیسی وجود دارد؛ ولی او آن را از روی سهو محمد بن احمد بن عیسی می‌خواند (ر.ک: طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۴۹).

۳. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۵، ص ۲۸۸ تا ۲۹۰.

جلسه سوم

دو دیدگاه مختلف درباره روایات سود

قبل از ادامه بحث روایات روایات سود، دو دیدگاه متفاوت در این زمینه را بررسی می‌کنیم. صاحب هر دو نظریه از معاصران هستند. دیدگاه نخست روایات روایات سود را مربوط به دوران عباسیان می‌داند که حوادث آن انجام یافته و ربطی به علائم ظهور ندارد. دیدگاه دوم روایات مزبور را زمینه‌ساز حکومت امام مهدی علیه السلام می‌داند و شاید آنها را بر انقلاب اسلامی ایران نیز تطبیق بدهد.

دیدگاه نخست: انطباق روایات سود بر حوادث گذشته

صاحب دیدگاه اول در کتاب روایات الهدی والضلال فی عصر الظهور^۱ (در صفحه ۷۰) در ابتدا مطلبی را از کتاب البدء والتاریخ^۲ نوشته مطهرین طاهر مقدسی نقل می‌کند:

۱. فتاوی، مهدی حمد، روایات الهدی والضلال فی عصر الظهور، ص ۷۰.

۲. آقای مقدسی صاحب کتاب البدء والتاریخ از عالمان قرن چهارم (۳۵۵) در دوران عباسیان بوده است. او روایات را بر عباسیان تطبیق داده است. پس بحث روایات سود بحث جدیدی نیست. این نویسنده در کتاب خود به اختلافی که درباره روایات سود وجود دارد، اشاره می‌کند. مبنی بر اینکه عده‌ای جریان روایات سود را تمام شده و عده‌ای خروج آنها را از چین، ناحیه‌ای به نام ختن می‌دانند.

«قال قوم قد نجزت هذه وهو خروج أبي مسلم وهو أول من عقد الرايات السود وسود ثيابه وخرج من خراسان... وقال آخرون بل هو لم يأت بعد وإن أول انبعاث ذلك من قبل الصين من ناحية يقال لها ختن بها طائفة من ولد فاطمة عليها السلم من ظهر الحسين ابن علي ويكون على مقدمته رجل كوسج من تميم يقال له شعيب بن صالح مولده بالطالقان مع حكايات وأفاصيص فيها العجائب من القتل والأسر والله أعلم.»

«جریان پرچم‌های سیاه پایان یافته و همان خروج ابومسلم خراسانی است که با لباس و پرچم سیاه از خراسان خروج کرد. بعضی می‌گویند: هنوز نیامده و شروع آن از چین از منطقه‌ای به نام ختن خواهد بود. در آنجا عده‌ای از نسل فاطمه علیها السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند. در پیشاپیش آنان شعیب بن صالح است که از طایفه بنی‌تمیم است. او مردی است که ریش ندارد. زادگاه او طالقان است و جریانات عجیبی از کشتار و اسارت دارد.»

این فاضل معاصر پس از بیان مقدسی این‌گونه یادآور شده است: «رایات سود را بعضی بر عباسیان و بعضی بر حکومت زمینه‌ساز حکومت امام مهدی علیه السلام تطبیق داده‌اند؛ چون فرمانده آن حکومت زمینه‌ساز، از نسل امام حسین علیه السلام است نه عباسیان. مقدسی نیز اقوال را در این زمینه تلخیص کرده است (متن اقوال معاصران خود درباره رایات سود را نیآورده است). احتمال دارد اولاً: روایتی در خروج رایات سود فرزندان فاطمه علیها السلام از چین وجود داشته باشد و مقدسی از آن اطلاع داشته [و از آن نقل قول می‌کند]؛ هرچند ما چنین روایتی را ندیدیم. ثانیاً: اگر روایتی نیز باشد یقین داریم که این روایت صحیح نیست؛ به خاطر معارضه با روایات صحیح و متواتر که می‌گوید

زمینه‌سازان حکومت امام زمان علیه السلام ایرانیان هستند.^۱ در پاسخ این فاضل معاصر می‌گوییم: آیا روایات رایات سود متواتر و صحیح است؟ در حالی که ما تاکنون در بررسی شش روایت رایات سود با مشکل سندی مواجه بودیم.

دیدگاه دوم: انطباق رایات سود با انقلاب اسلامی ایران

هرچند بنده شکی ندارم که ایران زمینه‌ساز حکومت امام زمان علیه السلام است، ولی آیا مستند آن، این روایت یا روایات دیگر است؟! فاضل معاصر در ادامه کلام خویش، این روایت را غریب خوانده و یادآور شده است که شاید منشأ این روایت غریب (خروج رایات سود از چین و ناحیه‌ای به نام ختن) نقل به معنا بوده که در اثر آن، بسیار تغییر یافته است (ایران و خراسان تبدیل به چین شده است). از طرفی نیز، کسی که کتاب البدء والتاریخ را تحقیق کرده، در پاورقی آن آورده که ممکن است ختن اشتباه و تصحیف شده ختن یا ختین باشد. حال بنا بر تصحیف، شاید خمین باشد. خمین نیز شهری نزدیک قم است که امام خمینی علیه السلام در آن تولد یافته و مؤسس انقلاب اسلامی ایران است.

این نویسنده در ادامه، رایات سود را بر انقلاب اسلامی ایران تطبیق داده و می‌گوید: «عبارت «مع حکایات وأقاصیص فیها العجائب من القتل والأسر» بر جنگ تحمیلی ایران و عراق تطبیق دارد.^۲ نتیجه اینکه صاحب دیدگاه اول، روایات رایات سود را صحیح و

۱. ر.ک: فتاوی، مهدی حمد، رایات الهدی والضلال فی عصر الظهور، ص ۷۰.

۲. ر.ک: همان مدرک.

متواتر می‌داند.

دیدگاه انتقادی مرحوم صدر بر نظریه انطباقی رایات سود

اما دیدگاه مقابل، نظریه مرحوم صدر است. ایشان بر این اعتقاد است که در روایات، تعبیر مختلفی درباره حکومت عباسیان آمده که خیلی از آن روایات، جعلی بوده است. در واقع، یکی از روش‌های تأیید عباسیان جعل همین روایات رایات سود بوده است. او در کتاب تاریخ الغیبة الكبرى می‌نویسد:

«مدح العباسین والثناء علیهم وتمجید بعض خلفائهم وقد اختصت بروایة هذه الأخبار، المصادر العامة وليس فی مصادر الامامية منها اثر. فمن ذلك ما اخرجہ الترمذی عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم للعباس إذا كان غداً الاثنین فأنتی أنت وولدك حتى أدعوك بدعوة ينفعك الله بها وولدك فغدا وغدونا معه وألبسنا كساء ثم قال اللهم اغفر للعباس وولده مغفرة ظاهرة وباطنة لا تغادر ذنبا اللهم احفظه في ولده.

قال هذا حديث حسن غريب لانعرفه إلا من هذا الوجه. وقال في الصواعق: 'وصح عند الحاكم عن ابن عباس رضي الله عنه منا أهل البيت أربعة منا السفاح ومنا المنذر ومنا المنصور ومنا المهدي. وعقب ابن حجر على ذلك بقوله: فإن أراد بأهل البيت ما يشمل جميع بنى هاشم ويكون الثلاثة الأول من نسل العباس والأخير من نسل فاطمة فلا إشكال فيه وإن أراد أن هؤلاء الأربعة من نسل العباس أمكن حمل المهدي في كلامه على

۱. ابن حجر هبتمی کتاب خویش را «الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه» نام می‌گذارد و از شیعه تعبیر به زندقه (کافر) می‌کند (نعوذ بالله من العمی).

ثالث خلفاء بني العباس لأنه فيهم كعمر بن عبد العزيز^۱ في بني أمية لما أوتيته من العدل التام والسيرة الحسنة ولأنه جاء في الحديث الصحيح أن اسم المهدي يوافق اسم النبي واسم أبيه اسم أبيه والمهدي هذا كذلك لأنه محمد بن عبد الله المنصور ويؤيد ذلك خبر ابن عدي المهدي من ولد العباس عمي لكن قال الذهبي تفرد به محمد بن الوليد مولى بني هاشم وكان يضع الحديث.^۲

«این روایات را فقط راویان اهل سنت آورده‌اند و در مصادر شیعه امامیه اثری از این اخبار دیده نمی‌شود. از جمله این اخبار، خبری است که ترمذی از ابن عباس آورده است: رسول خدا ﷺ به عباس فرمود: وقتی صبح روز دوشنبه فرا رسید، خودت و فرزندان به نزد ما بیایید تا اینکه دعایی برای آنها بکنم که خدا تو را و فرزندان را به سبب آن، نفع بدهد. صبح روز دوشنبه خدمت حضرتش رسیدیم. پیامبر ﷺ عبايي بر ما پوشانید و گفت: خدایا، عباس و فرزندانش را پیامرز، آمرزشی ظاهر و باطن که هیچ گناهی را باقی نگذارد. خدایا، عباس را در فرزندانش، حفظ کن.»

ترمذی گوید: این حدیثی حسن و غریب است که آن را جز از این طریق نمی‌شناسیم. ابن حجر در کتاب الصواعق می‌گوید: حاکم به روایت صحیح از ابن عباس - رضی الله عنه - نقل کرده است: از ما اهل بیت چهار

۱. معروف است که جمله «مدوح فی الارض وملعون فی السماء» درباره ایشان است. از شیعه کسی را جز در خطرات محقق کرکی ندیده‌ام که او را مدح کند؛ آن هم چندان مدح و تعریفی نیست. سید مرتضی می‌گوید: «اگر بنا بود چشم ما برای اموی اشک بریزد، برای تو اشک می‌ریخت (چون لعن بر امام علی علیه السلام را برداشت)» (مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۴۵، چاپ سنگی).

۲. صدر، سیدمحمد، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۴۵۳.

نفر هستند: سَفّاح، منذر، منصور و مهدی از ما هستند. وی بعد از نقل این روایت می‌گوید: اگر مقصودش از اهل بیت، بنی هاشم باشد که سه نفر اول، یعنی سَفّاح، منذر و منصور از اولاد عبّاس و مهدی از نسل حضرت فاطمه علیها السلام باشند؛ در این صورت اشکالی در آن نیست. اگر مقصودش آن باشد که هر چهار نفر از اولاد عبّاس هستند، در این صورت باید مقصودش از مهدی سَوّمین خلیفه عبّاسی باشد که وی در بین بنی عباس همچون عمر بن عبدالعزیز در بین بنی امیّه و از عدالت و خوش رفتاری مشهوری برخوردار بود.

همچنین در روایات صحیح وارد شده است که اسم مهدی، اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسم پدرش، اسم پدر ایشان است. مهدی عبّاسی نیز این چنین بود؛ زیرا وی محمّد پسر عبدالله منصور بود. روایت ابن عدی نیز مؤید این مطلب است که نقل می‌کند: مهدی از فرزندان عبّاس، عمویم است. لکن ذهبی گوید: این روایت را فقط محمد بن ولید، آزاد کرده بنی هاشم، نقل کرده و او حدیث جعل می‌کرده است.»

مرحوم صدر بعد از نقل مطالب فوق، سه اشکال گرفته، در آخر می‌نویسد:

«وعليه فالمظنون أن المراد بالريات السود، ريات أبي مسلم الخراساني، فان ثورته بدأت من خراسان واتجهت إلى بغداد بأعلامها السود الخفاقة. وقد جعلت علامة على الظهور، باعتبار أهميتها في التاريخ وإفاتها نظر الجيل المعاصر والأجيال التي بعدها ولا يضر بذلك الفصل الزمني الطويل بينها وبين الظهور، كما أسلفونا.»^۱

«بنابراین، مطلب مورد نظر و مظنون ما آن است که مقصود از پرچم‌های

سیاه همان پرچم‌های ابومسلم خراسانی است که نهضتش از خراسان شروع شد و با پرچم‌های سیاه به سوی بغداد حرکت کرد. قیام و شورش مزبور از آن جهت که در تاریخ اهمیتی بس بزرگ داشته و برای آیندگان جلب نظر می‌کرده، نشانی از علائم ظهور قرار داده شده است. فاصله بسیاری نیز که بین آنها واقع شده زبانی نخواهد داشت؛ زیرا بسیاری از علائم دیگر نیز همین فاصله را دارند.»

بر اساس کلام مرحوم صدر سقوط اموی‌ها و روی کار آمدن عباسیان حادثه مهمی بود که مورد توجه نسل معاصر و نسل‌های بعد قرار گرفت؛ مثلاً هنگام انقلاب ما - بلا تشبیه - روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های جهان می‌گفتند: «أحدث الزلزال فی العالم؛ [این انقلاب] در جهان زلزله ایجاد کرد.» بنابراین، سقوط اموی‌ها و روی کار آمدن عباسیان می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور باشد و فاصل شدن علامت ظهور با زمان ظهور اشکالی ندارد؛ چون تقارن آنها شرط نیست.

جلسه چهارم

ادامه بررسی دیدگاه مرحوم صدر

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که نظریات مربوط به رایات سود متفاوت است. یکی از آنها رایات سود را بر انقلاب مقدس ایران و امام خمینی علیه السلام تطبیق می‌دهد. هرچند تطبیق قطعی و یقینی کار آسانی نیست. نظریه دیگر این است که مسئله رایات سود با اینکه از علائم ظهور است، ولی اتفاق افتاده و بر عباسیان تطبیق دارد (علامت بودن رایات سود با اتفاق افتادن آن در زمان‌های ماقبل منافاتی ندارد؛ چون تقارن لازم نیست). صاحب این نظریه مرحوم صدر است که ما در این جلسه، بحث را با محوریت سخن ایشان مطرح می‌کنیم. مرحوم صدر برای مقدمه بحث خود چند روایت می‌آورد که ما آنها را از بحارالانوار^۱ به بعد نقل می‌کنیم:

۱. «تاریخ الطبری والبلاذری و صحیحی المسلم والبخاری أنه لما أراد النبي ﷺ أن يخرج إلى بدر اختار كل قوم راية فاختار حمزة حمراء وبنو أمية خضراء وعلي بن أبي طالب عليه السلام صفراء وكانت راية النبي ﷺ بيضاء فأعطاهما عليا يوم خيبر لما قال لأعطين الراية غدا رجلا الخبير وكان النبي ﷺ عقد لحمزة ولعبيدة بن الحارث ولسعد بن أبي وقاص ألوية بيضاء.»

۱. برای دیدن این احادیث، رک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴، ص ۶۰ و ۶۱.

«هنگامی که پیامبر ﷺ خواستند به بدر بروند برای هر گروه و قومی پرچمی انتخاب کردند. برای حمزه پرچم سرخ و برای امویان پرچم سبز و برای علی علیه السلام پرچم زرد را برگزیدند. رنگ پرچم خودشان نیز سفید بود. در روز خیبر پرچم خودشان را به حضرت علی علیه السلام داده و فرمودند: به طور حتم پرچم را فردا به کسی می‌دهم که خدا و رسول الله را دوست داشته باشد.»

۲. «حدثني ابن كادش في تكذيب العصابة العلوية في ادعائهم الإمامة النبوية أن النبي ﷺ رأى العباس في ثوبين أبيضين فقال إنه لأبيض الثوبين وهذا جبرئيل يخبرني أن ولده يلبسون السواد.»

«ابن کادش در جسارت و تکذیب علویان پیرامون امامت می‌گوید: پیامبر ﷺ عباس را در دو پیراهن سفید دید. به او گفت: این جبرئیل است که می‌گوید: لباس فرزندان تو مشکی است.»

۳. «وفي أخبار دمشق عن أبي الحسين محمد بن عبد الله الرازي قال ثوبان قال النبي ﷺ يكون لبني العباس رايتان مركزهما كقر وأغلاهما ضلالة إن أدركتها يا ثوبان فلا تستظلل بظلهما؛

«ثوبان می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود بنی‌عباس دو پرچم دارند. محور (وسط) آن کفر است و فراز آن گمراهی است. هرمز، در سایه و پناه آن قرار نگیر.»

۴. «أبي بن كعب: أول الرايات السود نصر وأوسطها غدر وآخرها كفر فمن أعانهم كان كمن أعان فرعون على موسى.»

۱. ابی بن کعب غیر از کعب الاحبار است. کعب از نظر ما مردود و از نظر خود اهل سنت نیز در مواردی مشکل دارد. ولی ابی بن کعب در نظر اهل سنت به خاطر صحابی بودن و در نظر ما به خاطر وثاقت، مورد قبول است.

«ابتدا و آغاز به کار پرچم‌های سیاه پیروزی است و نیمه‌های آن خیانت و آخر آن کفر است. پس هرکسی آنان را یاری کند همانند آن است که فرعون را بر ضد حضرت موسی علیه السلام یاری کرده است.»

۵. «تَارِيخُ بَعْدَادَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقْبَلَتْ الرَّاياتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَإِنَّ أَوْلَهَا فِتْنَةٌ وَأَوْسَطُهَا هَرْجٌ وَأَخْرَهَا صَلَاةٌ.»

«هنگامی که پرچم‌های سیاه از طرف مشرق بیاید، اول آن فتنه و وسط آن هرج و مرج و آخر آن گمراهی است.»

۶. تاریخ الطبري: إن إبراهيم الإمام أنفذ إلى أبي مسلم لواء النصره و ظل السحاب و كان أبيض طوله أربعة عشر ذراعا مكتوب عليها بالحر: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^۱ فأمر أبو مسلم غلامه أرقم أن يتحول بكل لون من الثياب فلما لبس السواد قال معه هيبه فاختاره خلافا لبني أمية وهيبه للناظر وكانوا يقولون هذا السواد حداد آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شهداء كربلاء و زيد و يحيى.»

«هنگامی که ابراهیم بر ضد عباسیان قیام کرد، پرچم پیروزی را که طول آن ۲۴ ذراع و روی آن آیه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» نوشته شده بود، برای ابومسلم خراسانی فرستاد. او نیز چند لباس با رنگ‌های مختلف پوشید و از غلام خود پرسید که کدام رنگ مناسب من است. او نیز لباس سیاه را متناسب با ابومسلم دید و آن را سبب هیبت دانست؛ ولی امویان آن را نمی‌پسندیدند و آن را لباس عزاداری آل محمد و شهدای کربلا، زید و یحییای شهید می‌دانستند.»

حکومت بنی عباس از منظر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام

مرحوم صدر در ادامه می‌فرماید: از مجموع این روایات استفاده می‌کنیم که محور در این روایات، بنی عباس است؛ لذا این روایات را بر بنی عباس حمل می‌کنیم. ایشان سپس با اشاره به بعضی روایات بیان می‌دارد:

پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام درباره حکومت بنی عباس روش‌های مختلفی را به کار گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

۱- محکوم کردن حکومت بنی عباس به خاطر انحرافشان که در این زمینه چند روایت نقل می‌کند؛

۲- اخبار پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام به هلاکت بنی عباس و زوال حکومتشان؛

۳- مدح بنی عباس و تمجید بعضی از خلفایشان، هرچند این مورد در مصادر شیعه وجود ندارد؛

۴- اخبار پیامبر ﷺ از خروج رایات سود از خراسان که این مورد یکی از علائم ظهور است.

مرحوم صدر بعد از بیان شیوه‌های چهارگانه فوق می‌فرماید:

«والمهم الان، هو تمحيص وتحقیق هذا الاحتمال وهو أن يكون المراد بهذه الرايات ثورة أبي مسلم الخراساني على الامويين، تلك الثورة التي مهدت لقيام الدولة العباسية. ومعه تكون هذه العلامة مما قد تحققت في الخارج، وإن فصل بينها وبين الظهور زمان طويل. فان ذلك لا ينافي كونها علامة عليه، كما سبق.»

«آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد آن است که به بررسی این احتمال پردازیم که مقصود این روایات قیام ابومسلم خراسانی و شورش او بر بنی

امیه باشد. همان نهضت و قیامی که راه را برای روی کار آمدن بنی عباس هموار کرد و آنها را بر کرسی خلافت نشاندد. بنابراین، این نشانه تحقق یافته است. گرچه بین وقوع آن و ظهور حضرت، زمانی بس دراز فاصله شده است، این فاصله منافات با نشانه ظهور بودن این حوادث ندارد.»

تطبیق آیات سود بر عباسیان توسط مرحوم صدر

خلاصه کلام اینکه مرحوم صدر روایات آیات سود را بر عباسیان تطبیق داده و برای کلام خویش دو ترجیح ذکر می کند:

«ویرجح هذا الاحتمال: ان شعار هذه الثورة كان هو السواد وبقی شعارا للعباسین بعدها ویرجحه ایضا ما ورد فی البحار^۱ عن رکان بن ابی رکان الواسطی، قال: قَبِلَ رَجُلٌ رَأْسَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَسَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ثِيَابَهُ وَقَالَ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أَشَدَّ بِيَاضاً وَلَا أَحْسَنَ مِنْهَا فَقَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذِهِ ثِيَابُ بِلَادِنَا وَجِئْتُكَ مِنْهَا بِخَيْرٍ مِنْ هَذِهِ قَالَ فَقَالَ يَا مَعْتَبُ اقبضها منه ثم خرّج الرجل فقال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ صدق الوصف وقرب الوقت هذا صاحب الرايات السود الذي يأتي بها من خراسان ثم قال يا معتب الحقه فسله ما اسمه ثم قال إن كان عبد الرحمن فهو والله هو قال فرجع معتب فقال قال اسمي عبد الرحمن قال فلما ولي ولد العباس نظرت إليه فإذا هو عبد الرحمن أبو مسلم.»^۲

«و از اینکه می بینیم شعار این انقلاب پوشش جامه سیاه بوده و این شعار در بین بنی عباس بعدها رایج شده و باقی مانده است، احتمال مزبور رجحان

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۳.

۲. صدر، سیدمحمد، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۴۵۵.

پیدا می‌کند و قوی می‌شود. روایتی نیز که در بحارالانوار از رکاب بن ابی‌رکاز
 واسطی نقل شده مرجح این احتمال است. وی می‌گوید: مردی سر امام
 صادق علیه السلام را بوسید و حضرت دست به جامه‌های او کشیدند و فرمودند: من
 تا امروز از این پارچه سفیدتر و نیکوتر ندیده‌ام. وی گفت: فدایت شوم این
 جامه مردم شهر ما است و بهتر از این را برایتان آورده‌ام. گوید: حضرت فرمود:
 ای معتب، آن پارچه را از این شخص بگیر. سپس آن شخص بیرون رفت.
 آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: صفت و خصوصیت درست است و وقت
 نزدیک شده است. این شخص صاحب پرچم‌های سیاه است که از خراسان
 می‌آیند. سپس فرمود: ای معتب، خود را به او برسان و از او پیرس اسمش
 چیست. بعد گفت: اگر اسمش عبدالرحمن باشد به خدا سوگند او خودش
 است. گوید: معتب رفت و پرسید. جواب داد که اسمش عبدالرحمن است.
 هنگامی که بنی‌عباس به حکومت رسیدند به او نگریمت دیدم که وی همان
 عبدالرحمن، ابومسلم خراسانی است.»

دو اشکال بر نظریه انطباق روایات رایات سود بر عباسیان و پاسخ آن

سپس مرحوم صدر می‌فرماید: هرچند دو اشکال بر این احتمال (تطبیق
 روایات رایات سود بر عباسیان) موجود است که در صورت حل آنها، مانعی
 از تطبیق نیست.

اشکال اول: چون مبنای ما التزام به رعایت تشدد سندی (سخت‌گیری
 در سند روایت) است، بنابراین روایت مرجح مذکور از بحارالانوار به خاطر
 وجود افراد مجهول، مشکل سندی دارد.

اشکال دوم: روایت مرجح با دو روایت دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله تعارض دارد؛
 زیرا آن دو روایت به خاطر عبارت «فإن فیها خلیفة الله المهدي» و ارتباط

نزدیک بین روایات سود و ظهور امام زمان علیه السلام قابل تطبیق بر عباسیان نیست. این دو روایت عبارت‌اند از:

روایت اول

«عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ حَرَجْتُمْ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ فَأْتُوها وَلَوْ حَبْوًا، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ.»^۱

«ثوبان روایات کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه دیدید که پرچم‌های سیاه از طرف خراسان خارج شد، پس شما به سوی آنها بشتابید اگرچه افتان و خیزان بر روی برف باشد؛ زیرا خلیفه خدا مهدی علیه السلام در میان آنهاست.»

روایت دوم

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اِخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هَوْلَاءِ سَيَلْفُونَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَطْرِيدًا وَتَشْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِي قَوْمٌ مِنْ هَاهُنَا مِنْ نَحْوِ الْمَشْرِقِ، أَصْحَابُ رَايَاتٍ سُودٍ، يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَيُقَاتِلُونَ فَيُئْصِرُونَ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُوهَا حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلُوهَا عَدْلًا كَمَا مَلَّوهَا ظُلْمًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِيهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِّ، فَإِنَّهُ الْمَهْدِيَّ.»^۲

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما خاندانی هستیم که خدا به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. خاندان من پس از من گرفتار بلاها، آوارگی‌ها

۱. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۸۹۵؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۰.

و بی‌خانمانی‌ها خواهند شد تا آنکه طایفه‌ای از طرف مشرق پیدا شوند که پرچم‌های سیاه با خود همراه دارند. آنان دو یا سه مرتبه درخواست خیر و نیکی می‌کنند؛ ولی آن را به آنها نمی‌دهند. از این رو می‌جنگند و پیروز می‌شوند و آنگاه آنچه را که آنان می‌خواستند به آنان داده می‌شود؛ ولی آن طایفه دیگر نمی‌پذیرد تا آنکه آن پرچم‌ها (یا امارت و حکومت) را به مردی از خاندان من می‌سپزند. آنان زمین را از عدل و داد پر می‌کنند، چنان که قبل از آن از جور و ستم پر شده بود. پس هرکسی از شما آن روزگار را دریابد، باید به سوی آنان بشتابد، اگرچه افتان و خیزان بر روی برف باشد، همانا او مهدی است.»

به نظر ما دو اشکال مزبور به احتمال تطبیق آیات سود بر عباسیان وارد نیست.

پاسخ به اشکال اول

مینای ما (رعایت تشدد سندی) در جایی است که روایات، جنبه پیشگویی داشته باشد؛ بنابراین چون روایتی که بحارالانوار ذکر شده، اشاره به پیشگویی و خبر از آینده ندارد، در نتیجه عدم رعایت مینا (تشدد سندی) مشکلی ندارد. اما آیا واقعا روایت بحارالانوار اخبار از آینده نیست؟! آیا عبارت «صَدَقَ الْوَصْفُ وَقَرَّبَ الْوَقْتُ هَذَا صَاحِبُ الرَّايَاتِ السُّودِ الَّذِي يَأْتِي بِهَا مِنْ خُرَّاسَانَ...». اشاره به آینده و مستقبل ندارد؟! مگر اینکه ایشان بگویند مستقبل دو نوع است: مستقبل محقق شده و مستقبل محقق نشده؛ منظور ما از اخبار آینده، مستقبلی است که هنوز اتفاق نیفتاده است.»

پاسخ به اشکال دوم

در واقع معارضه بین دو خبر (دو روایتی که به عنوان مرجح ذکر شد) است که طبق قاعده «تعارضاً تساقطاً». این دو خبر کنار گذاشته و تنها خبر مذکور از بحارالانوار بدون معارض باقی می ماند.

دو اشکال و پاسخ های مرحوم صدر به آنها مطرح شد، ولی از نظر ما قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» - هرچند که جمع تبرعی باشد - باید رعایت شود. ضمن اینکه تعارض بیان شده توسط مرحوم صدر قابل تأمل است (بین دو خبر تعارضی نیست).

جلسه پنجم

اکنون در مرحله بررسی روایات نبوی پیرامون رایات سود هستیم. علاوه بر آن به چند دیدگاه درباره رایات سود اشاره کردیم. یکی از دیدگاه‌ها مربوط به مرحوم صدر بود که ایشان رایات سود را بر عباسیان تطبیق داده‌اند. نکته قابل توجه این است که سازگاری این تطبیق در صورت وجود روایاتی از ائمه معصومین علیهم‌السلام بعد از روی کار آمدن حکومت عباسیان چگونه است؟

مرحوم صدر به استناد روایت بحار الانوار فرموده است: منظور از رایات سود، ابو مسلم خراسانی است. او سپس به این مصداق دو اشکال وارد کرده و از آنها جواب می‌دهد. در درس پیشین اشکال اول و جواب آن گذشت.

پاسخ دوم مرحوم صدر به اشکال دوم از تعارض روایات سود

اما اشکال دوم تعارض روایت امام صادق علیه‌السلام به نقل از بحار الانوار با دو روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. مرحوم صدر در رفع اشکال دوم می‌فرماید:

«وأما المناقشة الثانية: فالمعارضة بين الخبرين، في الواقع، تنتج فشل الخبرين الأخيرين وسقوطهما عن قابلية الإثبات التاريخي، وسيكتب البقاء عندئذ للخبر الذي نقلناه عن البحار. فاننا عند دوران الأمر بين صدق هذين الخبرين أو ذلك الخبر، بحيث يتعين الالتزام بكذب أحدهما... لا بد

وَأَنْ نَحْسَبَ حَسَابَ الْقَرَأْنِ الْمُؤَيَّدَةِ لِأَحَدِ الْخَبْرَيْنِ»^۱

«اما اشکال دوم: نتیجه معارضه بین دو خبر آن می شود که این دو روایت منقول در صواعق بی اعتبار بشود و روایت اول که در بحار الانوار نقل شده، مورد عمل و پذیرش قرار گیرد؛ زیرا وقتی امر دائر شد بین اینکه این دو روایت درست باشد یا آن يك روایت، با در نظر گرفتن قرائن موجود، می توانیم این دو خبر را نادرست و آن روایت را صحیح بدانیم.

مرحوم صدر شاید تعارض را بین دو روایت پیامبر ﷺ می داند که نتیجه آن سقوط هر دو روایت و اثبات روایت امام صادق عليه السلام به نقل از بحار الانوار است.

دو روایت معارض مورد اشاره مرحوم صدر

روایت اول

«عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّيَّاتِ السُّودَ حَرَجْتُ مِنْ قَبْلِ خُرَّاسَانَ فَأَتَوْهَا وَلَوْ حَبْوًا، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ.»^۲

«ثوبان روایات کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه دیدید که پرچم های سیاه از طرف خراسان خارج شد، پس شما به سوی آنها بشتابید اگرچه افتان و خیزان بر روی برف باشد؛ زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آنهاست.»

۱. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۵۷.

۲. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدی عليه السلام، ج ۲، ص ۲۱۳.

روایت دوم

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هَوْلَاءُ سَيَلَقُونَ بَعْدِي بَلَاءٌ وَتَطْرِيدًا وَتَشْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ هَاهُنَا مِنْ نَحْوِ الْمَشْرِقِ، أَصْحَابُ رَايَاتٍ سُودٍ، يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَيَقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُوهَا حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلِكُوهَا عَدْلًا كَمَا مَلِكُوهَا ظُلْمًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ.»^۱

«پیامبر خدا ﷺ فرمود: ما خاندانی هستیم که خدا به جای این دنیا آخرت را برای ما برگزیده است و خاندان من پس از من گرفتار بلاها، آوارگی‌ها و بی‌خانمانی‌ها خواهند شد تا آنکه طایفه‌ای از طرف مشرق پیدا شوند که پرچم‌های سیاه با خود همراه دارند. آنان دو یا سه مرتبه درخواست {خیر و نیکی} می‌کنند، ولی آن را به آنها نمی‌دهند؛ از این رو می‌جنگند و پیروز می‌شوند. آنگاه آنچه را که آنان می‌خواستند به آنان داده می‌شود، ولی آن طایفه دیگر نمی‌پذیرد تا آنکه آن پرچم‌ها (یا امارت و حکومت) را به مردی از خاندان من می‌سپزند، و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان‌که قبل از آن از جور و ستم پر شده بود. پس هرکسی از شما که آن روزگار را دریابد، باید به سوی آنان بشتابد، اگرچه افتان و خیزان بر روی برف باشد. همانا او مهدی است.»

دیدگاه ما پیرامون تعارض بین دو روایت مزبور

هرچه در این زمینه تأمل کردیم تعارضی بین این دو روایت پیامبر ﷺ نیافتیم؛ بلکه هر دو روایت، مثبت یا لاقابل‌اجمال و تفصیل است. همچنین

۱. ابن‌حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۸۹۵؛ معجم احادیث الإمام المهدي ﷺ، ج ۲، ص ۲۰۰.

ممکن است منظور مرحوم صدر تعارض بین این دو روایت نبوی با روایت امام صادق علیه السلام به نقل از بحارالانوار باشد. در این صورت طبق کلام خودشان، حکم به تساقط هر دو (دو روایت نبوی با روایت امام صادق علیه السلام) می‌کنیم. ولی چرا ایشان اصرار بر بقای روایت بحارالانوار دارند؟! ایشان بعد از ادعای تساقط، دوباره خبر بحار را ترجیح داده و می‌گویند: احتمال جعل و وضع در این روایات زیاد است؛ چون عباسیان از این روایت‌ها سوء استفاده کرده‌اند.

در پاسخ می‌گوییم پس عنوان «تعارضاً تساقطاً» نیست؛ یعنی نوبت به تعارض نمی‌رسد؛ چون دوران امر بین حجت و لا حجت است که در این صورت نوبت به تعارض نمی‌رسد.

مشکل سندی دو روایت نبوی از منظر مرحوم صدر

سپس مرحوم صدر مشکل سندی را شاهد دیگری برای جعلی بودن دو روایت نبوی دانسته و به نظر ابن حجر استناد می‌کند. ایشان می‌فرماید:

«والذی یدلنا علی وضع هذین الحدیثین، ما قاله صاحب الصواعق نفسه حین آوردهما. فقد أورد أولاً قوله: «أنا اهل البيت اختار الله لنا... الخ... وعلق عليه بقوله: وفي سنده من هو سيء الحفظ مع اختلاطه في آخر عمره. ثم أورد قوله: «إذا رايتم الرايات السود... الخ. ثم قال: وفي سنده ضعيف له مناكير. وإنما أخرج له مسلم متابعه، ولا حجة في هذا والذي قبله، لو فرض أنهما صحيحان لمن زعم أن المهدي ثالث خلفاء بني العباس.»^۱

«دلیلی دیگر بر ساختگی بودن این احادیث سخن خود صاحب صواعق است. او در ابتدا این جمله را نقل می‌کند: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای

ما اختیار کرده است...» و سپس در حاشیه آن می نویسد: در سند این حدیث شخصی است که حافظه درستی نداشته و در آخر عمرش مطالب را با یکدیگر مخلوط می کرده و درهم می آمیخته است. بعد از نوشتن این جمله حدیث دیگر را نقل می کند که «هرگاه دیدید پرچم های سیاه را...» و بعد می گوید: در سند این حدیث شخص ضعیفی است که احادیثی منکر (نوعی از احادیث ضعیف) روایت کرده است. صحیح مسلم نیز تبعیت کرده و این حدیث را آورده است. در این حدیث و حدیث قبل تر، بر فرض صحت، برای کسانی که پنداشته اند مهدی سومین خلیفه عباسی است، دلیلی وجود ندارد.»

اشکال ما بر کلام مرحوم صدر

از مرحوم صدر تعجب است که برای اثبات کلام خود به کتاب الصواعق المحرقة في الرد على أهل الرفض والضلال والزندقة از ابن حجر هیتمی استناد می کند. اسم کتاب او حتی اهانت و ناسزا به پیروان اهل بیت علیهم السلام بوده و از شیعه تعبیر به زندقه (کافر) می کند.

ابن حجر ناصبی، نزد اهل سنت و شیعه چقدر اعتبار دارد که مرحوم صدر به وی استناد می کند؟! با اینکه مضمون این دو روایت قوی است؛ به خصوص روایت «إنا أهل بيت اختار لنا الله الآخرة على الدنيا، وإن أهل بيتي سيلقون بعدي...» که منابع زیادی آن را نقل کرده اند. اولین نویسنده از شیعه که این روایت را نقل کرده محمد بن سلیمان قاضی از علمای قرن سوم (معاصر ابن حماد) در کتاب مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد از او طبری شیعی آن را نقل می کند.

صاحب صواعق می گوید: «وفی سنده من هو سىء الحفظ مع اختلاطه فی آخر عمره؛ در سند روایت کسانی هستند که محفوظاتشان قوی نیست و

در آخر عمرشان نیز حواس پرتی پیدا کرده‌اند.» آیا حواس پرتی شخصی در آخر عمر، معنایش این است که هرچه روایت نقل کرده زیر سؤال برود؟ خود اهل سنت نیز از افرادی مثل سفیان بن عیینه که در آخر عمر حواس پرتی پیدا کرده، روایت نقل می‌کنند. در مورد سیء الحفظ نیز می‌گویند اگر از کتاب (نه از حفظ) بخواند اشکالی ندارد. کم حافظه ممکن است اشتباه نقل کند، ولی آیا نقلش دلیل بر وضع است؟

نتیجه‌گیری مرحوم صدر از روایات رایات سود

سپس مرحوم صدر می‌فرماید:

«ولم يطعن ابن حجر في هذين الحديثين، من رواية كونهما دالين على وجود المهدي المنتظر عليه السلام فانه اورد الكثير من هذه الاخبار مويدا غير طاعن فيها. وانما طعن فيها لكونهما ضعيفين حفظا لموضوعية البحث.»^۱

«ابن حجر این دو روایت را از این جهت که دلالت بر وجود مهدی منتظر عليه السلام دارند مورد اشکال قرار نداده است؛ زیرا وی اخبار زیادی از این دست را بدون ایراد به آنها نقل کرده است. ایراد او در این دو روایت فقط به جهت ضعیف بودن آنها است [زیرا این سنخ روایات از جمله روایاتی است که عباسیان آنها را جعل کرده‌اند].»

نتیجه‌ای که مرحوم صدر در مورد رایات سود می‌گیرد:

«وعليه فالمظنون أن المراد بالرایات السود، رایات أبي مسلم الخراساني، فانها بدأت من خراسان، واتجهت إلى بغداد بأعلامها السود الخفاقة...»^۲

۱. صدر، سیدمحمد، تاریخ الغيبة الكبرى، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۵۰۲.

«بنابراین مطلب مورد نظر و مضمون ما آن است که مقصود از پرچم‌های سیاه همان پرچم‌های ابومسلم خراسانی است که نهضتش از خراسان به پا خاست و با پرچم‌های سیاه به سوی بغداد حرکت کرد. این قیام و شورش از آن جهت که در تاریخ از اهمیتی بس بزرگ برخوردار بوده و برای آیندگان جلب نظر می‌کرده، نشانی از علائم ظهور قرار داده شده است. فاصله زیادی نیز که بین آنها واقع شده زیانی نخواهد داشت؛ زیرا بسیاری از علائم دیگر نیز همین فاصله را دارند.»

وی در ادامه احتمالی را ذکر کرده است که آن را قابل اثبات نمی‌داند:

«ولا یبقی فی مقابل هذا الظن إلا احتمال أن یکون المراد بالرایات السود، رایات اخری تخرج من خراسان فی مستقبل الدهر، لا یکون بینها و بین الظهور، إلا القلیل. إلا أن هذا الاحتمال مما لا یمکن إثباته بدلیل. وعلی أی حال، فقد أصبحت أحادیث الرایات السود من أخبار علائم الظهور، و فیها اشارة لدولة العباسیین، وأن انتفی القرب الزمنی بینهما.»^۱

«فقط احتمالی که در مقابل این ظنّ و گمان ممکن است وجود داشته باشد آن است که مقصود، پرچم‌های سیاه دیگری باشد که در آینده از خراسان حرکت خواهد کرد که بین حرکت آنها و ظهور حضرت، فاصله چندانی نیست. ولی دلیلی برای اثبات این احتمال وجود ندارد (نمی‌توانیم این احتمال را اثبات کنیم چون طرف مقابل آن ظن متآخم به علم است). به هر حال احادیث پرچم‌های سیاه از اخبار علائم ظهور قرار داده شده و در عین حال در آنها اشاره‌ای به تشکیل دولت بنی عباس نیز شده، گرچه فاصله زمانی خیلی زیاد است.»

بنابراین ما این اخبار را در روش چهارم از روش های پیشگویی نسبت به تشکیل دولت بنی عباس قرار دادیم.

ایشان همین مطلب را دوباره این گونه تکرار می کند:

«وقد سبق أن تكلمنا عن مفهومها وحددناه بثورة أبي مسلم الخراساني؛^۱ ما در گذشته پیرامون مفهوم آن سخن گفتیم و آن را به قیام ابومسلم خراسانی محدود ساختیم.»

روایت منکر از منظر اهل سنت

ابن حجر درباره روایت دوم می گوید: روایت دوم، به خاطر وجود شخصی که منکرات نقل می کند، سندش مشکل دارد! ابن حجر راوی را ضعیف می داند، چون مرویات او منکرات است. آیا واقعا منکرات دلیل ضعف است؟ روایت منکر از منظر اهل سنت، چه نوع روایتی است؟ منظور از منکر چیست؟ منکر به کسی گویند که فضایل اهل بیت علیهم السلام را نقل می کند، مقام علی علیه السلام را مطابق با حقیقت تبیین کند و ایشان را افضل صحابه بدانند. اینها روایاتی مثل روایت ذیل را منکر می دانند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَى أَبِيهِمَا فَلَمَّا رَأَهُمَا أَعْرَضَ بَوَجْهِهِ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَلَمَّا جَاءَ أَكَبَّ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ وَيُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لِقِيَاهُ فَقَالَ لَهُ مَا حَدَّثَكَ قَالَ حَدَّثَنِي بِيَابٍ يُفْتَحُ لَهُ

أَلْفٌ بَابٌ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.^۱

«پیامبر اکرم ﷺ در بیماری ای که به رحلت انجامید، فرمود: خلیل مرا فرا خوانید. عایشه و حفصه سراغ پدرشان فرستادند. پیامبر روی برگردانید. دوباره فرمود: خلیل مرا فرا بخوانید. آنها علی عَلِيَّ را فراخواندند. پیامبر او را به سینه چسباند و مطالبی به او فرمود. آن دو نفر پرسیدند: پیامبر به تو چه فرمود: گفت: دری به رویم باز کرد که از آن هزار در باز می شود و هر یک از آنها هزار در را باز می کنند.»

همچنین اهل سنت قائل اند که یونس بن خباب، منکرات می گوید؛ از این جهت که وی ناقل روایتی است که پیامبر ﷺ فرمود: وقتی میت را در قبر می گذارند «سُئِلَ عَنْ وَلِيهِ مَنْ وَلِيكَ فَاَنْ قَالَ عَلِيٌّ نَجَا؛^۲ از میت می پرسند امام و ولی تو کیست؟ اگر گفت: علی ولی من است از عذاب قبر نجات می یابد.»

از مرحوم صدر تعجب می کنم - با وجود تعصب زیاد ایشان نسبت به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - زیرا دو حدیث مربوط به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و دارای قوت متن را با استناد به حرف ابن حجر ناصبی کنار می گذارد.

از طرفی ابن حجر دو روایت مزبور را ضعیف می داند، نه موضوع. ضعیف نیز اعم است؛ ممکن است چند روایت ضعیف به حد استفاضه برسد که دیگر نیاز به بررسی سندلی نداشته و یا به حد تواتر برسد که موجب علم و یقین می شود.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۴، ح ۱۶. این روایت به مضامین دیگری نیز آمده است؛ مثل «قَالَ عَلْمَنِي أَلْفٌ بَابٌ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ» همان، ج ۳۸، ص ۳۳؛ ابن عدی، عبدالله، الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰، ترجمه حیبن عبدالله مصري، شماره ۵۶۲.

۲. عسقلانی، ابن حجر، تهذيب التهذيب، ج ۱۱، ص ۳۸۴، شماره ۷۴۹.

جلسه ششم

تا اینجا بحث پیرامون دیدگاه مرحوم صدر در انطباق روایات سود بر بنی عباس و ابومسلم خراسانی بود. البته این انطباق نه از روی قطع بلکه به عنوان ظنی که مقابلش احتمال ضعیف است، قرار دارد. ایشان دیدگاه خود را در قسمتی از کتاب تاریخ الغیبة الكبرى^۱ می آورد و دوباره آن را در جایی دیگر از همان کتاب تکرار می کند.^۲ سپس روایاتی را در این زمینه و روایاتی را که احتمال معارضة با نظریه خودشان دارد، بیان می کند.

روایت دال بر عدم انطباق روایات سود بر ابومسلم و قیام عباسیان عمده روایتی که احتمال معارضة دارد (عدم تطبیق روایات سود بر ابومسلم و قیام عباسیان) روایت شیخ طوسی در الغیبة است:

«الْفُضْلُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ السَّمَاكِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ تَنْزِلُ الرَّايَاتُ الشُّوْدُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ»^۳

«جابر از امام باقر عليه السلام چنین نقل کرده است: پرچم های سیاهی که از

۱. صدر، سیدمحمد، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۴۵۰.

۲. «وقد سبق أن تكلمنا عن مفهومها وحددناه بثورة أبي مسلم الخراساني» (همان، ص ۵۰۲).

۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۳۳۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.

خراسان خارج می‌شوند، وارد کوفه شده، در آنجا منزل می‌کنند. زمانی که مهدی علیه السلام ظهور فرماید، پیغام می‌فرستد که با آن حضرت بیعت کند.»

مرحوم صدر روایت شیخ طوسی را معارض با تطبیق رایات سود بر ابومسلم و قیام عباسیان می‌داند. چون مفاد این روایت نزدیک بودن ظهور امام زمان علیه السلام با رایات سود را می‌رساند. در حالی که از زمان ابومسلم تاکنون فاصله زیادی گذشته است. هرچند ایشان دوباره می‌فرماید: «با توجه به مبنای ما در رعایت تشدد سندی، روایت مذکور نمی‌تواند به تنهایی چیزی را اثبات کند. بله، اگر فرض شود که روایت صحیح است دلالت می‌کند که رایات سود غیر از رایات ابومسلم خراسانی است. در اینجا کلام مرحوم صدر به پایان می‌رسد.»

منابع روایت:

۱. روایت مزبور را منابع زیادی از اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند:
۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۹۰۹)؛ «حدثنا سعيد أبو عثمان، عن جابر، عن أبي جعفر، قال: ...» همچنین در (ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۹۲۱)؛ همانند آنچه در روایت اول ایشان البته با کمی تفاوت و با سند سابق آن وجود دارد. در آن این‌گونه آمده است: «...تقبل من خراسان.»
۲. عقد الدرر (ص ۱۷۲، ب ۵)؛ از روایت دوم ابن حماد.
۳. عرف سیوطی، الحاوی (ج ۲، ص ۶۹)؛ از روایت اول ابن حماد.
۴. القول المختصر (ص ۹۳)؛ به صورت مرسل همانند آنچه در روایت اول فتن ابن حماد است. در آن «قبله... بمگة» به جای «البيعة» آمده است.
۵. برهان متقی (ص ۱۵۰، ب ۷، ح ۱۲)؛ از عرف سیوطی، الحاوی.

۶. فرائد فوائد الفكر (ص ۱۰۷)؛ از ابن حماد در روایت اول فتن.
۷. فضل بن شاذان؛ بنا بر آنچه در الغيبة شیخ طوسی است.
۸. الغيبة طوسی (ص ۴۵۲، ح ۴۵۷)؛ «الفضل بن شاذان، عن محمد بن علي، عن عثمان بن أحمد السمّاک، عن إبراهيم بن عبد الله الهاشمي، عن إبراهيم بن هاني، عن نعيم بن حماد، عن سعيد، عن أبي عثمان، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ...». همانند آنچه در روایت اول ابن حماد است. در آن این گونه آمده است: «... التي تخرج من خراسان إلى الكوفة...» که در آن عبارت «بمكة» وجود ندارد.
۹. الخرائج والجرائح (ج ۳، ص ۱۱۵۸، ب ۲۰)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد البته با کمی تفاوت و به صورت مرسل از امام محمد باقر عليه السلام وجود دارد.
۱۰. ملاحم ابن طاووس (ص ۱۲۳، ح ۱۲۲، ب ۱۰۵)؛ همانند آنچه در الغيبة شیخ طوسی از ابن حماد است که در آن عبارت «بمكة» وجود ندارد.
۱۱. إثبات الهداة (ج ۳، ص ۷۲۹، ب ۳۴، ف ۶، ح ۶۵)؛ از غيبة شیخ طوسی.
۱۲. بحار الأنوار (ج ۵۲، ص ۲۱۷، ب ۲۵، ح ۷۷)؛ از غيبة شیخ طوسی.
۱۳. بشارة الإسلام (ص ۹۳ و ۹۴، ب ۶)؛ از غيبة شیخ طوسی.
۱۴. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۱۱)؛ از المهدي المنتظر که در آن این گونه آمده است: «عن عقد الدرر». همچنین در (ص ۴۱۲) از روایت دوم فتن ابن حماد، در (ص ۴۷۳) از روایت اول فتن و در (ص ۶۰۵) از روایت برهان در علامات مهدی آخر الزمان.
۱۵. المهدي المنتظر (ص ۸۰ و ۸۱)؛ از روایت اول فتن ابن حماد.

بررسی سندی روایت

کثرت نقل، مشکلی را حل نمی‌کند؛ مگر اینکه گفته شود از آن اعتنا و توجه به روایت استفاده می‌شود. سند شیخ طوسی این است:

«الْفَضْلُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَخْمَدَ السَّمَاكِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَهَاشِمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع...»

مصادر شیعه و اهل سنت هر دو به ابن حماد می‌رسد. ما پیش از این گفتیم که مؤلف و مؤلف هر دو نزد ما مشکل دارند.

اگر از این اشکال سندی نیز اغماض کنیم به مشکل اساسی دیگری برمی‌خوریم. در سند مزبور فضل بن شاذان از محمد بن علی از عثمان بن احمد سماک... نقل می‌کند. فضل متوفای ۲۶۰ و عثمان متوفای ۳۴۴ است. طبقه این دو به هم نمی‌خورد (فضل متقدم است). بعضی مثل ابن حجر عسقلانی گفته‌اند: ابن سماک چند نفر از او روایت کرده‌اند یکی از آنها ابوعلی بن شاذان است پس فضل بن شاذان همان ابوعلی است که متوفی ۴۲۶ است. وی نیز نمی‌تواند از ابن سماک روایت نقل کند. پس سند آن خیلی روشن نیست و احتمال ارسال دارد.

اگر روایت دیگری به جز این روایت نبود، روایت مذکور قدرت معارضه با روایاتی که تطبیق بر ابومسلم می‌شود را نداشت؛ هرچند ما روایات دیگری برخلاف تطبیق بر ابومسلم داریم. البته در این زمینه تعدد روایات و در حد استفاضه داریم. از همین رو در بررسی سندی سخت‌گیری نمی‌کنیم. البته استفاضه در اصل خروج روایات سود است؛ اما نزدیک بودن آن با زمان ظهور استفاضه‌ای ندارد.

روایت هفتم

«وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْفَرَجِ فَقَالَ مَا تُرِيدُ الْإِكْتَارَ أَوْ أَجْمِلُ لَكَ فَقَالَ أَرِيدُ تُجْمِلُهُ لِي فَقَالَ إِذَا تَحَرَّكَتْ زَايَاتُ قَيْسٍ بِمِصْرَ وَزَايَاتُ كِنْدَةَ بِخُرَّاسَانَ أَوْ ذَكَرَ غَيْرَ كِنْدَةَ.»^۱

«حسین بن جهم می گوید: مردی از امام کاظم علیه السلام پیرامون فرج و ظهور سؤال کرد. امام فرمود: می خواهی مفصل بگویم یا مختصر؟ عرض کرد: می خواهم مختصر بفرمایید. حضرت فرمود: وقتی پرچم های قبیله قیس در مصر و پرچم های قبیله کنده در خراسان به حرکت درآمدند، آن موقع وقت ظهور است. شاید حضرت به جای کنده چیز دیگری فرمودند.»

بررسی دلالت روایت

آیا این روایت دلالت بر آیات سود و ظهور امام زمان علیه السلام دارد؟ چون فرج اعم است. شیعه در سختی ها و مشکلات زیادی بوده و همواره سؤال از زمان گشایش در امور می کردند. پس روایت صراحتی در آیات سود و ظهور امام زمان علیه السلام ندارد.

روایت هشتم

«حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرَشْدِيُّ عَنْ ابْنِ لَهَيْعَةَ عَنْ أَبِي قُبَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مِنَ قَبِيلِ الْمَشْرِقِ لَوْ

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة ص ۴۴۸، ح ۹.

اسْتَقْبَلَتْهُ الْجِبَالُ لَهْدَمَهَا، وَأَتَّخَذَ فِيهَا طُرُقًا.»^۱

«ابی قبیل از عبد الله بن عمر روایت کرده است که گفت: مردی از فرزندان [امام] حسین علیه السلام از سمت مشرق خروج خواهد کرد که اگر کوه‌ها بر سر راهش قرار گیرند، آنها را منهدم کرده و از میانشان راه می‌گشاید.»

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۰۹۵)؛ «حدثنا الوليد و رشدین، عن ابن لهيعة، عن أبي قبيل، عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهم، قال: ... وی روایت را به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نسبت نداده است. همچنین در (ص ۳۷۳، ح ۱۱۰۱) این‌گونه آمده است: «حدثنا رشدین، عن ابن لهيعة، عن أبي قبيل.» در اینجا نیز روایت را به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نسبت نداده که در آن این‌گونه آمده است: «... لو استقبلته الجبال الرواسي.»

۲. طبرانی؛ بنا بر آنچه در بیان شافعی و عقد الدرر است.

۳. فوائد تمام؛ بنا بر آنچه در سند تلخیص المتشابه و عرف سیوطی است.

۴. صفة المهدي؛ بنا بر آنچه در عقد الدرر است.

۵. ابونعیم؛ بنا بر آنچه در بیان شافعی است.

۶. تلخیص المتشابه (ج ۱، ص ۴۰۷)؛ «أنا أحمد بن محمد بن أحمد المجهد، ثنا أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله بن جعفر الرازي الحافظ بدمشق، وكتبه لي بخطه، أنا الحسن بن حبيب بن عبد الملك الدمشقي،

۱. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۰۹۵؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸.

ثنا حجاج بن الریان سنة أربع وستين ومائتين وفيها مات ولم أسمع منه غيره، قال الوليد بن مسلم ثنا ابن لهيعة، عن أبي قبيل، عن عبد الله بن عمرو بن العاص، قال: يخرج رجل من ولد حسن من قبل المشرق لو استقبل به الجبال لهدّها فلا يؤخذ فيها طريقاً.»

۷. تاریخ مدینه دمشق (ج ۱۲، ص ۹۶)؛ «أخبرنا أبو محمد عبد الكريم بن حمزة، نبأنا عبد العزيز ابن أحمد، نبأنا تمام، أنبأنا أبو علي الحسن بن حبيب، نبأنا حجاج بن الریان، أنبأنا الوليد ابن مسلم، أنبأنا ابن لهيعة، عن أبي قبيل، عن عبد الله بن عمرو بن العاص، قال: يخرج رجل من ولد حسن من قبل المشرق لو استقبل به الجبال لهدّها، ولا يجد فيها طريقاً.»

۸. بیان شافعی (ص ۵۱۳، ب ۱۶)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد البته با کمی تفاوت و با سندش به طبرانی و سپس با سندش به ابن حماد است. در آن این گونه آمده است: «... يخرج من ولد الحسين.»

۹. عقد الدرر (ص ۱۷۰، ب ۵)؛ همانند آنچه در روایت اول ابن حماد البته با کمی تفاوت است. «قال: أخرجه الحافظ أبو القاسم الطبرانی في معجمه، والحافظ ابونعيم الإصبهاني، والحافظ أبو عبد الله نعيم بن حماد في كتاب الفتن.» همچنين در (ص ۲۸۲، ب ۹، ف ۳)؛ همانند آنچه در روایت اول ابن حماد است. «وقال: أخرجه الحافظ أبونعيم الإصبهاني، في صفة المهدي، والحافظ أبو عبد الله نعيم بن حماد، والحافظ أبو القاسم الطبرانی في معجمه.» همچنين در آن این گونه آمده است: «... يخرج المهدي من ولد الحسين.»

۱۰. عرف سيوطي، الحاوي (ج ۲، ص ۲۶۶)؛ «وقال: أخرج نعيم بن حماد، وابن عساكر، وتمام في فوائده عن عبد الله بن عمرو، قال ...» همچنين در آن این گونه آمده است: «... من ولد حسن.»

۱۱. القول المختصر (ص ۷۱، ب ۲، ح ۵)؛ همانند آنچه در فتن ابن حماد البته با کمی تفاوت و به صورت مرسل است.
۱۲. برهان متقی (ص ۹۳، ب ۲، ح ۱۴)؛ از تاریخ مدینه دمشق با کمی تفاوت نقل شده است. همچنین در آن این گونه آمده است: «... هَذَا وَاتَّخَذَ فِيهَا طَرِيقًا.»
۱۳. ملاحم ابن طاووس^۱ (ص ۱۷۹، ب ۱۹۶، ح ۲۴۴)؛ از فتن ابن حماد.
۱۴. الصراط المستقیم (ج ۲، ص ۲۲۴، ب ۱۱، ف ۱)؛ از روایت اول ابن حماد با کمی تفاوت نقل شده است.
۱۵. إثبات الهداة (ج ۳، ص ۶۱۴، ب ۳۲، ف ۱۵، ح ۱۵۰)؛ به صورت مرسل از عبدالله بن عمر همانند آنچه در ملاحم ابن طاووس وجود دارد که با کمی تفاوت نقل شده است. همچنین در آن این گونه آمده است: «... استقبله... وأخذ منها...»
۱۶. منتخب الأثر (ص ۱۹۹، ف ۲، ب ۸، ح ۴)؛ از بیان شافعی.
۱۷. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۲۲۲)؛ از روایت اول ابن حماد.
- همان طور که ملاحظه شد روایت مزبور را منابع متعددی از اهل سنت و همچنین تعدادی از ناقلان شیعه نقل کرده اند. ناگفته نماند که این روایت

۱. سید بن طاووس (م ۶۶۴) با استفاده از کتب ملاحم و فتن اهل سنت کتاب التشریف بالمنن معروف به الملاحم والفتن را جمع آوری و ارائه کرده است. وی روایات این اثر خود را از سه کتاب نقل می کند: بخش اول گزیده فتن ابن حماد (م ۲۲۸) است؛ بخش دوم را از فتن ابوصالح سلیلی (نوشته سال ۳۰۷) که هم اکنون در دسترس ما نیست؛ و بخش سوم آن را از فتن زکریا بزاز (نوشته سال ۳۹۱) که این کتاب نیز در حال حاضر در دسترس ما نیست، نقل کرده است. بخش آخر کتاب که از ملحقات آن به شمار می رود نیز از کتب مختلف شیعه و اهل سنت نقل شده است.

در بحارالانوار ذکر نشده است.

بررسی سندی روایت

این روایت مشکل سندی دارد.

بررسی دلالت روایت

این روایت علاوه بر اینکه مشکل سندی دارد، هیچ اشاره‌ای نیز به ریایات سود در آن نیست.

روایت نهم

«وَقَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ، عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، عَنْ هِلَالِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَرَاءِ النَّهْرِ يُقَالُ لَهُ: الْحَارِثُ بْنُ حَرَاثٍ، عَلَى مُقَدِّمَتِهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: مَنْصُورٌ، يُوْطِئُ - أَوْ يُمَكِّنُ - لِأَلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مَكَنَتْ قُرَيْشٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَجَبَّ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ نَصْرُهُ أَوْ قَالَ: إِجَابَتُهُ.»^۱

«مردی از آن طرف رود (شاید مقصود دجله یا فرات باشد) خروج می‌کند که به او حارث بن حرّاث گویند. فرمانده و پیشرو لشکرش مردی به نام منصور است که زمینه را برای حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله فراهم می‌سازد، همان گونه که قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فراهم کردند. بر هر مؤمنی واجب است که او را یاری کند [یا آنکه گفته است: دعوتش را اجابت کند].»

۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۰.

منابع روایت:

۱. سنن ابی داوود (ج ۴ ص ۱۰۸ ح ۴۲۹۰)؛ «وقال هارون: ثنا عمرو بن أبی قیس، عن مطرف ابن طریف، عن أبی الحسن، عن هلال بن عمرو، قال: سمعت علیا رضی الله عنه یقول: قال النبی صلی الله علیه وسلم...»
۲. سنن نسائی؛ بنا بر آنچه در عقد الدرر است. همچنین در حاشیه آن در (ص ۱۳۰) گفته است: «لم أجدّه فی المجتبی من سنن النسائی»؛ ما نیز آن را نیافتیم.
۳. ملاحم ابن منادی (ص ۱۸۴ و ۱۸۵، ح ۱۲۹)؛ همانند آنچه در سنن ابی داوود است.
۴. بیهقی؛ بنا بر آنچه در عقد الدرر است. ما آن را در فهرست سنن او نیافتیم، شاید در کتاب دیگر او باشد.
۵. مصابیح السنّة (ج ۳، ص ۴۹۴، ب ۳، ح ۴۲۱۶)؛ به صورت مرسل از علی عليه السلام، از پیامبر صلى الله عليه وآله. بنا بر آنچه در سنن ابی داوود البته با کمی تفاوت از حسان وجود دارد.
۶. جامع بین الصحاح؛ بنا بر آنچه در العمدة است.
۷. جامع الاصول (ج ۱۲، ص ۶۶، ب ۵، ف ۱، ح ۸۸۵)؛ از سنن ابی داوود، البته با تفاوت و اینکه در آن عبارت «بن حراث» نیست.
۸. مختصر سنن ابی داوود منذری (ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۲)؛ از سنن ابوداوود.
۹. عقد الدرر (ص ۱۷۴، ب ۵)؛ همانند آنچه در سنن ابوداوود با تقدیم و تأخیر در متن است. «وقال: أخرجه الإمام ابوداوود فی سننه، والحافظ أبو عبد الرحمن النسائی فی سننه، والإمام الحافظ أبو بكر البيهقي،

- ورواه الشيخ أبو محمد الحسين في كتاب المصاييح.» عبارت «... يوطئ» در آن وجود دارد.
۱۰. تذكرة قرطبي (ص ۶۹۹)؛ از ابوداوود، البته با کمی تفاوت. عبارت «... أو قال: إعانته» در آن وجود دارد.
۱۱. مشكاة المصابيح (ج ۳، ص ۱۵۰۳، ف ۲، ح ۵۴۵۸)؛ از سنن ابوداوود.
۱۲. فتن ابن كثير (ج ۱، ص ۴۱) از ابوداوود، البته با کمی تفاوت. عبارت «... الحارث بن حزان» در آن وجود دارد.
۱۳. مودة القربى؛ بر اساس آنچه در ينابيع المودة وجود دارد.
۱۴. مقدمة ابن خلدون (ص ۲۴۸، ف ۵۳)؛ از سنن ابوداوود.
۱۵. استجلاب ارتقاء الغرف (ص ۲۵۰)؛ همانند آنچه در روايت ابوداوود و به صورت مرسل از علي عليه السلام آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ...»
۱۶. عرف سيوطي، الحاوي (ج ۲، ص ۵۹)؛ از ابوداوود که در آن عبارت «... الحارث حزان» وجود ندارد.
۱۷. جمع الجوامع (ج ۱، ص ۹۹۷)؛ از سنن ابوداوود. همچنين در (ج ۲، ص ۱۸۴) از سنن ابوداوود.
۱۸. جامع الأحاديث (ج ۸، ص ۶۶، ح ۲۸۳۹۰)؛ از ابوداوود از پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم
۱۹. برهان متقى (ص ۱۴۷، ب ۷، ح ۱)؛ از سنن ابوداوود.
۲۰. عون المعبود (ج ۱۱، ص ۳۸۲)؛ از سنن ابوداوود.
۲۱. مرقاة المفاتيح (ج ۹، ص ۳۶۰، ح ۵۴۵۸)؛ از مشكاة المصابيح. «وقال في شرح الحديث: أي لذريته وأهل بيته عموماً وللمهدى خصوصاً.»
۲۲. جمع الفوائد (ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۸۴۶۳)؛ همانند آنچه در روايت ابوداوود

از علی علیه السلام است. رفعه. در آن عبارت «بن حراث» وجود ندارد.

۲۳. ینابیع المودة (ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۱۲، ب ۷۲)؛ از سنن ابوداود.

۲۴. الإذاعة (ص ۱۳۷)؛ از سنن ابوداود.

۲۵. تاج الجامع (ج ۵، ص ۳۴۴)؛ از ابوداود. در حاشیه آن آمده است: «ففى

آخر الزمان سيخرج رجل صالح من وراء النهر اسمه الحارث، معه جيش عظيم، يقوده رجل عظيم، اسمه منصور، يهتئ ذلك الرجل لذرية محمد، أى يعدّ الجيش والذخائر والأموال لنصر خليفة يظهر أنه المهدي كما هيأ الأصحاب للنبي صلى الله عليه وسلم، ويجب على كل مؤمن أن ينصر ذلك الجيش وهذا الخليفة، فإتھما على الحق، والله أعلم.»

۲۶. إبراز الوهم المكنون (ص ۴۹۵)؛ از ابن خلدون و ابوداود. «وقال: أمّا

السند الأول فصحيح أو حسن بلا شك ولا ريبه، وذلك أن أبا داود رواه عن هارون بن المغيرة الرازي، قال فيه جرير: لأعلم لهذه البلدة أصحّ حديثاً منه، وقال النسائي: كتب عنه يحيى بن معين وقال: صدوق، وقال الأجرى عن أبي داود: ليس به بأس هو من الشيعة، وذكره ابن حبان في الثقات.»

۲۷. زين الفتى (ج ۱، ص ۴۱۲)؛ همانند آنچه در روایت ابوداود آمده است.

۲۸. العمدة (ص ۴۳۴، ح ۹۱۳)؛ از الجمع بين الصحاح همانند آنچه در

سنن ابوداود البته با کمی تفاوت است.

۲۹. إثبات الهداة (ج ۳، ص ۶۲۰، ب ۳۲، ح ۱۹۰)؛ از تذكرة قرطبی که

در آن این گونه آمده است: «... أو قال: إعانتة.»

۳۰. غاية المرام (ج ۷، ص ۹۵، ب ۱۴۱، ح ۴۹)؛ از الجمع بين الصحاح،

همانند آنچه در سنن ابوداود البته با کمی تفاوت آمده است.

۳۱. حلیة الأبرار (ج ۵، ص ۴۳۹ و ۴۴۰، ح ۱۳)؛ از الجمع بین الصحاح همانند آنچه در سنن ابوداود البته با کمی تفاوت آمده است.
۳۲. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۶۴)؛ همانند آنچه در روایت ابوداود به صورت مرسل از علی عَلِيٌّ نقل شده است. همچنین در (ص ۴۶۵) از عقد الدرر و در (ص ۵۸۵) از برهان متقی.

همان طور که دیده شد روایت نهم را منابع زیادی از اهل سنت نقل کرده‌اند. در شیعه توجه چندانی به این روایت نشده است. این روایت را تنها بعضی از منابع نظیر زین الفتی، العمدة ابن بطریق،^۱ اثبات الهداة، غایة المرام، حلیة الابرار و ملحقات احقاق الحق نقل کرده‌اند. نکته قابل توجه در این میان آن است که ناقل این روایت ابوداود است. او این روایت را با سند نیز نقل می‌کند؛ ولی با این وجود در بحار الانوار نیامده است.

بررسی دلالت روایت

نکته اول: در این روایت عبارت «کما مکنت قریش لرسول الله صلی الله علیه وسلم» مشکل دارد. تاریخ قریش و سوابق سوء آنان برخلاف این عبارت است. سنگ اندازی‌های قریش در دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بعد از او بر کسی مخفی نیست. آن حضرت از چه کسی به طائف پناه برد و بعد از آن به مدینه هجرت کرد؟ مسلمانان از اذیت چه کسانی به حبشه هجرت کردند؟ موضعشان همیشه مخالف بوده است. شکوه‌های امیرالمؤمنین عَلِيٌّ نسبت به قریش را ببینید. در روایتی از آن حضرت چنین آمده است:

«قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا

۱. کتاب خوبی است. روش نویسنده در آن، این‌گونه است که از کتب اهل سنت نقل می‌کند.

رَحْمِي وَوَضُّعُوا إِنَائِي وَصَعَّرُوا عَظِيمَ مَنَزَلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي»^۱
 «پروردگارا، من از تو برای مقابله با قریش و کسانی که آنها را کمک کردند، یاری می‌جویم؛ زیرا آنان پیوند خویشاوندی را با من قطع کردند، ظرف (مقام، منزلت، آبرو و حرمت) مرا ریختند، منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و برای نزاع و خصومت با من گرد هم آمدند.»
 نکته دوم: از یک سو منابع شیعه این روایت را همه از اهل سنت نقل کرده‌اند و از سوی دیگر ربطی به روایات سود ندارد.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۶۲۹، ح ۴۴. موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه حضرت علی علیه السلام در روز روشن از حجاز به سوی کوفه آمد. فقط پنج نفر همراه او بوده که سه نفر از آنان از خویشاوندان حضرت بودند. هنگام حرکت ابا عبدالله نیز یک نفر از مکه همراه ایشان بیرون نیامد.

جلسه هفتم

روایت دهم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ التَّاهَرْتِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زِيَادِ بْنِ أَنْعَمَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ رَايَاتُ سُودٍ لِبَنِي الْعَبَّاسِ، ثُمَّ يَمْكُثُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ تَخْرُجُ رَايَاتُ سُودٍ صَعَارَ ثَقَاتِلِ رُجُلًا مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ وَأَصْحَابِهِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، وَيُؤَدُّونَ الطَّاعَةَ لِلْمَهْدِيِّ»^۱.

«پرچم‌هایی سیاه از مشرق ظاهر می‌شوند که مربوط به اولاد عباس هستند. آنها حکومت را به دست می‌گیرند و مدّت زمامداریشان آنچه خداوند بخواهد می‌شود. سپس پرچم‌های سیاه کوچک دیگری ظاهر می‌شوند که با سفیانی و لشکریانش مبارزه می‌کنند و مردم را به فرمان برداری از حضرت ولی عصر علیه السلام فرامی‌خوانند.»

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۱۴، ح ۹۰۶)؛ «حدّثنا محمد بن عبد الله أبو عبد الله التيهرتي، عن عبد الرحمن بن زياد بن أنعم، عن مسلم بن يسار،

۱. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۱۴، ح ۹۰۶؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۲.

عن سعید بن المسيّب، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم... «... همچنین در (ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۵۵۵) با همان سند آمده است. در آن این گونه نقل شده است: «ثم تمكث ما شاء الله، ثم تخرج رايات سود صغار على رجل من ولد أبي سفيان وأصحابه من قبل المشرق.»

۲. عقد الدرر (ص ۱۶۸، ب ۵)؛ از ابن حماد و در آن عبارت «ثم يكون ما شاء الله» آمده است.

۳. عرف سيوطي، الحاوي (ج ۲، ص ۶۹)؛ از روایت اول ابن حماد، با کمی تفاوت.

۴. جمع الجوامع (ج ۱، ص ۴۶۷)؛ از روایت دوم ابن حماد.

۵. جامع الأحاديث (ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۱۰۲۵۴)؛ همانند آنچه در روایت دوم ابن حماد به صورت مرسل از سعید بن مسیب نقل شده است.

۶. القول المختصر (ص ۹۳، ب ۳، ح ۱۶)؛ به صورت مرسل و با تفاوت.

۷. برهان متقی (ص ۱۴۹، ب ۷، ح ۱۱)؛ از روایت اول فتن ابن حماد؛

۸. ملاحم ابن طاووس (ص ۱۲۲، ب ۱۰۳، ح ۱۲۰)؛ از ابن حماد. سند آن عبارت است

از «عمر بن عبد الله، عن عبد الله التاهرتي، عن عبد الرحمن بن زياد العلم «العمي»».

۹. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۲۱)؛ از عقد الدرر که در آن از

روایت اول ابن حماد نقل شده است.

بررسی سند روایت

این روایت را ابن حماد از سعید بن مسیب از پیامبر ﷺ نقل کرده است.

سعید بن مسیب از تابعین بوده و نمی تواند به صورت مستقیم از پیامبر ﷺ نقل

کند.^۱ منابع دیگر اهل سنت نظیر عقد الدرر، عرف الوردی فی اخبار المهدی، جمع الجوامع، جامع الاحادیث، القول المختصر و برهان متقی هندی نیز روایت را از ابن حماد نقل می‌کنند. از شیعه نیز ابن طاووس از فتن ابن حماد نقل می‌کند و هیچ منبع شیعی دیگری ندارد. بحار الانوار^۲ نیز به این روایت اعتنائی نکرده است. مصادر شیعه و اهل سنت هر دو به ابن حماد می‌رسد. ما قبلا در این باره گفته‌ایم که مؤلف و مؤلف، هر دو نزد ما مشکل دارد.

بررسی دلالت روایت

دلالت روایت خیلی آشکار و روشن است. در روایت دو پرچم ذکر شده است که پرچم اول مربوط به عباسیان و پرچم دوم مربوط به ولایت مداران و زمینه‌سازان حکومت امام زمان علیه السلام است. ما از این سنخ روایات کم داریم. اگر روایات دیگری به همین مضمون پیدا شود می‌توان توجیحات بعضی مثل مرحوم مجلسی که در آنها تطبیق بر صفویان و... شده است را کنار گذاشت.

نتیجه

۱. او کسی است که در مراسم تشییع پیکر مطهر امام سجاد علیه السلام حاضر نشد و خواندن نماز مستحب را بهانه کرد؛ هرچند بعدها پشیمان شد.
۲. کسانی که فکر می‌کنند مرحوم مجلسی هر روایتی را بدون کارشناسی در بحار ذکر می‌کند، ناشی از عدم دقت در فرمایش مرحوم مجلسی در مقدمه اش است. ایشان کتاب‌ها را بررسی و میزان اعتبار آنها را بیان می‌کند. در بعضی موارد اشاره می‌کند که چون در اصول معتبره نیافتم، آن را کنار می‌گذارم. ایشان از کتاب فتن ابن حماد یک روایت نیز نقل نمی‌کند. وقتی به روایات مصیبت امام حسین علیه السلام می‌رسد، بیان می‌دارد که در این مورد دست از مبنایش می‌کشد؛ وگرنه مجبور به طرح بسیاری از روایات می‌شود. بنابراین ایشان در نقل روایت دارای مبناست و هر روایتی را ذکر نمی‌کند (ج ۴۵، ص ۲۹۴).

دلالت روایت روشن است؛ ولی سندش مشکل دارد.

روایت یازدهم

«حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ [أَبِي] عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبِي أُمَيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ، قَالَ: تَخْرُجُ رَايَةَ سَوْدَاءَ لِبَنِي الْعَبَّاسِ، ثُمَّ تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ أُخْرَى سَوْدَاءُ، فَلَا نَسْهُمْ سُودٌ، وَثِيَابُهُمْ بَيْضٌ، عَلَى مُقَدَّمَتِهِمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، أَوْ صَالِحُ بْنُ شُعَيْبٍ مِنْ تَمِيمٍ، يَهْزُمُونَ أَصْحَابَ السُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَنْزِلَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ، يُوْطِئُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ، وَيَمُدُّ إِلَيْهِ ثَلَاثِمِائَةَ مِنَ الشَّامِ يَكُونُ بَيْنَ خُرُوجِهِ وَبَيْنَ أَنْ يُسَلَّمَ الْأَمْرَ لِلْمَهْدِيِّ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ شَهْرًا.»^۱

«پرچم سیاهی از بنی عباس آشکار می شود. سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان بیرون می آید که صاحبان آن پرچم ها کلاه سیاه و لباس سفید بر تن داشته و جلودارشان مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است. قیام او تا واگذاری حکومت به مهدی علیه السلام ۷۲ ماه طول می کشد.»

بررسی سندی روایت

اولین مدرک روایت، فتن ابن حماد است که مؤلف و مؤلف، هر دو نزد ما مشکل دارد. روایت از محمد بن حنفیه نقل شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد داده نشده است. به فرض اینکه روایت از محمد بن حنفیه نقل شده باشد - چون ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمی کند - و سند تا وی صحیح باشد، عدم اسناد ایشان به معصوم جای اشکال است.

۱. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۸۹۴؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۳.

محمد بن حنفیه

محمد بن حنفیه چند معصوم را درک کرده و شخصیتی بسیار جلیل القدر و کاملاً مثبت است. بعضی او را به جهت اینکه در کربلا حاضر نشده مورد آماج حمله قرار داده‌اند. ایشان شخصیتی کاملاً مثبت داشته و هیچ نقطه ضعفی ندارد و عدم حضورش در کربلا نیز جهاتی دارد که ما آن را در کتاب «مع الרכب الحسینی» (ایام مکیه)^۱ بحث کرده‌ایم.

منابع صحاح و سنن اهل سنت این روایت را نقل نکرده‌اند. از شیعه ابن طاووس آن را نقل کرده که او نیز از اهل سنت نقل می‌کند. بحارالانوار نیز روایت را متعرض نشده است.

بررسی دلالت روایت

نکته اول: اگر پیرامون این روایت بگوییم رایات سود همان قضیه خراسانی است، خراسانی با سفیانی و زمان ظهور فاصله‌ای ندارد. فاصله اش به اندازه زمان بارداری، که اقل آن را شش ماه گفته‌اند،^۲ است. از طرفی طبق روایت نعمانی، ظهور خراسانی با سفیانی و یمانی در یک سال است. در حالی که روایت مذکور فاصله بین خروج خراسانی و ظهور را ۷۲ ماه می‌داند. پس ما باید بین رایات سود و خراسانی فرق بگذاریم.

۱. طبسی، نجم‌الدین، الایام المکیه من عُمر النهضة الحسینیة، ص ۲۵۳.

۲. مشهور نزد شیعه آن است که حمل زن نه ماه تا یک سال بوده و به ندرت آن را دو سال نیز گفته‌اند. البته اهل سنت تا هفت سال گفته‌اند. طبق نقل ذهبی در سیر اعلام النبلا از امام مالک سؤال کردند که آیا امکان دارد کسی حملش بیش از دو سال طول بکشد؟ گفت: حمل خودم سه سال طول کشید. ابن حزم گفته تا هفت سال نیز ممکن است. او اسم قبیله‌ای را می‌برد که معمولاً بعد از ۳۶ ماه به دنیا می‌آیند.

نکته دوم: دلالت روایت گویا و روشن است؛ زیرا خروج دو پرچم را ذکر می‌کند که اولین پرچم مربوط به عباسیان و پرچم دوم بعد از آن ولی بازم از خراسان خروج می‌کند؛ در نتیجه دلالت روایت روشن است، ولی مشکل سندی دارد.

روایت دوازدهم

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: يَخْرُجُ بِالرَّيِّ رَجُلٌ رُبْعَةٌ أَسْمَرٌ مَوْلَى لِبَنِي تَمِيمٍ، كَوَسَجَّ يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ، ثِيَابُهُمْ بَيْضٌ، وَرَأْيَانُهُمْ سُودٌ، يَكُونُ مُقَدِّمَةً لِلْمَهْدِيِّ لَا يَلْقَاهُ أَحَدٌ إِلَّا قَلَةً.»^۲

«مردی چهارشانه (تنومند)، گندمگون، از موالی بنی تمیم و کوسه (محاسن ندارد) که به او شعیب بن صالح گفته می‌شود با چهارهزار نفر از ری خروج می‌کند. لباس هایشان سفید و پرچمشان سیاه است. زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه است که با کسی ملاقات نمی‌کند مگر اینکه او را می‌کشد (شکست داده و نابودش می‌کند).»

بررسی سندی روایت

روایت مزبور را ابن حماد و بعضی دیگر مثل عقدالدرر، عرف سیوطی، الحاوی للفتاوی الحدیثیه و... در منابع خود آورده‌اند. این روایت از حسن بصری بوده که آن را به پیامبر ص اسناد نداده و در صحاح و سنن اهل سنت نیز نیامده است.

۱. موالی غالباً از عرب نبودند.

۲. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۸۹۷؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي عجل الله فرجه، ج ۲، ص ۲۲۵.

حسن بصری

حسن بصری از تابعین است و نمی‌تواند از پیامبر ﷺ نقل کند. او به اتفاق علمای شیعه، ضعیف و مردود بوده^۱ و به آسانی نمی‌توان او را موثق دانست. با مراجعه به تاریخ، مواضعش نسبت به علی علیه السلام معلوم می‌شود. اما از شیعه تنها ابن طاووس و ملحقات احقاق الحق هر دو از فتن ابن حماد این روایت را نقل کرده‌اند.

ویژگی کتاب ملحقات احقاق الحق

کتاب ملحقات احقاق الحق اثر مرحوم مرعشی نجفی است که حاشیه بر احقاق الحق شهید قاضی نورالله شوشتری است. شیوه تدوین آن این‌گونه است که روایات اهل سنت را نقل می‌کند. ۳۶ جلد از کتاب به عنوان حاشیه احقاق نوشته شده تا عنوان و مؤلف کتاب حفظ شود.

نتیجه

بر اساس این روایت، روایات سود متصل به حکومت جهانی امام زمان علیه السلام است. این روایت و چند روایت دیگر روایات سود را به عنوان پیش‌قراولان ظهور می‌دانند. اگر این مضمون به استفاضه برسد باید بین روایات عباسیان و روایاتی که زمینه‌ساز ظهور (پیش‌قراولان) هستند، تفکیک کرده و دیدگاه مرحوم صدر را کنار بگذاریم؛ هرچند هنوز به حد استفاضه نرسیده‌ایم.

۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۱۹، ص ۷ تا ۱۷.

جلسه هشتم

سخن پیرامون بررسی روایات نبوی در موضوع آیات سود است.

روایت سیزدهم

«حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ جَرَّاحٍ، عَنْ أَرْطَاةَ، قَالَ: «يَدْخُلُ السَّفِيَانِيُّ الْكُوفَةَ فَيَسْبِيهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَيَقْتُلُ مِنْ أَهْلِهَا سِتِّينَ أَلْفًا، ثُمَّ يَمْكُثُ فِيهَا ثَمَانِي عَشْرَةَ لَيْلَةً، يَقْسِمُ أَمْوَالَهَا، وَدُخُولُهُ الْكُوفَةَ بَعْدَ مَا يَقَاتِلُ الشُّرَكَ وَالرُّومَ بِقَرْقِيسِيَا، ثُمَّ يَنْفَتِقُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ فَتَثْقُ فَتَرْجِعُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ إِلَى خُرَاسَانَ، فَيَقْتُلُ خَيْلَ السَّفِيَانِيِّ وَيُهْدِمُ الْحُصُونَ حَتَّى يَدْخُلَ الْكُوفَةَ، وَيَطْلُبُ أَهْلَ خُرَاسَانَ، وَيُظَهِّرُ بِخُرَاسَانَ قَوْمٌ يَدْعُونَ إِلَى الْمَهْدِيِّ، ثُمَّ يَبْعَثُ السَّفِيَانِيُّ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْخُذُ قَوْمًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَرِدَ بِهِمُ الْكُوفَةَ، ثُمَّ يَخْرِجُ الْمَهْدِيَّ وَمَنْصُورَ مِنَ الْكُوفَةِ هَارِبِينَ، وَيَبْعَثُ السَّفِيَانِيُّ فِي طَلْبِهِمَا، فَإِذَا بَلَغَ الْمَهْدِيَّ وَمَنْصُورَ مَكَّةَ نَزَلَ جَيْشُ السَّفِيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ، فَيُخَسَفُ بِهِمْ، ثُمَّ يَخْرِجُ الْمَهْدِيَّ حَتَّى يَمُرَّ بِالْمَدِينَةِ فَيَسْتَنْقِذُ مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَتُقْبَلُ الرِّايَاتُ السُّودُ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَى الْمَاءِ، فَيَنْبَلُغُ مَنْ بِالْكَوفَةِ مِنْ أَصْحَابِ السَّفِيَانِيِّ نُزُولُهُمْ فَيَهْرَبُونَ، ثُمَّ يَنْزِلُ الْكُوفَةَ حَتَّى يَسْتَنْقِذَ مَنْ فِيهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَيَخْرِجُ

قَوْمٌ مِنْ سَوَادِ الْكُوفَةِ^۱ يُقَالُ لَهُمُ الْعُصْبُ، لَيْسَ مَعَهُمْ سِلَاحٌ إِلَّا قَلِيلٌ، وَفِيهِمْ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ،^۲ فَيُذْرِكُونَ أَصْحَابَ السُّفْيَانِيِّ فَيَسْتَنْقِذُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ سَبِيِ الْكُوفَةِ، وَتَبَعَتْ الرَّاياتُ السُّودَ بِالْبَيْعَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ^۳»؛

«جراح از اطرأة نقل می‌کند که او گفته است: سفیانی داخل کوفه می‌شود و به مدت سه روز از اهالی آن شصت هزار نفر را می‌کشد. سپس در آنجا هجده شب توقف و اموال را غارت می‌کند. داخل شدن سفیانی به مکه بعد از آن خواهد بود که با ترک و روم در قرقیسیا به جنگ بپردازد. سپس اختلافی بین آنها (خراسانی‌ها) از پشت سرشان روی دهد. در نتیجه گروهی از آنها برگردند به خراسان. در نتیجه (به دنبال آن واقعه) سپاهیان سفیانی حرکت کرده حصارها را شکسته تا اینکه داخل کوفه می‌شوند. در آن زمان است که سفیانی اهل خراسان را طلب می‌کند. قومی در خراسان ظاهر می‌شوند که دعوت به سوی مهدی می‌کنند. سپس سفیانی لشکری را می‌فرستد به سوی مدینه و در آنجا قومی از آل محمد را دستگیر کرده و به کوفه می‌فرستند. سپس مهدی و منصور فرار کرده و از کوفه خارج می‌شوند. زمانی که خبر فرار آن دو به سفیانی می‌رسد در پی دستگیری آن دو سپاهی را روانه مکه می‌گرداند. جیش سفیانی در منطقه بیداء فرود آمده که زمین آنها را فرو می‌برد. سپس مهدی خروج می‌کند تا جایی که در طی مسیر خود به مدینه

۱. اطراف کوفه.

۲. اهل بصره به خصوص بعد از جنگ جمل به خاطر تأثیر تبلیغات سران اهل فتنه در بصره، موضعشان نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام منفی بود و این وضع کم‌وبیش تا زمان ظهور ادامه دارد.

۳. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۸۹۳؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدي علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۲۸.

می‌رسد و اسیران بنی‌هاشم را از چنگال سفیانی آزاد می‌کند و پرچم‌های سیاه به پیش آمده تا اینکه در کنار آب (فرات) فرود می‌آیند. خبر فرود آنها به اصحاب سفیانی در کوفه می‌رسد که در پی آن، فرار می‌کنند تا اینکه رایات سود در کوفه فرود می‌آیند و بنی‌هاشم را آزاد می‌کنند. قومی از سپاهی‌های کوفه که به آنها العُصْبُ گفته می‌شود، بدون سلاح، به جز تعداد کمی که سلاح دارند، خروج می‌کنند. در بین آنها مردی از اهل بصره نیز دیده می‌شود. [آنها] به اصحاب سفیانی یورش برده و آنچه را که از اسیران کوفه با خود دارند آزاد ساخته و رایات سود بیعتشان را به سوی مهدی می‌فرستند.»

بررسی سندی روایت

روایت مزبور را ابن‌حماد از ارطاة نقل کرده و به پیامبر ﷺ نیز نسبت نمی‌دهد. ارطاة از تابعین است. ما چند نفر به نام ارطاة در اهل سنت داریم که یکی از آنها به نام ارطاة بن منذر نزد اهل سنت بسیار معتبر است. متن روایت مزبور مقداری مشوش است. مثل عبارت «فیرجع طائفة منهم إلى خراسان فتقبل خیل السفیانی وتهدم الحصون حتی تدخل الکوفة وتطلب أهل خراسان» و «ثم یرج المهدی ومنصور من الکوفة هاربین وبیعت السفیانی فی طلبهما» که عقب نشینی و فرار با مسلمات ما در مورد امام زمان ﷺ سازگاری ندارد؛ مگر اینکه بگوییم مهدی در عبارت، مربوط به عباسیان است که اتفاق افتاده است. در این روایت چون اسناد به پیامبر ﷺ داده نشده، دو بار صحبت از رایات سود شده است، هرچند مکان خروج آنان را ذکر نکرده، ولی به عنوان زمینه‌سازان حکومت امام زمان ﷺ مطرح شده‌اند. ظاهر عبارت این است که غیر از رایات سود دوران عباسیان، رایات سود

دیگری است که زمینه‌سازان حکومت امام زمان علیه السلام خواهند بود.

نتیجه

این نقل، روایت نیست؛ بلکه اثر است (به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد داده نشده است) که از ارطاة نقل شده و ایشان مورد قبول ما نیست. اما این متن را از شیعه ملاحم ابن طاووس و ملحقات احقاق الحق از فتن ابن حماد نقل می‌کنند. از اهل سنت نیز ابن حماد و بعد از او عرف سیوطی و الحاوی و برهان متقی هندی^۱ هر سه از ابن حماد نقل می‌کنند. ما درباره فتن ابن حماد بارها متذکر شده‌ایم که مؤلف و مؤلف نزد ما مشکل دارد.

روایت چهاردهم

«وَدَكَرَ إِسْنَادَ هَذَا الْحَدِيثِ إِلَى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، ثُمَّ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ وَسَلْمَانُ جُلُوسٌ نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا فِي الْهَجِيرِ مَرْعُوبًا مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ، فَقَالَ: «مَنْ ذَا؟ أَبُو عُبَيْدَةَ، مُعَاذُ، سَلْمَانُ؟» قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَكَرَ الْفِتْنَةَ، ثُمَّ قَالَ: «تَدْخُلُ مَدِينَةَ الرَّؤَرَاءِ، فَكَمْ مِنْ قَتِيلٍ وَقَتِيلَةٍ وَمَالٍ مُنْتَهَبٍ وَفُرُجٍ مُسْتَحَلٍّ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَوَى نِسَاءَ بَنِي هَاشِمٍ يَوْمَئِذٍ وَهَنَّ حُرْمَتِي، ثُمَّ تَنْتَهِي إِلَيَّ وَكُرِّ الشَّيْطَانِ بِذِي الْعَرْنَيْنِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ فَتَيَانٌ مِنْ مَجَالِسِهِمْ، عَلَيْهِمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: صَالِحٌ، فَتَكُونُ الدَّابِرَةُ عَلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، ثُمَّ تَنْتَهِي إِلَى الْمَدِينَةِ فَتَقْتُلُ الرِّجَالَ وَتَبْقُرُ بَطُونَ النِّسَاءِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَإِذَا حَصَرَ ذَلِكَ فَعَلَيْكُمْ بِالشَّوَاهِقِ أَوْ حَلْفِ الدُّرُوبِ، وَإِنَّمَا ذَلِكَ حَمْلُ امْرَأَةٍ، ثُمَّ يُقْبَلُ

۱. برهان متقی هندی معمولاً از عرف سیوطی نقل می‌کند. کنز العمال وی نیز تنظیم شده جامع الاحادیث سیوطی است.

الرَّجُلُ التَّمِيمِيُّ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحِ سَقَى اللَّهُ بِلَادَ شُعَيْبٍ - بِالرَّيَّةِ
السُّودَاءِ الْمَهْدِيَّةِ بِنَصْرِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ حَتَّى يُبَايِعَ الْمَهْدِيَّ بَيْنَ الرُّكْنِ
وَالْمَقَامِ.»^۱

«معاذ بن جبل می گوید: در حالی که من و ابو عبیده بن جراح و سلمان در انتظار رسول خدا ﷺ نشسته بودیم ناگهان آن حضرت در هوای بسیار گرم با حالتی وحشت زده و با صورتی رنگ پریده نزد ما آمد. فرمود: این‌ها کیستند؟ ابو عبیده، معاذ و سلمان؟ گفتیم: آری یا رسول الله. آن حضرت فتنه را ذکر کرد و سپس فرمود: فتنه‌ها داخل شهر زوراء (بغداد) شده تا آنجا که چقدر مرد و زن کشته می‌شود و چقدر اموال به غارت می‌رود و چه تجاوزهایی که به نوامیس مردم صورت می‌گیرد. خداوند رحمت کند کسی که زنان بنی‌هاشم را در آن روز پناه دهد که آنان حرمت و آبروی من هستند. تا آنکه سخن درباره حاکم نجف (غریبن) شد. آنگاه جوانانی از اطراف آنجا به فرماندهی شخصی به نام صالح خروج کرده و اهل کوفه شکست می‌خورند. سپس به مدینه رفته و مردها را کشته و شکم زنان بنی‌هاشم را می‌درند. زمانی که چنین دیدید، به کوه‌ها و پشت جاده‌ها (بلندی‌ها و دوردست) پناه ببرید؛ زیرا این فتنه‌ها و بلاها به مدت بارداری يك زن (نه ماه) بیشتر طول نمی‌کشد. سپس مردی از قبیله تمیم به نام شعیب بن صالح خروج می‌کند که خداوند شهرهای او را سیراب فرماید! پرچم شعیب سیاه و هدایت شده به نصر و یاری و کلام الهی بوده تا آنکه خود را به حضرت مهدی ﷺ رسانده و میان رکن و مقام با او بیعت می‌کند.

۱. ابن طاووس، ملاحم، ص ۲۷۲، ب ۶۰، ح ۳۹۴؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام
المهدی ﷺ، ج ۲، ص ۲۲۹.

بررسی سندی روایت

این روایت را فقط ابن طاووس آورده و تصریح دارد که از فتن سلیلی نقل می‌کند. نام سلیلی در منابع ما نیامده و مورد اهمال قرار گرفته است. «وقال: وذكر إسناد هذا الحديث إلى معاذ بن جبل^۱ ثم قال (معاذ بن جبل): بينما أنا وأبو عبيدة الجراح وسلمان جلوس ننتظر رسول الله صلى الله عليه وآله إذ خرج علينا في الهجير مرعوبا متغير اللون، فقال: من ذا أبو عبيدة، معاذ، سلمان؟ قلنا: نعم يا رسول الله، فذكر الفتن ثم قال: ...»

بررسی دلالت روایت

این روایت اشاره به رایات سودی دارد که مقارن با حرکت سفیانی و کشتار مسلمانان و شیعیان بوده و نزدیک به حکومت امام زمان علیه السلام است.

روایت پانزدهم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّيْهَرْتِيُّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ، وَرَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ، وَضَمْرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، وَمَشَايِخِهِمْ قَالُوا: «يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ حَيْلَهُ وَجُنُودَهُ، فَيَبْلُغُ عَامَّةَ الشَّرْقِ مِنْ أَرْضِ خُرَّاسَانَ وَأَرْضِ فَارِسَ، فَيَثُورُ بِهِمْ أَهْلُ الْمَشْرِقِ فَيُقَاتِلُونَهُمْ، وَيَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقَعَاتٌ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ، فَإِذَا طَالَ عَلَيْهِمْ قِتَالُهُمْ إِيَّاهُ بَايَعُوا رَجُلًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَهُوَ يَوْمئِذٍ فِي آخِرِ الشَّرْقِ، فَيَخْرُجُ بِأَهْلِ خُرَّاسَانَ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ مَوْلَى لَهُمْ أَصْفَرٌ قَلِيلُ اللَّحْيَةِ، يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ، إِذَا بَلَغَهُ خُرُوجُهُ فَيَبَايِعُهُ، فَيَصِيرُهُ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ، لَوْ اسْتَقْبَلْتَهُ الْجِبَالُ

۱. ابن طاووس سند روایت را به معاذ بن جبل می‌رساند؛ اعتبار او نزد ما چقدر است؟

الرَّوَّاسِي لَهَدَّهَا، فَيَلْتَقِي هُوَ وَخَيْلُ السَّفِيَانِيِّ فَيَهْرَمُهُمْ وَيَقْتُلُ مِنْهُمْ مَقْتَلَةً عَظِيمَةً، ثُمَّ تَكُونُ الْعَلْبَةُ لِلْسَّفِيَانِيِّ وَيَهْرُبُ الْأَهَاشِمِيُّ، وَيَخْرُجُ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ مُحْتَفِيًا إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، يُوْطِئُ لِلْمَهْدِيِّ مَنَزَلَهُ إِذَا بَلَغَهُ خُرُوجُهُ إِلَى الشَّامِ.»^۱

«سفینانی سپاه و سربازان خود را به اطراف می فرستد و آنها به تمام سرزمین های مشرق (ایران) از سرزمین خراسان گرفته تا فارس (شیراز و اطراف آن) می رسند. مردم ایران سخت با آنها می جنگند. در میان آنها چندین بار جنگ واقع می شود. پس چون جنگ مدتی طولانی شد، ایرانیان با مردی از بنی هاشم بیعت می کنند (او را به ریاست برمی گزینند). او در آن موقع در آخر مشرق قرار دارد (یا محل سکونت او در انتهای مشرق است). سپس آن مرد هاشمی با کمک و مساعدت اهل خراسان قیام می کند. فرمانده سپاه او مردی از بنی تمیم و از وابستگان آنهاست. رنگ چهره اش زرد و ریش وی اندک است. او با پنج هزار نفر قیام می کند و به سوی هاشمی می آید. چون خبر خروج او به هاشمی رسید او را فرمانده سپاه خود قرار می دهد. شعیب کسی است که اگر کوه ها با وی روبه رو شوند آنها را از جا بر می کند. پس او با سپاه سفینانی با یکدیگر برخورد می کنند و او آنها را شکست داده و گروه زیادی از متجاوزان و لشکریان سفینانی را به هلاکت می رساند. سپس سفینانی غالب می شود و هاشمی فرار می کند و شعیب بن صالح مخفیانه به بیت المقدس می رود. چون خبر خروج مهدی علیه السلام به او رسید که به طرف شام می آید، خانه ای را برای آن حضرت آماده می سازد.»

۱. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹۱۵؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۱.

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹۱۵)؛ «حدثنا محمد بن عبد الله التيهرتي، عن معاوية بن صالح، عن شريح بن عبيد وراشد بن سعد وضمرة بن حبيب ومشايخهم، قالوا: ...» وی روایت را به پیامبر ﷺ نسبت نداده است.
 ۲. عقد الدرر (ص ۱۷۱، ب ۵)؛ «وقال: أخرجه الحافظ أبو عبد الله نعيم بن حماد في كتاب الفتن...» همچنین در آن این گونه آمده است: «... لهدمها... فلا يزال يخرجهم من بلدة إلى بلدة، حتى يهزمهم إلى العراق.»
 ۳. عرف سيوطي، الحاوي (ج ۲، ص ۷۰)؛ از ابن حماد که در آن این گونه آمده است: «... شايعة» بدل «يبايعة... لو استقبال بهم الجبال...» قال الوليد: بلغني أنّ هذا الهاشمي أخو المهدي لأبيه، وقال بعضهم: هو ابن عمّه، وقال بعضهم: أنّه لا يموت، ولكنّه بعد الهزيمة يخرج إلى مكة، فإذا ظهر المهدي خرج.»
 ۴. القول المختصر (ص ۹۴، ب ۳، ح ۲۰)؛ به صورت مرسل و همانند آنچه در فتن ابن حماد با کمی تفاوت وجود دارد.
 ۵. برهان متقی (ص ۱۲۱، ب ۴، ف ۲، ح ۲۶)؛ از فتن ابن حماد..
 ۶. فوائد فوائد الفكر (ص ۱۲۴، ب ۵)؛ از ابن حماد با کمی تفاوت.
 ۷. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۵۲۱)؛ از ابن حماد. همچنین در (ص ۵۲۲) از عقد الدرر. علاوه بر آن در (ص ۵۳۲ و ۵۳۳) از برهان متقی.
- همان طور که دیده شد روایت را ابن حماد نقل و به پیامبر ﷺ نیز اسناد نمی دهد. منابع دیگر اهل سنت عقد الدرر، عرف السيوطي، الحاوي، القول المختصر، برهان متقی و فوائد فوائد الفكر، همگی روایت را از ابن حماد نقل

می‌کنند. از شیعه فقط صاحب ملحقات احقاق الحق است که او نیز از ابن حماد نقل می‌کند.

بررسی دلالت روایت

محتوای روایت مزبور اشاره‌ای به رایات سود ندارد؛ هرچند از قرائنی مثل شعیب بن صالح و... می‌توان حدس زد که منظور روایت، همان رایات سود باشد.

جمع بندی

آنچه تاکنون مطرح و ارائه شد، مجموعه روایات نبوی و یا منسوب به آن حضرت در موضوع رایات سود بود که در کتب عامه و خاصه نقل شده بود. در جلسات آینده إن شاء الله روایات اهل بیت علیهم السلام را پیرامون رایات سود بررسی می‌کنیم.

جلسه نهم

روایات اهل بیت علیهم السلام پیرامون آیات سود

در جلسات قبل به بررسی مجموع روایات نبوی و آثاری که پیرامون موضوع آیات سود نقل شده بود، پرداختیم. اکنون به سراغ روایاتی می‌رویم که از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه وارد شده است.

روایت شانزدهم

«حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَرِشْدِينُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قَبِيلٍ، عَنِ أَبِي رُومَانَ، عَنِ عَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِذَا هَزَمَتِ الرَّيَاثُ السُّودُ حَيْلَ الشَّفِيَانِيِّ الَّتِي فِيهَا شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، تَمَّتِي النَّاسُ الْمَهْدِيَّ، فَيَطْلُبُونَهُ فَيَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَمَعَهُ رَايَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَنْسَ النَّاسُ مِنْ خُرُوجِهِ لِمَا طَالَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَلَاءِ، فَإِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ انْصَرَفَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلْحَ الْبَلَاءُ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً فَهَزْنَا وَبُعِيَ عَلَيْنَا.»^۱

«هنگامی که پرچم‌های سیاه که شعیب بن صالح در میان آن است سفیانی را شکست دهد، مردم آرزوی مهدی علیه السلام را کرده، او را طلب

می‌کنند. پس آن حضرت با پرچم رسول خدا ﷺ از مکه خروج کرده، دو رکعت نماز می‌خواند، بعد از آنکه به علت بلاهای طولانی از خروج او مأیوس می‌شوند. وقتی از نماز فارغ شد برمی‌گردد و می‌گوید: ای مردم، من برای بلایی که به امت محمد ﷺ رسیده گریه می‌کنم، به خصوص بلایی که بر اهل بیت آن حضرت رسیده است. ما مقهور و مظلوم واقع شدیم.»

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۹۹۶)؛ «حدّثنا الولید ورشدین، عن ابن لهیعة، عن ابي قبیل، عن ابي رومان، عن علی رضی الله عنه، قال...»
۲. أخبار المهدی ابونعیم؛ بنا بر آنچه در ابراز الوهم المکنون مغربی است.
۳. عرف سیوطی، الحاوی (ج ۲، ص ۷۷)؛ از فتن ابن حماد و با تفاوت که در آن این‌گونه آمده است: «... خرجت خیل... المهدی... رسول الله... ییأس... البلیا... الخ... بأمة.. وبأهل... فهو باغ.»
۴. جمع الجوامع (ج ۲، ص ۱۰۴)؛ از فتن ابن حماد.
۵. مسند علی بن ابی طالب (ص ۴۰۶، ح ۱۳۲۶)؛ از فتن ابن حماد.
۶. برهان متقی (ص ۱۴۴، ب ۶، ح ۱۱)؛ از عرف سیوطی.
۷. کنز العمال (ج ۱۴، ص ۵۹۰، ح ۳۹۶۷۳)؛ از فتن ابن حماد.
۸. ابراز الوهم المکنون مغربی (ص ۵۸۰، ح ۹۲)؛ همانند آنچه در عرف سیوطی از ابونعیم در أخبار المهدی نقل شده که در آن این‌گونه آمده است: «... إلى السفیانی... قهرناه.»
۹. ملاحم ابن طاووس (ص ۶۳، ب ۱۲۸)؛ از ابن حماد و با کمی تفاوت که در آن این‌گونه آمده است: «... إذا هزّت.»

۱۰. موسوعه احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام (ص ۲۱۳، ح ۷)؛ از فتن ابن حماد و همانند آنچه در روایت عرف سیوطی نقل شده است.
۱۱. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۱۱)؛ از فتن ابن حماد. همچنین در (ص ۵۶۱) از فتن ابن حماد و در (ص ۵۸۵) از برهان متقی نقل شده است.
- همان طور که دیده شد منبع روایت در کتب اهل سنت، فتن ابن حماد است. از شیعه نیز ملاحم ابن طاووس و ملحقات احقاق الحق از ابن حماد نقل کرده‌اند.

بررسی سندی روایت

بارها درباره فتن ابن حماد گفته‌ایم که مؤلف و مؤلف، هر دو نزد ما مشکل دارند.

رشدین

رشدین و ابن لهیعه نزد اهل سنت تضعیف شده‌اند. رشدین نزد اهل سنت رافضی نیست؛ ولی از دوست داران امیرالمؤمنین علیه السلام است. از شیعه کسی را نیافتیم که ابن لهیعه را توثیق کند؛ هرچند تضعیف اهل سنت نیز به خاطر مذهب وی است. ابواحمد بن عدی جرجانی در کتاب الکامل فی الضعفاء درباره ابن لهیعه می‌گوید: «انه شدید الافراط فی التشیع.»^۱

رشدین و ابن لهیعه را با آنکه خود اهل سنت کنار گذاشته‌اند و در کتب رجالی ما نیز توثیقی ندارند، ولی گویا می‌توان تحمل کرد.

۱. جرجانی، ابواحمد بن عدی، الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۵۰.

ابی قبیل

بنده ابی قبیل را در کتب شیعه نیافتیم. از اهل سنت، ذهبی در سیر اعلام النبلا توثیق ابی قبیل را از احمد نقل کرده، می‌گوید: «وثقه أحمد، روی ضمام عنه قال: جاءنا باليمن مقتل عثمان ففرعنا. قال ابن يونس: مات سنة ثمان وعشرين ومئة. قلت: لعله جاوز المئة؛^۱ خبر کشته شدن عثمان را در یمن برای ما آورد.» ما نسبت به ابی قبیل توثیق یا تضعیف دیگری پیدا نکردیم.

ابی رومان

در کتب رجالی شیعه و اهل سنت اسم ابی رومان نیامده است (مهمل است).

نتیجه

اگر بخواهیم تشدید سندی و دقت در روایت را رعایت کنیم، این روایت مشکل سندی دارد؛ ولی با توجه به قوت متن و قرینه قرار دادن روایات دیگر، پذیرفتن این روایت مانعی ندارد؛ به خصوص وقتی یک راوی مثل ابی قبیل خبر قتل عثمان را به عنوان حادثه‌ای ناگوار نقل می‌کند، کاشف از اموی بودن اوست. نقل این روایات از او شبیه اقرار العقلای علی انفسهم است. به هر حال این روایت را نمی‌توان کنار گذاشت.

بررسی دلالت روایت

منظور از عبارت «ومعه رایة النبی» پرچم پیامبر ﷺ است؛ پرچمی که وقتی باز می‌شد ملائکه آسمان به یاری می‌آمدند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه هنگام

ظهور، این پرچم را به همراه دارند که نشان از نصرت و پیروزی اوست و شکست برایش معنایی ندارد؛ چون همان ملائکه‌ای که پیامبر ﷺ را در جنگ بدر یاری کردند به یاری امام زمان ﷺ می‌آیند.^۱

از موضوعاتی که باید بحث شود موارث امام زمان ﷺ در هنگام ظهور است. آن حضرت به هنگام ظهور، میراث‌هایی از انبیا و پیامبر اعظم ﷺ به همراه دارند؛ مثل خاتم سلیمان علیهما السلام، عصای موسی علیهما السلام و پیراهن خونین پیامبر ﷺ در جنگ احد.

شاهد در عبارت «إذا هزمت الرايات السود» است. پس رایات سود امری مسلم است که نزدیک به ظهور امام زمان ﷺ رخ می‌دهد و قابل تطبیق بر پرچم‌های عباسیان نیست.

روایت هفدهم

«حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَرِشْدِيُّ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي قَبِيلٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ حَيْلُ السَّفْيَانِيِّ إِلَى الْكُوفَةِ، بَعَثَ فِي طَلَبِ أَهْلِ خُرَاسَانَ، وَيَخْرُجُ أَهْلُ خُرَاسَانَ فِي طَلَبِ الْمَهْدِيِّ، فَيَلْتَقِي هُوَ وَالْهَاشِمِيُّ بِرَايَاتٍ سُودٍ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَيَلْتَقِي هُوَ وَأَصْحَابُ السَّفْيَانِيِّ بِيَابِ إِصْطَخَرَ، فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ، فَتَظْهَرُ الرَّايَاتُ السُّودُ، وَتَهْزُبُ حَيْلُ السَّفْيَانِيِّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَمَنَّى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ وَيَطْلُبُونَهُ.»^۲

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ طبسی، نجم الدین، فی رحاب حکومت المهدی ﷺ، ص ۱۶۰.

۲. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ح ۹۱۲؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدی ﷺ، ج ۴، ص ۱۰۶.

أَلِ مُحَمَّدٍ بِالْكُوفَةِ، ثُمَّ يَخْرُجُ أَهْلَ خُرَّاسَانَ فِي طَلَبِ الْمَهْدِيِّ^۱»
 «سفینانی بر شام غلبه می‌کند. سپس میان آنها در منطقه قرقیسیا جنگی در خواهد گرفت. در آن جنگ، آن قدر کشته می‌شوند که پزندگان آسمان و درندگان زمین از مردارشان سیر می‌شوند. سپس اختلافی بین آنها از پشت سرشان روی می‌دهد؛ پس گروهی از آنان خروج کرده و وارد سرزمین خراسان می‌شوند. سپاه سفینانی به دنبال مردم خراسان رفته و شیعه آل محمد ﷺ را در کوفه می‌کشند. آنگاه مردم خراسان در طلب و جست‌وجوی مهدی ﷺ را بیرون می‌آیند.»

بررسی سندی روایت

این روایت همان روایت قبل با سند یکسان است؛ ولی تعبیر ریایات سود را ندارد. اولین منبع آن فتن ابن حماد است. امتیاز این روایت این است که آن را حاکم در مستدرک نقل کرده، هرچند روایت را ارزیابی سندی نمی‌کند. ذهبی هنگام نقل خبر می‌گوید: خبر سست است. به نظر می‌رسد این سه روایت در واقع یک روایت است که هر کدام به بُعد و جنبه‌ای از قضیه پرداخته‌اند.

روایت نوزدهم

«حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَرَشْدِينُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قَبِيلٍ، عَنِ أَبِي رُومَانَ، عَنِ عَلِيِّ، قَالَ: تَخْرُجُ رَايَاتُ سُودٍ تُقَاتِلُ السُّفْيَانِيَّةَ، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فِي كِتْفِهِ الْيُسْرَى خَالٌ، وَعَلَى مُقَدِّمَتِهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُدْعَى شُعَيْبَ بْنَ

صَالِحٍ، فَيَهْزِمُ أَصْحَابَهُ.»^۱

«ابی رومان گوید: امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: [صاحبان] پرچم‌های سیاه برای مبارزه با سفیانی خروج می‌کنند. در بین آنها جوانی از بنی هاشم است که در شانه سمت چپش خالی دارد. در مقدمه سپاه او مردی از بنی تمیم است که او را شعیب بن صالح خوانند. او اصحاب سفیانی را شکست می‌دهد.»

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۹۰۷)؛ «حدَّثنا الوليد ورشدین، عن ابن لهيعة، عن أبي قبيل، عن أبي رومان، عن علي، قال ...»
۲. عرف سیوطی، الحاوی (ج ۲، ص ۶۹)؛ از فتن ابن حماد که در آن این گونه آمده است: «فی کفّه.»
۳. جمع الجوامع (ج ۲، ص ۱۰۳)؛ از فتن ابن حماد که در آن این گونه آمده است: «... فی کفّه الیسری خال... وعلی مقدّمته رجل من بنی هاشم.»
۴. مسند علی بن ابی طالب علیه السلام (ص ۴۰۴، ح ۱۳۲۰)؛ از فتن ابن حماد.
۵. جامع الاحادیث (المسانید والمراسیل) (ج ۴، ص ۵۶۳، ح ۸۳۷۱)؛ از فتن ابن حماد.
۶. برهان متقی (ص ۱۵۲، ب ۷، ح ۲۲)؛ از عرف سیوطی، الحاوی.
۷. زین الفتی (ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۱۹۶)؛ از فتن ابن حماد.
۸. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۷۱)؛ از مسند علی بن ابی

۱. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۹۰۷؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۱۰۹.

طالب عليه السلام؛ همچنين در (ص ۴۷۲ و ۵۸۶) از برهان متقي.
 ۹. موسوعه احاديث اميرالمؤمنين عليه السلام (ص ۴۹، ح ۲)؛ همانند آنچه در
 روايت فتن ابن حماد است.

همان طور که ديده شد منبع اهل سنت در اين روايت فتن ابن حماد و
 منابع شيعه زين الفتى اثر احمد بن محمد عاصمي و ملحقات احقاق
 الحق به نقل از كتب اهل سنت است.

بررسی سندی روایت

این روایت نیز تتمه همان روایت پیشین است (سند و مدرک آنها یکسان
 است). پس در واقع، همه چهار روایت، یک روایت بوده که از
 امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده است. این چهار متن به یک روایت برمی‌گردد.

جلسه دهم

سخن پیرامون بررسی روایات رایات سود است. در جلسه قبل چهار روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که به نظر ما یک روایت هستند و سندشان یکی است.

روایت بیستم

«ابى عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ لَهُ: يَا عَامِرُ إِذَا سَمِعْتَ الرَّايَاتِ السُّودَ مُقْبِلَةً فَاكْسِرْ ذَلِكَ الْقُفْلَ وَذَلِكَ الصُّنْدُوقُ^۱ حَتَّى تُقْتَلَ تَحْتَهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَتَدَحْرِجْ حَتَّى تُقْتَلَ تَحْتَهَا.»

«ابی طفیل گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای عامر، اگر شنیدی که پرچم‌هایی سیاه از سمت خراسان می‌آیند [و تو در صندوقی زندانی هستی] قفل صندوق را بشکن [و خودت را به آن برسان] تا زیر آن پرچم‌ها کشته شوی؛ و اگر نتوانستی خود را بغلطان تا زیر آن پرچم‌ها کشته شوی.»

۱. بنده به چشم خودم زندان‌های خیام اسرائیلی در بنت جبیل را دیده‌ام. سلول‌های انفرادی بسیار کوچکی بود که داخل آنها صندوقی قرار داشت. زندانیان را برای مدتی داخل آن صندوق‌ها زندانی می‌کردند. شخصی که یازده سال در آن سلول‌ها زندانی بود، برایم تعریف می‌کرد که بعضی اوقات به مدت ۴۸ ساعت او را داخل آن صندوق‌ها قرار می‌دادند.

منابع روایت:

۱. جمع الجوامع (ج ۲، ص ۲۱۲): قال: «عن أبي الطفيل أن عليًا قال له...»
۲. كنز العمال (ج ۱۱، ص ۲۷۸، ح ۳۱۵۱۴): از جمع الجوامع که در آن این گونه آمده است: «... مقبلة من خراسان، فكنت في صندوق مقفل عليك.»
۳. موسوعه احاديث اميرالمؤمنين عليه السلام (ص ۲۱۱، ح ۲): كما في رواية جمع الجوامع.

همان طور که دیده شد اولین شخص از اهل سنت که این روایت را نقل کرده سیوطی در جمع الجوامع است. قبل از او کسی آن را نقل نکرده است.^۱ بعد از سیوطی، متقی هندی در کنز العمال روایت را از جمع الجوامع^۲ با کمی تفاوت نقل می‌کند. از شیعه به غیر از موسوعه احادیث امیرالمؤمنین عليه السلام و معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام کسی روایت مذکور را نقل نکرده است.

بررسی سندی روایت

ابوالطفیل

عامر بن واثله معروف به ابوالطفیل، روایت را از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می‌کند. او از دوست داران، ولایت مداران و علاقه مندان به امیرالمؤمنین عليه السلام است. هرچند بعضی می‌خواهند ایشان را جزو کیسانیه بشمارند و حتی

۱. بعضی فکر می‌کنند سیوطی به خاطر کتاب عرف الوردی شیعه است؛ ولی در واقع این گونه نیست. کتاب القام الحجر سیوطی تعصب او را به مذهبش می‌رساند.

۲. کتاب کنز العمال متقی هندی تنظیم شده کتاب جمع الجوامع سیوطی است.

اشعاری را نیز از او به عنوان مؤید کلامشان نقل می‌کنند؛ ولی این نسبت صحیح نیست. ابوالطفیل جزو کیسانیه نیست و اشعارش نیز بر کیسانیه بودن وی دلالت ندارد؛ بلکه دلالت بر اعتقاد وی به رجعت دارد. وی مخالف امویان و آخرین صحابی رسول خدا ﷺ بود که از دنیا رفت. او امتیازاتی دارد که با مطرح کردن آنها می‌توان با دگراندیشان محاجه کرد.

تقسیم بندی چهارگانه تشیع از منظر اهل سنت

در جلسات قبل گفتیم که مؤلفان عامه، تشیع را چهار قسم می‌کنند: ابن حجر عسقلانی می‌گوید: تشیع، دوستی علی علیه السلام و مقدم داشتن او بر صحابه است. پس هر که او را بر ابوبکر و عمر مقدم بدارد، غالی در تشیع و رافضی است؛ اما اگر علی علیه السلام را بر آن دو نفر مقدم ندارد، شیعی است. اگر همراه این عقیده ناسزاگویی و دشمنی علنی را نیز بیفزاید، رافضی غالی است. همچنین اگر معتقد به رجعت به دنیا نیز باشد، غالی سرسخت است.^۱

لازم به ذکر است که قسم اخیر (غالی سرسخت) را متهم به دروغ‌گویی و گمراهی و... نیز می‌دانند. اکنون با این اوصاف، آنها در مورد ابوالطفیل صحابی چگونه حکم می‌کنند؟! زیرا او که هشت سال از دوران پیامبر ﷺ را درک کرده و کسی در صحابی بودنش شکی ندارد، قائل به رجعت است.

۱. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۹؛ علوی حسینی، سید محمد بن عقیل، العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل (با اندکی تلخیص). «فقد ذکر الشیخ ابن حجر العسقلانی فی مقدمة فتح الباری التشیع فی ألفاظ الجرح ثم قال: والتشیع محبة علی علیه السلام وتقديمه علی الصحابة. فمن قدمه علی أبي بكر وعمر فهو غال فی تشیعه و یطلق علیه رافضی، وإلا فشیعی.»

اهل سنت بر سر دوراهی

بزرگان اهل تسنن یا باید از مبنای خودشان که همه اصحاب رسول خدا ﷺ را عادل قلمداد می‌کنند، دست بردارند یا قبول کنند که این صحابی عادل قائل به رجعت بوده^۱ و همچنین، رجعت یکی از اعتقادات مسلمانان است.

اهانت‌های اهل سنت را نسبت به مختار ببینید. او را کذاب و پرچمش را پرچم ضلالت می‌دانند؛ چون وی خواب راحت را از چشم جلادان و ظالمان به اهل بیت ﷺ برده بود. ابوالطفیل پرچم‌دار مختار بود. پس اگر مختار کذاب و ضال است، پرچم‌دار وی نیز انحراف داشته است؛ در نتیجه باید از مبنای عادل بودن همه صحابه دست برداشته یا کار مختار را درست بدانند. دلیلش نیز وجود صحابه در لشکر وی بوده است.

مناظرات ابوالطفیل و معاویه

ابوالطفیل چند مناظره با معاویه داشته و به صراحت علیه آن شجره ملعونه و در حمایت از علی علیه السلام سخن سر می‌دهد. معاویه به ابوالطفیل گفت: روزگار چه مقدار از مهر علی برای تو به جای نهاده؟ گفت: همان مهری که مادر موسی به کودک خود داشت؛ و با این حال، عذر تقصیر به پیشگاه خدا می‌برم.^۲

وی در جلسه دیگری وقتی معاویه از او سؤال می‌کند چرا عثمان را هنگام

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۶۲.

۲. امین، سید محسن، المجالس السنیه، ج ۳، ص ۸۶؛ محدث قمی، عباس، سفینه البحار ج ۲، ص ۱۷۰؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۴۷.

محاصره‌ای که منجر به کشته شدن وی شد، یاری نکردی؟ در پاسخ می‌گوید: ای معاویه، تو با این همه قدرت و لشکر چرا او را یاری نکردی؟ معاویه می‌گوید، مگر نمی‌بینی که من از او حمایت می‌کنم؟ ابوالطفیل گوید: وقتی زنده بود او را یاری نکردی، اکنون که کشته شده است از او حمایت می‌کنی؟! یاری و حمایت تو از عثمان برای سلطنت و فرمان‌روایی خودت است.

با این اوصاف و ویژگی‌های عامر، حال این روایت اگر تا عامربن وائله مشکل‌سندی نداشته باشد، از نظر اهل سنت باید مورد قبول واقع شود؛ چون او از صحابی است و مبنای آنها عدالت و وثاقت همه صحابه است. البته از نظر ما نیز مشکلی ندارد.

دیدگاه نهایی پیرامون روایت

متن روایت متن خوبی است، ولی از کجای آن استفاده می‌شود که این روایات سود متصل به ظهور امام زمان علیه السلام است؟ دوران بنی‌امیه دوران وحشتناکی بود به گونه‌ای که مؤمنان اصلاً امید به حیات نداشتند و ترس و آوارگی و... غلبه داشت. سلیم بن قیس در این باره می‌نویسد: «عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ... فَلَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَزْدَادَ الْبَلَاءِ وَالْفِتْنَةَ فَلَمْ يَبْقَ لِلَّهِ وَوَلِيٍّ إِلَّا خَائِفٌ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ مُقْتُولٌ أَوْ ظَرِيدٌ أَوْ شَرِيدٌ؛^۱ هنگامی که امام حسن علیه السلام رحلت کرد، بلا و فتنه افزایش یافت. پس شیعه و پیروی برای خدا باقی نمانده بود مگر اینکه می‌ترسید از سوی حکومت کشته یا

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۷؛ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۶.

دستگیر یا تبعید و یا ناچار به فرار شود.»

بالاخره ظلم و ارباب آنان، نتیجه اش، سلطه بدتر از آنان بر خودشان شد. بنی عباس بلایی بر سر بنی امیه آوردند که به اصطلاح، به دنبال سوراخ موش بودند؛ به گونه ای که اموی بودن از زشت ترین کلماتی بود که به شخصی نسبت می دادند. این خفت و خواری تا حدی رسید که در ادبیات و امثله رسم شد: «أَذَلُّ مِنْ أَمْوِي بِالْكُوفَةِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ»^۱ از یک اموی در کوفه روز عاشورا ذلیل تر است.»

شاید رایات سود در روایت، همان رایات ابومسلم خراسانی است که طومار امویان را درهم پیچید. امام اشاره به این دوران می کند که زوال حکومت پلید امویان فرج و فرصتی برای شیعه بود.

۱. میدانی می گوید اموی ها چنان بعد از قضیه امام حسین علیه السلام منفور خاص و عام شدند که اینها در روز عاشورا احساس ذلت و حقارت می کردند. از این رو کسی را که می خواستند بگویند خیلی ذلیل است، می گفتند: «اذل من اموی یوم عاشورا فی الکوفه» (ترجمه میدانی، صاحب مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۲۸۵).

جلسه یازدهم

سخن پیرامون بررسی روایاتی درباره رایات سود است که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.

روایت بیست و یکم

«حَدَّثَنَا رِشْدِينُ، عَنْ أَبِي حَفْصِ الْحَجْرِيِّ، عَنِ الْمُقْدَامِ الْحَجْرِيِّ أَوْ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَتَى دَوْلْتُنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ: إِذَا رَأَيْتَ فِثْيَانَ أَهْلِ خُرَّاسَانَ أَصَبْتُمْ أَنْتُمْ إِيْمَهَا، وَأَصَبْنَا نَحْنُ بِرَّهَا.»

«ابن عباس گوید: به علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم: دولت ما چه زمانی خواهد بود ای ابوالحسن؟ (دولت عباسیان یا دولت اهل بیت علیهم السلام)، چون دولت عباسیان از نسل عبدالله بن عباس است) فرمود: هرگاه جوانان خراسان را دیدی، گناهایشان را شما نصیب می برید (بدی هایشان از شما) و خوبی آن را ما به دست خواهیم آورد.^۱»^۲

۱. این جمله از این جهت است که آمدن بنی عباس و رفتن امویان آثاری برای اهل بیت علیهم السلام داشت؛ یا اینکه زوال عباسیان نشان از ظهور امام زمان علیه السلام است.

۲. ابن حماد، نعیم، فتن، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۵۴۷؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۱۱۰.

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۵۴۷)؛ «حدّثنا رشدين، عن أبي حفص الحجري، عن المقدام الحجري أو أبي المقدام، عن ابن عباس، قال: قلت لعلي بن أبي طالب رضی الله عنه: متى دولتنا، يا أبا حسن؟ قال...»
 ۲. کنز العمال (ج ۱۱، ص ۲۸۲، ح ۳۱۵۲۸)؛ از فتن ابن حماد.
- همان طور که معلوم شد، این روایت را هیچ منبع شیعی حتی ابن طاووس و تعالیک احقاق الحق - که روش آن برگردآوری از منابع عامه است - نیز نقل نمی‌کند. از اهل تسنن فقط ابن حماد در فتن و سپس کنز العمال از ایشان نقل می‌کند.

بررسی سندی روایت

روایت مزبور از نظر سندی ابهاماتی دارد. علاوه بر اینکه بارها گفته ایم که به اعتقاد ما فتن ابن حماد هم از نظر مؤلف و هم از نظر مؤلف مشکل دارد.

بررسی دلالت روایت

متن روایت خیلی روشن نیست و صراحتی به رایات سود ندارد؛ مگر اینکه آن را به قرینه روایات دیگر، بر رایات سود حمل کنیم.

روایت بیست و دوم

«ملاحم ابن المنادي: حدّثنا العباس بن محمد قال: نبأ شباة بن سوار قال: أنبأ الحريس بن طلحة أبو قدامة قال: حدّثنی .أبو الحيرة . سجة بن عبد الله قال: سمعت علی بن أبي طالب يقول: والذي نفسی بيده لا يذهبُ الليلُ والنهائُ حتى تجئَ الرایاتُ السودِ من قِبَلِ خراسان حتى يوثقوا خيولهم

بنخالات. نیشان. والفرات.»^۱

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شب و روز نمی‌گذرد تا اینکه پرچم‌های سیاه از خراسان برآید تا اسب‌های خود را به نخل‌های نیشان و فرات ببندند.»

در بررسی این روایت، پس از جست‌وجو، مکانی را به نام نیشان نیافتیم؛ ولی به قرینه فرات و نخالات می‌توان گفت که منظور عراق است. روایت بر بنی عباس تطبیق دارد؛ چون عباسیان تا کوفه پیشروی کردند.

منابع روایت:

۱. ملاحم ابن منادی (ص ۳۱۲، ح ۲۵۸)؛ «حدَّثنا العباس بن محمد، قال: نبأ سبابة بن سوار، قال: أنبأ الحريس بن طلحة أبو قدامة، قال: حدثني أبو الحيرة سجة بن عبد الله، قال: سمعت علي بن أبي طالب يقول...»

۲. مسند علی بن ابی طالب علیه السلام سیوطی (ص ۴۰۸، ح ۱۳۳۳)؛ از ملاحم ابن منادی.

۳. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۰۹)؛ همانند آنچه در روایت ملاحم ابن منادی است.

۴. موسوعه احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام (ص ۲۱۱، ح ۳)؛ همانند آنچه در روایت ملاحم ابن منادی است.

همان‌طور که دیده شد، روایت مذکور را بعد از ابن منادی، سیوطی در مسند علی بن ابی طالب از ابن منادی نقل می‌کند. از شیعه نیز احقاق الحق

۱. ابن منادی، ملاحم، ص ۳۱۲، ح ۲۵۸؛ جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۱۱۱.

و موسوعه احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام روایت مزبور را نقل می‌کنند.

بررسی سندی روایت

روایت مزبور را ابن منادی در کتاب فتن خود ذکر می‌کند و نامی از او در کتب رجالی ما به میان نیامده است. تنها موردی که در منابع شیعه نامش برده شده، در کتاب بحارالانوار است. علامه مجلسی در این کتاب عبارتی از او درباره اهرام مصر نقل می‌کند.^۱ ایشان با اینکه گاهی از کتب اهل سنت نقل می‌کند؛ ولی از ابن منادی با اینکه صاحب فتن است، روایتی نیاورده است.

ابن منادی از نظر اهل سنت

ذهبی در سیر اعلام النبلا^۲ از ایشان به بزرگی یاد می‌کند. وی می‌گوید:

«الإمام^۳ المُقْرِئُ الحَافِظُ أَبُو الحُسَيْنِ، أَحْمَدُ بن جَعْفَرِ ابنِ المُحَدِّثِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بنِ عَبْدِ اللَّهِ بنِ أَبِي دَاوُدَ بنِ المُنَادِي، البَعْدَادِيُّ، صَاحِبِ التَّوَالِيفِ.^۴ وَأَكْبَرُ شَيْخٍ لَهُ زَكَرِيَّا بنُ يَحْيَى المَرْوَزِيُّ؛... قَالَ الدَّانِيُّ: ثُمَّ قَالَ: مُقْرِئٌ جَلِيلٌ غَايَةٌ فِي الإِتْقَانِ، فَصِيحُ اللِّسَانِ، عَالِمٌ بِالأَثَارِ، نَهَايَةٌ فِي عِلْمِ

۱. «قَالَ ابن المنادي بَلَّغْنَا أَنَّهُمْ قَدَّرُوا خَرَّاجَ الدُّنْيَا مِرَارًا فَإِذَا هُوَ لَا يَقُومُ بِهَدْمِهَا وَ اللهُ أَعْلَمُ» (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۴۰).

۲. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلا، ج ۱۵، ص ۳۶۲.

۳. اهل سنت لقب امام را به کسی می‌دهند که فوق تعدیل و توثیق و یا ثقة ثقة باشد.

۴. کسی که صد هزار حدیث را با سند حفظ باشد؛ یا طبق نظر بعضی از اهل سنت چهارصد هزار حدیث را با سند حفظ باشد.

۵. مؤلف کتاب‌های فراوان.

العَرَبِيَّة، صَاحِبِ سَنَةِ، ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. قَرَأَ عَلَيْهِ؛ قَارِي بزرگوار و بسیار دقیق و فصیح‌السان و آگاه به روایات و به ادبیات عرب و موثق و مورد اطمینان است.»

«قَالَ أَبُو بَكْرٍ الْخَطِيبُ: كَانَ صُلْبَ الدِّينِ،^۱ شَرَسَ الْأَخْلَاقِ،^۲ فَلَذَلِكَ لَمْ تَنْتَشِرْ عَنْهُ الرِّوَايَةُ. وَقَدْ صَنَّفَ أَشْيَاءَ، وَجَمَعَ. وَكَانَ مَوْلُدُهُ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ تَقْرِيْبًا. وَتُوفِّيَ فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ سِتِّ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ؛

به این سبب روایات او انتشار نیافت. تألیفات زیادی داشت و در سال ۲۵۷ به دنیا آمد و در محرم سال ۳۳۶ درگذشت.»

در سند این روایت مجاهیل وجود دارد؛ مثل ابوالحیره و سجة بن عبدالله.

بررسی دلالت روایت

هرچند متن روایت قوی نیست، ولی نظائر دارد؛ چون روایات سود از خراسان است و این متن با سایر متون از نظر مضمون یکی است. اما اگر بخواهیم روایات سود در روایت را بر روایات سود زمینه ساز ظهور امام زمان علیه السلام، یا یاران امام زمان علیهم السلام و یا اینکه خود امام زمان علیه السلام در این روایات حضور داشته باشند، تطبیق دهیم؛ چنین استفاده‌ای از این روایت استفاده نمی‌شود.

نتیجه

سند روایت مشکل دارد؛ هرچند متن روایت نظائر دارد.

۱. این عبارات معمولاً در مورد کسانی به کار برده می‌شود که ناصبی باشند یا میانه خوبی با اهل بیت علیهم السلام ندارند. شنیده‌ام که اخیراً وهابی‌ها کتاب ملاحم ابن منادی را چاپ کرده‌اند.

۲. بسیار بداخلاق.

روایت بیست و سوم

«حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَرَشْدَيْنُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قَبِيلٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ أَصْحَابُ الرَّايَاتِ السُّودِ حُسْفَ بَقْرِيَّةٍ مِنْ قُرَى أَرَمَ، وَيَسْقُطُ جَانِبُ مَسْجِدِهَا الْعَرَبِيِّ، ثُمَّ تَخْرُجُ بِالشَّامِ ثَلَاثَ رَايَاتٍ: الْأَصْهَبُ، وَالْأَبْقَعُ، وَالسَّفِيَانِيُّ، فَيَخْرُجُ السَّفِيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ، وَالْأَبْقَعُ مِنْ مِصْرَ، فَيُظْهَرُ السَّفِيَانِيُّ عَلَيْهِمْ.»^۱

«ابی رومان از علی علیه السلام چنین نقل کرده است: زمانی که [صاحب] پرچم های سیاه با یکدیگر اختلاف کنند، روستایی از روستاهای ارم (دمشق) در زمین [به واسطه زلزله] فرو رفته و قسمت غربی مسجد آن خراب شده و سقوط می کند. سپس سه پرچم (حزب) اعلام موجودیت می کند: اصهب، ابقع و سفیانی. سپس سفیانی از شام و ابقع از مصر خروج کرده، اما سفیانی بر آنها پیروز می گردد.»

منابع روایت:

۱. فتن ابن حماد (ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۸۴۱)؛ «حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرَشْدَيْنُ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنِ أَبِي قَبِيلٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: ...» همچنین در آن این گونه آمده است: «قال ابن لهيعة، عن أبي قبيل، عن أبي رومان، عن علي، قال: تخرج بالشام ثلاث رايات: الأصهب، والأبقع من مصر، فيظهر السفيناني عليهم.»
۲. مسند علي بن ابي طالب علیه السلام (ص ۱۰۷، ح ۳۱۷)؛ از فتن ابن حماد.

۳. کنز العمال (ج ۱۱، ص ۲۸۴، ح ۳۱۵۳۶)؛ از روایت ابن حماد با کمی تفاوت.

۴. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۱۰)؛ از فتن ابن حماد.

۵. موسوعه احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام (ص ۲۱۳، ح ۸)؛ همانند آنچه در روایت فتن ابن حماد است.

بررسی سندی روایت

در دو جلسه قبل، چهار روایت با همین سند از امام علی علیه السلام نقل کردیم و گفتیم که همه آنها در واقع یک روایت است. پس پنج روایت مذکور در واقع یک روایت هستند که ممکن است راوی در هر بار قسمتی از آن را نقل کرده باشد. از این جهت اشکالاتی که در روایات قبل گفته شد، اینجا نیز وارد است.

جلسه دوازدهم

سخن در بررسی روایات رایات سود بود که ما در جلسات قبل هشت روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردیم.

روایت بیست و چهارم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدَادَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ وَثَلَاثِينَ قَالِ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَائِنَادَ سَنَةَ سَبْعٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالِ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَرِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ يُسْرُ لَا عُسْرَ فِيهِ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَالذَّلِيلُ وَالسِّنْدُ وَالْهِنْدُ وَالْبَرْبَرُ وَالطَّيْلَسَانُ لَنْ يُزِيلُوهُ وَلَا يَزَالُونَ فِي عَصَاةٍ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتَّى يَشُدَّ عَنْهُمْ مَوَالِيهِمْ وَأَصْحَابُ دَوْلَتِهِمْ وَيَسْلُطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِلْجًا يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ لَا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلَّا فَتَحَهَا وَلَا تَرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلَّا أَهَدَهَا وَلَا نِعْمَةٌ إِلَّا أَرَاَهَا الْوَيْلُ لِمَنْ نَاوَاهُ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَظْفَرَ وَيَدْفَعُ بِظَفَرِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عَشْرَتِي يَقُولُ بِالْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ.»^۱

«ابوصادق از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت کرده است: «دولت بنی

عباس به آسانی و بدون اینکه مشکلی در آن باشد، صورت می‌گیرد. اگر ترک، دیلم، سند، هند، بربر و طیلسان علیه آنان با هم گرد آیند نیز نمی‌توانند آن را از قدرت برکنار کنند. پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش به سر خواهند برد تا اینکه طرف‌داران و کارکنان دولتی ایشان از آنان کناره‌جویی کنند و خداوند بر آنان بی‌دینی را چیره گرداند. او از همان جا خروج می‌کند که حکومت ایشان از آنجا آغاز می‌شود. بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را می‌گشاید. هیچ پرچمی برابر او برافراشته نمی‌شود مگر اینکه آن را سرنگون می‌سازد. هیچ نعمتی نمی‌ماند مگر اینکه آن را از بین می‌برد. وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد. پس پیوسته این چنین خواهد بود تا به پیروزی برسد و پیرویش را به مردی از خاندان من بسپارد که به حق سخن گوید و بدان عمل کند.»

علامه مجلسی همین روایت را از الغیبة نعمانی با تفاوتی در مورد ملک و حکومت عباسیان نقل می‌کند: «مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ عُسْرٌ عُسْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ، تَمْتَدُّ فِيهِ دَوْلَتُهُمْ...»^۱

واژه‌شناسی روایت طبق بیان مجمع البحرین

الف: «الخزر والديلم والترك والجميع من مشركى العجم؛ تمامی این طائفه از مشرکان عجم (ایران) هستند.»

ب: «البربر: جیل من الناس يقال اول من سماهم بهذا الاسم اقر قيس الملك وأن بلادهم فى الجزائر»^۲ بربر گروهی از مردم‌اند که گفته می‌شود برای اولین بار

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۳۱.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۸۵ و ج ۶، ص ۶۳.

پادشاهی به نام اقریس این نام را بر آنها نهاده و سرزمینشان در جزایر است.»
 ج: «طیلس، الطیلسان: مثله اللام واحد الطیالسة، وهو ثوب یحیط بالبدن
 ینسج للبس خال عن التفصیل والخیاطة، وهو من لباس العجم، والهاء فی
 الجمع للعجمة لأنه فارسی معرب تالشان؛^۱ طیلسان که مفرد آن طیالسه است،
 پیراهنی است که تمام بدن را پوشانده و بدون هرگونه دوختن بافته می شود.
 پوشش عجم ها از این نوع است و در فارسی به آن تالشان می گویند.»

د: «العلاج: الرجل الضخم من کفار العجم، وبعضهم یطلقه علی الکافر
 مطلقا، والجمع علوج وأعلاج کحمول وأحمال؛^۲ علاج به مردی تنومند از کفار
 عجمی گفته می شود. به نظر برخی به هر کافری اطلاق می شود. جمع آن علوج و
 أعلاج است مثل حمول و احمال.»

«وفي حدیث علي عليه السلام: الناس ثلاثة عربي ومولى وعلاج، فنحن
 العرب، وشيعتنا الموالي، ومن لم يكن علي مثل ما نحن عليه فهو
 علاج؛^۳ در حدیثی از امام علی عليه السلام آمده است که مردم سه دسته اند: عرب و
 مولى و علاج. ما عرب هستيم؛ و شيعيان ما موالي اند؛ و هر کسی غیر اینان
 باشد علاج محسوب می شود.»

«وفي القاموس: العلاج بالكسر: العير... وحمار الوحش السمين القوي،
 والرغيف الغليظ الحرف والرّجل من كَفَّار العجم...؛^۴ و در قاموس چنین
 آمده است: علاج به كسر: الاغ اهلی و نیز الاغ وحشی که چاق و قوی باشد.

۱. همان، ج ۴، ص ۸۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. همان.

۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۰۷.

همچنین به مردی از کفار عجم گفته می شود.»

بررسی دلالت روایت

روایت را الغیبة نعمانی از محمد بن همام از... از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند. اگر سند تا حسن بن علی بن فضال صحیح باشد - از آن جهت که ما ابوصادق و ابراهیم جریری را نیافتیم - و آن قاعده کلی را قبول کنیم، مانعی از اخذ روایت نیست. قاعده کلی عبارت است از «خذوا ما رَوَوْا و ذروا ما رأوا» منظور اینکه اعتقاداتشان مشکل دارد، ولی در نقل دروغ نمی گویند. افرادی مثل ابن فضال سجده های طولانی داشتند؛ طوری که پرنده روی سرش می نشست، ولی با این همه اعتقادش مشکل داشت. پس اگر خود روایت مشکل نداشته باشد - چون مرحوم خوبی روایت «خذوا ما رَوَوْا» را مورد اشکال قرار می دهد - و سند روایت تا ابن فضال صحیح باشد، آن را می پذیریم.

هرچند به نظر بنده، اگر احمد بن هلال در سند روایت، منظور احمد بن هلال ابو جعفر عبرتایی باشد، این شخص مشکل دارد. مرحوم خوبی در جلد سوم معجم خود (ردیف ۱۰۰۸) چندین لعن را در مورد ایشان نقل می کند؛ البته در آخر ایشان را قبول می کند. بیان مرحوم خوبی این چنین است:

«المتحصل: أن الظاهر أن أحمد بن هلال ثقة، غاية الأمر أنه كان فاسد العقيدة، وفساد العقيدة لا يضر بصحة رواياته، على ما نراه من حجية خبر الثقة مطلقاً.»^۱

۱. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۵۳.

«حاصل آنکه: گویا احمد بن هلال ثقه است و نهایت اینکه او فاسد العقیده است. بنا بر مبنای ما که قائل به حجیت مطلق خبر ثقه هستیم، فساد عقیده ضرری به صحت روایاتش وارد نمی‌کند.»

اشکالات ما بر روایت

در مجموع به نظر ما روایت علاوه بر اشکالات وارده قبل، سندش نیز به خاطر وجود احمد بن هلال تا ابن فضال صحیح نیست. علاوه بر آن اینکه علامه مجلسی روایت را با اختلاف ذکر می‌کند.

روایت از نظر متن، اشاره‌ای به رایات سود ندارد؛ هرچند مضمون آن با مضامین دیگر تطبیق دارد. ولی بعضی مثل فاضل معاصر «کورانی» در چند جا از کتاب خود با عبارتی مانند: «یستفاد منه امور: الاول أنه متواتر بالمعنی» درباره روایات رایات سود ادعای تواتر می‌کند و استنادشان به چنین روایاتی است؛ اما هرچه ما تتبع کردیم چنین تواتری را نیافتیم. موضوع تواتر را در آینده بحث خواهیم کرد. إن شاء الله.

روایت بیست و پنجم

«فإن كانت قد بعدت عنك خراسان فإن الله عز وجل مدينة بخراسان يقال لها مرو، أسسها ذو القرنين وصلی بها عزیر، أرضها فیاحة، وأنهاها سیاحة علی کل باب من أبوابها ملك شاهر سیفه یدفع عنها الآفات إلى یوم القیامة، لا تؤخذ عنوة أبدا ولا یفتحها إلا القائم من آل محمد، وإن الله عز وجل مدينة بخراسان يقال لها خوارزم، النازل بها كالضارب بسیفه فی سبیل الله عز وجل، فطوبی لكل راکع وساجد بها وإن الله عز وجل مدينة بخراسان يقال لها بخارا، وأنی برجال بخارا سيعركون عرك الأديم، ويحالك يا سمرقند! غیر أنه

سيغلب عليهم في آخر الزمان الترك فمن قبلهم هلاكها، وإن الله عز وجل مصالح بالشاش وفرغانة، فطوبى للمصلي بهما ركعتين، وإن الله عز وجل مدينة بخراسان يقال لها أبيجاب، فطوبى لمن مات بها، فإنه عند الله شهيد. وأما مدينة بلخ فقد خربت مرة، ولئن خربت ثانية لم تعمر أبداً، فليت بيننا وبينها جبل قاف وجبل صاد، ويحالك يا طالقان، فإن الله عز وجل بها كنوزاً ليست من ذهب ولا فضة ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته، وهم أنصار المهدي في آخر الزمان (أما مدينة هرات فتمطر عليهم السماء مطر). حياة لها أجنحة فتقتلهم عن آخرهم، وأما مدينة الترمذ فإنهم يموتون بالطاعون الجارف فلا يبقى منهم أحد، وأما مدينة واشجدة فإنهم يقتلون عن آخرهم قتلاً ذريعاً من عدو، يغلب عليهم أعداؤهم فلا يزالون يقتلون أهلها ويخربونها حتى يجعلوها جوف حمار ميت. وأما سرخس فيكون بها رجفة شديدة وهدة عظيمة، ويهلك عامتهم بالفرع والخوف والرعب، وإما سجستان فإنه يكون قوم يقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم، يمرقون من دين الاسلام كما يمرق السهم من الرمية، ثم يغلب عليها في آخر الزمان الرمل فيطمها على جميع من فيها، بؤساً لك يا سوج! ليخرجن منها ثلاثون دجالاً كل دجال منهم لو لقي الله بدماء العباد جميعاً لم يبال، وأما نيسابور فإنها تهلك بالرعود والبروق والظلمة والصواعق حتى تعود خراباً يباباً بعد عمرانها وكثرة سكانها، وأما جرجان وأي قوم بجرجان لو كانوا يعملون لله عز وجل، ولكن قست قلوبهم وكثر فساقهم. ويحالك يا قومس! فكم فيك من عبد صالح، ولا تخلو أرضك من قوم صالحين، وأما مدينة الدامغان فإنها تخرب إذا كثر خيلها ورجلها، وكذلك سمنان لا يزالون في ضنك وجهد حتى يبعث الله هادياً مهدياً فيكون فرجهم على يديه، وأما طبرستان فإنها بلدة قل مؤمنوها وكثر فاسقوها، قرب بحرهما ينفع سهلها وجبلها. وأما الري فإنها

مدینه افتتنت بأهلها، وبها الفتنة الصماء مقيمة، ولا يكون خرابها إلا على يد الديلم في آخر الزمان، وليقتلن بالري على باب الجبل في آخر الزمان خلق كثير لا يحصيهم إلا من خلقهم، وليصيبن على باب الجبل ثمانية من كبراء بني هاشم كل يدعي الخلافة، وليحاصرن بالري رجل عظيم اسمه على اسم نبي، فيبقى في الحصار أربعين يوماً ثم يؤخذ بعد ذلك فيقتل، وليصيبن أهل الري في ولاية السفيناني قحط وجهد وبلاء عظيم. ثم سكت علي عليه السلام فلم ينطق بشيء، فقال عمر رضي الله عنه: يا أبا الحسن لقد رغبتني في فتح خراسان، قال علي عليه السلام: قد ذكرت لك ما علمت منها مما لا شك فيه فإله عنها وعليك غيرها. فإن أول فتحها لبني أمية وآخر أمرها لبني هاشم، وما لم أذكر منها لك هو أكثر مما ذكرته والسلام.^۱

«اگر خراسان از تو دور است بدان که خداوند در آنجا شهری دارد به نام مرو که ذوالقرنین آن را بنا نهاده و حضرت عزیز در آن نماز خوانده و رودخانه‌های آن موج می‌زند. بر درب هریک از درب‌های ورودی ملائکه‌ای است که شمشیر به دست تا روز قیامت از آن شهر دفع بلا می‌کند. احدی نمی‌تواند آن را با زور و قهر و قدرت فتح کند و فقط حضرت قائم علیه السلام آن را فتح می‌کند. خداوند شهری در خراسان دارد که آن را خوارزم می‌گویند. کسی که آنجا مستقر شود همانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده باشد. خوشا به حال سجده و رکوع‌کنندگان در آن شهر! خداوند در خراسان شهری به نام بخارا دارد که مورد گرفتاری‌ها هستند. خوشا به حال سمرقند! ولی در آخر الزمان ترک‌ها بر آنان غلبه می‌کنند و به دست آنان هلاک می‌شوند. خداوند در دو منطقه شاش و فرغانه مصلحت‌هایی دارد.

خوشا به حال نمازگزاران در آن! خداوند در خراسان شهری به نام اییجاب دارد خوشا به حال کسی که در آن بمیرد! چون به منزله شهید خواهد بود. اما شهر بلخ یک بار ویران شد و اگر بار دوم تخریب شود دیگر هرگز آباد نخواهد شد. خوشا به حال طالقان! خداوند در آنجا گنج‌هایی دارد که از جنس طلا و نقره نیست؛ بلکه مردانی مؤمن و خداشناس دارد که آنها به حق، یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند. اما هرات، خداوند بارانی بر آن می‌فرستد که مارهای بال‌دار در آنجا رانابود می‌کند. اما شهر ترمذ به وسیله شیوع طاعون هلاک می‌شوند و کسی از آنان زنده نمی‌ماند. اما شهر واشجرده به وسیله یورش دشمن قتل‌عام می‌شوند... اما سرخس دچار زلزله شدید و رانش و فرورفتگی عظیمی می‌شود و اکثر آنان در اثر ترس و وحشت و رعب هلاک می‌شوند. اما سجستان در آن قومی هستند که از اسلام منحرف می‌شوند و قرآن می‌خوانند اما بصیرت ندارند. پس در آخرالزمان گرفتار شن‌های روان می‌شوند و آن را زیر خاک می‌برد. وای بر توای شهر یاسوج، سی نفر حيله‌گر و دجال از آنجا سردمی‌آورند. هرکدام نگران نیست که تمامی انسان‌ها را به قتل برسانند. اما نیشابور به وسیله رعد و برق و صاعقه ویران می‌شود پس از آنکه شهری آباد و پر از میمنت بود.

اما جرجان چه انسان‌هایی در آنجا ساکن هستند! البته اگر برای خدا کار می‌کردند؛ ولی قلب‌های آنان همانند سنگ است و فساق آنان فراوان. خوشا به حال قومس! چه بندگان صالحی در آنجا هست و هرگز این سرزمین از انسان‌های پاک‌دامن خالی نمی‌شود. اما شهر دامغان در زمانی که ساکنان آن و نیروها و مرکب‌های آن فراوان شود، آن شهر ویران می‌شود. همچنین شهر سمنان در سختی زندگی و مشکلات به سر می‌برند تا زمانی که خداوند آن‌ها را برانگیزد و گشایش آنان به دست این شخص خواهد بود. اما لرستان شهری است که مؤمنان آن کم و فاسقان آن زیاد

است. اما ری مورد فتنه ادامه دار خواهد بود و ویرانی آن به دست دیلم در آخرالزمان است. در نزدیکی منطقه کوهستان (جبل) جمع کثیری که جز خدا عدد آن‌ها را نمی‌داند، کشته می‌شوند. هشت نفر از بزرگان بنی‌هاشم مجروح شده، هر کدامشان ادعای خلافت و رهبری دارد. شخصی در ری مورد محاصره قرار می‌گیرد که هم‌نام یک پیامبر است و چهل روز ادامه پیدا می‌کند. در دوران سفیانی شهر ری مورد قحطی و گرفتاری عظیمی قرار می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام پس از این بیانات سکوت کردند. عمر گفت: یا علی علیه السلام مرا به فتح خراسان تشویق کردی. حضرت فرمود آنچه درباره آنجا می‌دانستم به تو گفتم و تذکر دادم. لذا از فتح خراسان درگذر و ابتدای فتح آن با امویان و آخر آن با بنی‌هاشم است. مطالبی که به تو نگفتم بیش از آن چیزی است که بازگو کردم.»

تحلیلی تاریخی پیرامون فتح خراسان

خراسان در زمان خلیفه سوم فتح شد. مورخان درباره فتح خراسان دروغی را مدعی شده، می‌گویند: پرچم دار آن سعید بن عاص و از سربازان او حسن و حسین علیهما السلام بوده‌اند. این عبارت را طبری نقل کرده و سند آن را به علی بن مجاهد نسبت می‌دهد. شما به هر کتاب رجالی اهل سنت مراجعه کنید علی بن مجاهد را کذاب و وضاع احادیث در فتوحات می‌داند که دروغ‌هایی را به شخصیت‌ها نسبت می‌داده است.

منابع روایت:

۱. الفتوح (ج ۲، ص ۷۸ تا ۸۱)؛ به صورت مرسل از امیرالمؤمنین علیه السلام. در حاشیه آن ذکر شده است که او پس از عبارت: «وهم أنصار المهدي في آخر

- الزّمان» واژه «سقط» را یافته است. در بعضی از نسخه‌ها چنین آمده است: «أما مدينة هرات فتمطر عليهم السماء مطر حیات یكون هلاكهم به.»
۲. بیان شافعی (ص ۴۹۱، ب ۵)؛ از فتوح از عبارت «ويحا للظالقان...» تا عبارت «وهم أنصار المهدي عليه السلام في آخر الزّمان» نقل کرده است.
۳. عقد الدرر (ص ۱۶۴، ب ۵)؛ همانند آنچه در بیان شافعی آمده است. وی چنین گفته است: «أخرجه الحافظ ابونعيم الكوفي في كتاب الفتوح.»
۴. جمع الجوامع (ج ۲، ص ۱۰۴)؛ همانند آنچه در بیان شافعی از ابوغنم کوفی در کتاب فتن آمده است.
۵. عرف سيوطي، الحاوي (ج ۲، ص ۸۲ و ۸۳)؛ همانند آنچه در بیان شافعی است. وی گفته است: «وأخرج أبو غنم الكوفي في كتاب الفتن.»
۶. مسند علي بن ابي طالب عليه السلام (ص ۴۰۷، ح ۱۳۳۰)؛ از فتوح کوفی با اختصار زیاد؛ همانند آنچه در بیان شافعی است.
۷. كنز العمّال (ج ۱۴، ص ۵۹۱، ح ۳۹۶۷۷)؛ همانند آنچه در جمع الجوامع است.
۸. منتخب كنز العمّال «هامش مسند أحمد» (ج ۶، ص ۳۴)؛ همانند آنچه در كنز العمّال است.
۹. برهان متقی (ص ۱۵۰، ب ۷، ح ۱۴)؛ از عرف سيوطي، الحاوي.
۱۰. ينابيع المودّة (ج ۳، ص ۲۹۸، ب ۷۸، ح ۱۲)؛ همانند آنچه در بیان شافعی البته با کمی تفاوت است. در آن این گونه آمده است: «بخ بخ للظالقان» از گنجی شافعی. همچنین در (ج ۳، ص ۳۹۳، ب ۹۴، ح ۳۸) از غاية المرام.
۱۱. إبراز الوهم المكنون مغربی (ص ۵۸۰ و ۵۸۱، ح ۹۴)؛ همانند آنچه در

- بیان شافعی است. وی گفته است: «رواه أبو غنم الكوفي في كتاب الفتن.»
۱۲. كشف الغمّة (ج ۳، ص ۲۶۸)؛ از بیان شافعی.
۱۳. اثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۹۹، ب ۳۲، ف ۲، ح ۶۰)؛ از كشف الغمّة.
۱۴. غایة المرام (ج ۷، ص ۱۰۸، ب ۱۴۱، ح ۱۲۴)؛ از بیان شافعی.
۱۵. حلیة الأبرار (ج ۲، ص ۷۰۹، ب ۵۴، ح ۸۸)؛ از بیان شافعی.
۱۶. بحار الانوار (ج ۵۱، ص ۸۷، ب ۱ و ج ۶۰، ص ۲۲۹، ب ۳۶، ح ۵۶)؛ از كشف الغمّة.
۱۷. ملحقات احقاق الحق (ج ۲۹، ص ۴۵۴)؛ از جامع الاحادیث (ج ۴، ص ۵۶۶) عباس احمد صقر و احمد عبدالجواد، به صورت مرسل از علي عليه السلام و همانند آنچه در بیان شافعی است. در آن این گونه آمده است: «عن مسند علي بن ابي طالب سيوطي.» همچنین در (ص ۴۵۵) از المهدي المنتظر که در آن آمده است: «عن الفتوح للكوفي.» همچنین در (ص ۵۸۵) از برهان متقی.
۱۸. منتخب الأثر (ص ۴۸۴، ف ۸، ب ۱، ح ۲)؛ از منتخب كنز العمال. در آن به این روایت از بیان شافعی اشاره کرده است. همچنین از غایة المرام.
۱۹. موسوعه احادیث امیرالمؤمنین عليه السلام (ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۲)؛ از فتوح کوفی البته با اختصار و همانند آنچه در بیان شافعی است. همچنین در (ص ۲۰۹ و ۲۱۰) همانند آنچه در فتوح است.
- همان طور که ملاحظه شد روایت را ابن اعثم کوفی در فتوح به صورت مرسل از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می کند و سپس بیان شافعی آن را از فتوح آورده است. دیگران مثل عقد الدرر، جمع الجوامع، عرف سیوطی، الحاوی، كنز العمال و... روایت را در کتاب های خودشان آورده اند.

از شیعه اولین کسی که این روایت را نقل می‌کند مرحوم اربلی در کشف الغمه است.^۱ او در مقدمه کتاب خود می‌گوید: من معمولاً از کتب اهل سنت نقل می‌کنم.^۲ تنها کتاب شیعه که روایت ضعیف و جعلی «ولدنی ابوبکر مرتین» را نقل می‌کند کتاب کشف الغمه است. اربلی روایت مزبور را از جنابذی حنبلی نقل می‌کند. این روایت در هیچ‌یک از منابع ما نیامده است.^۳

بالاخره روایت دهم را اثبات الهداة از کشف الغمه، سپس غایة المرام و حلیة الابرار از بیان شافعی، بحار الانوار از کشف الغمه، و ملحقات احقاق الحق و منتخب الاثر نیز این روایت را آورده‌اند.

بررسی دلالت روایت

روایت از نظر متن، قوی است؛ به خصوص که پیشگویی‌هایی نیز در آن آمده است.

۱. مقدمه کشف الغمه را ببینید؛ به خصوص چاپ جدید که محقق آن بسیار زحمت کشیده است.
۲. با مبانی مؤلفان آشنا باشید تا در نقل‌ها اشتباه نکنید. عده‌ای برای جلب توجه دیگران در ماهواره و برخی نیز بدون تحقیق در داخل، این روایت را به عنوان ارسال مسلمات به شیعه نسبت می‌دهند.
۳. «قال الحافظ عبد العزيز بن الأخضر الجنابذي رحمه الله أبو عبد الله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام الصادق وأمه أم فروة واسمها قريبة بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر الصديق رضي الله عنه وأمها أسماء بنت عبد الرحمن بن أبي بكر الصديق ولذلك قال جعفر عليه السلام ولقد ولدني أبو بكر مرتين ولد عام الجحاف سنة ثمانين ومات سنة ثمان وأربعين ومائة» (اربلي، ابن ابي فتح، كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴).

جلسه سیزدهم

در بحث رایات سود، تاکنون روایات وارد شده از رسول خدا ﷺ و ائمه (امیرمؤمنان، امام باقر و امام صادق علیهم السلام) نقل شد. گویا بعد از امام صادق علیه السلام روایتی درباره رایات سود نداریم. همچنین بعضی عباراتی که به معصوم منتهی نمی شود را نیز مطرح کردیم. در ادامه بحث را در سه محور پی می گیریم.

۱. بیان ادعای تواتر در مورد روایات رایات سود که از جانب بعضی معاصرین مطرح گردیده است؛
۲. بیان معنای تواتر؛
۳. تطبیق ادعای تواتر با واقع.

محور اول: بیان ادعای تواتر درباره روایات رایات سود

فاضل معاصر در کتاب «المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدي علیه السلام» پیرامون رایات سود می گوید:

«روته مصادر السنة كثيرا ومصدرنا، ويعرف بحديث الرايات السود، وحديث اهل المشرق وحديث ما يلقي اهل بيته بعده. روه عن ابن مسعود وغيره من الصحابة بفروق في بعض الفاظه ونص عدد من علمائهم على صحته. ومن أقدم من رواه ابن حماد عن عبدالله بن مسعود... ومن مصدرنا: دلائل الامامة... ومناقب امير المؤمنين وملاحم

ابن طاووس و...»

«مصادر اهل سنت و شیعه مطالب فراوانی را درباره رایات سود نقل کرده اند. نام دیگر آن حدیث اهل مشرق و حدیث اموری که اهل بیتش پس از او با آن مواجه می‌شوند، است. این روایت از ابن مسعود و تعدادی دیگر از صحابه با اندکی تفاوت در برخی الفاظ، نقل شده و تعدادی از علمای اهل سنت بر آن صحه گذاشته‌اند. از جمله اولین کسانی که آن را روایت کرده، ابن حماد است که از ابن مسعود نقل کرده است. از مصادر شیعه نیز دلائل الامامة و همچنین کتاب مناقب امیرالمؤمنین، ملاحم ابن طاووس و... [آن را نقل کرده‌اند].»

وی در ادامه می‌نویسد:

«ویستفاد منه امور: الاول: أنه متواتر بالمعنی، لأنه وروی عن صحابة متعددين بطرق متعددة يعلم منها أن هذا المضمون صدر عن رسول الله ص فاخبر عن مظلومية اهل بيته: من بعده... الثاني: أن المقصود بقوم من المشرق وأصحاب الرايات السود: الإيرانيون وهو أمر متسالم عليه عند جيل الصحابة الذين رووا الحديث وجيل التابعين الذين تلقوه منهم وأجيال من بعدهم عبر العصور.»^۱

«و از این دسته روایات مسائلی استفاده می‌شود: اول اینکه، متن روایت، تواتر معنوی دارد؛ چون از صحابه متعددی به طرق متعدد نقل شده است. بنابراین از مضمون آنها دانسته می‌شود که از پیامبر ﷺ صادر شده است. همچنین حکایت از مظلومیت اهل بیت مکرم ﷺ پس از آن حضرت دارد. دوم: اینکه مقصود از قومی از مشرق و اصحاب رایات سود، همان

۱. کورانی عاملی، علی، المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي ﷺ، ص ۵۹۸.

ایرانی‌ها باشد که این امر مورد موافقت جمعی از راویان حدیث و گروهی از تابعین قرار گرفته است. علاوه بر آن، این مسئله را گروه‌های دیگری نیز در طول دوران پس از عصر تابعین، پذیرفته‌اند.»
پس ایشان در باب روایات آیات سود، ادعای تواتر معنوی می‌کند.

محور دوم: بیان معنای تواتر

مرحوم مامقانی در مقباس الهدایة^۱ می‌گوید:

«فی بیان أن المتواتر علی قسمین: لفظی^۲ و معنوی؛ تواتر دو قسم است، لفظی و معنوی.»

«الاول: ما إذا اتحد الفاظ المخبرین فی خبرهم أی ما رواه بلفظه جمع عن جمع عن جمع لا یتوهم تواطؤهم علی الکذب من أوله إلی منتهاه؛ تواتر لفظی آنجایی است که لفظ خبردهندگان یکی باشد و احتمال تبانی بر کذب نیز نباشد.»^۳

«والثانی: ما إذا تعدد ألفاظهم، ولكن اشتمل کل منها علی معنی مشترک بینها بالتضمن أو الالتزام، وحصل العلم بذلک القدر المشترك بسبب کثرة الاخبار؛ تواتر معنوی آنجایی است که الفاظ متعدد باشند، ولی هریک از

۱. چاپ جدید هفت جلدی.

۲. مسئله تواتر لفظی را هم شیعه و هم اهل سنت نقل کرده است. ر. ک: عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۲۱۰؛ طریحی، فخرالدین، جامع المقال، ج ۳ با اضافه عبارت: «بعدم حصر من أخبِر.»

۳. پس اگر روایات آیات سود بخواهد تواتر لفظی داشته باشد، باید در هر طبقه‌ای جمعی از جمع دیگر همان الفاظ را نقل کرده تا نقل این جمع به پیامبر ﷺ یا معصومین علیهم‌السلام برسد.

۴. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، ج ۱، ص ۱۱۵.

آنها به دلالت تضمینی یا التزامی بر معنای مشترکی مشتمل باشند و به سبب کثرت روایات، به واسطه این قدرمشترک، علم حاصل شود.^۱

«لا شبهة فی تحقق التواتر كثيرا فی أخبار اصول الفروع کوجوب الصلاة اليومية واعداد رکعاتها والزكاة والحج و... إلا أن مرجع ذلك الى التواتر المعنوی دون اللفظی واما تحقق التواتر اللفظی فی الاحادیث الخاصة المنقولة بالفاظ مخصوصة، فقد قيل إنه قليل، لعدم اتفاق الطرفين والوسط منها، وإن تواتر مدلولها فی بعضه؛ شکی در وجود تواتر معنوی در امثال نماز و عدد شرایط و اجزا و در زکات و حج نیست؛ اما تواتر لفظی، گفته شده که کم است؛ چون تمامی طبقات ناقل، روایت را به یک لفظ نیاورده اند.»

حدیث غدیر از احادیث متواتر لفظی است که حتی اهل سنت از قبیل ذهبی در سیر اعلام النبلاء و ابن حجر هیتمی متعصب در الصواعق المحرقة به تواتر عبارت «من كنت مولاه فهذا علی مولاه» اعتراف دارند. همچنین حدیث شریف ثقلین متواتر است؛ هرچند عبارات آن فرق دارد، ولی معنا تفاوتی ندارد.

مرحوم مامقانی بعد از این عبارات، کلامی را از ابن صلاح سنی نقل می کند که ایشان قائل است:

«أن من سُئِلَ عن ابراز مثال للمتواتر اللفظی فیها أعیاه طلبه. وإن اکثر مادی تواتره من قبیل متواتر الاخیر والوسط دون الاول... ولو انصف لوجد

۱. یعنی همه عبارت ها بر مطلبی دلالت تضمینی یا التزامی دارند. مثلاً به اعتبار دلالت التزامی، شجاعت امیرمؤمنان علیه السلام مثال زده می شود. هر حکایت از حضرت در غزوه ای مستلزم شجاعت ایشان است. جمیع این حکایات برای ما قضیه ای را ایجاد می کند که علی علیه السلام شجاع است. پس شجاعت علی علیه السلام متواتر معنوی است که عده زیادی بر آن اتفاق دارند.

فی الاغلب خلو أول الازمنة، بل ربما صار الحديث الموضوع ابتداء متواتر بعد ذلك، لكن شرط التواتر مفقود من جهة الابتداء.»^۱

«مثال آوردن برای تواتر لفظی بسیار مشکل است. اگر بعضی از روایات را متواتر گفته‌اند، در دوران اخیر زیاد نقل کرده‌اند و نقل جمعی از جمعی و... رعایت نشده است. غالباً روایات متواتر، در ابتدا متواتر نیست؛ بلکه چه بسا روایت در ابتدا دروغ بوده و بعدها متواتر گردیده است.»

اگر بخواهیم برای سخن ابن صلاح که حدیثی در ابتدا دروغ و سپس متواتر شده، مثالی بیاوریم، این روایت جعلی منسوب به پیامبر ﷺ را می‌آوریم: «لا یجتمع ابنة مومن مع ابنة کافر؛ هرگز نباید حضرت علی علیه السلام هم زمان با فاطمه علیها السلام و دختر ابوجهل ازدواج کند.» ابتدا جعل کردند که علی علیه السلام پس از آنکه با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج کرده بود، می‌خواست با دختر ابوجهل ازدواج کند. سپس این حدیث دروغ را مرتب در کتب خود مثل بخاری و مسلم و... نقل کردند.

همچنین روایتی را که درباره پیامبر ﷺ نقل می‌کنند و در آن اعمالی را به ایشان نسبت می‌دهند که انسان از گفتن آنها شرم دارد. این روایت را بسیاری از اهل سنت نقل کرده‌اند:

«...أنس بن مالک: أن نائسا من عُرینة قدموا المدينة، فاجتَوَوْها، فبعثهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فی إبل الصدقة، وأمرهم أن یشربوا من أبوالها وأبائنها ففعلوا، فصَحُّوا فارتدوا عن الإسلام، وقتلوا الراعی، وساقوا الإبل، فأرسل رسول الله صلی الله علیه وسلم فی آثارهم، فجیء بهم، فقطع أیدیهم وأرجلهم من خلاف، وسمَّ أعینهم وألقاهم فی الحرة. قال أنس: فلقد رأیت

۱. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، ج ۱، ص ۱۲۳.

أحدهم يكدم الأرض بفيه عطشًا حتى ماتوا.^۱

«انس بن مالک می‌گوید: عده‌ای از طایفه عربینه به مدینه آمدند و بیمار بودند. پیامبر ﷺ آنان را برای تغییر آب و هوا به بیرون مدینه که منطقه‌ای خوش آب و هوا بود فرستاد. آنان نگهبان را کشتند و شتران را به سرقت بردند. پیامبر ﷺ آنان را تعقیب و دستگیر و شکنجه سختی داد و میله‌های داغ به چشم آنان فرو برد تا همگی مردند.»

خلاصه اینکه طبق نظر ابن‌صلاح روایت متواتر کم است و چه بسا روایتی در ابتدا دروغ بوده و در دوره‌های بعدی متواتر شده است. به نظر ما تمامی روایات متواتر اهل سنت به یک نفر برمی‌گردد که او انس بن مالک است:

«قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ كَانُوا يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ وَامْرَأَةٌ؛^۲ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: سه نفر به پیامبر ﷺ حدیث دروغ نسبت می‌دهند: انس، ابوهریره و یک زن.»

نتیجه

در تواتر لفظی یا معنوی باید نقل جمعی از جمعی همچنان ادامه یابد تا به پیامبر ﷺ یا یکی از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برسد.

۱. قرشی دمشقی، ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۹۶.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۱.

محور سوم: تطبیق ادعای تواتر با واقع

آیا تواتر روایات روایات سود به این معنا است که در هر طبقه‌ای جمع عن جمع نقل می‌کند؟ یا اینکه در بعضی جاها ناقل تنها یک نفر است؟ آیا قائل به تواتر شدن در روایات روایات سود با مبنای تواتر سازگاری دارد؟!

البته بی‌شک چنین نیست و در هر طبقه‌ای راویان متعدد نیستند؛ چون کثیری یا اکثر این روایات از ابن حماد و او نیز مثلاً از عبدالله بن مروان یا عبدالله بن اسماعیل بصری یا محمد بن فضیل یا حرمله بن یحیی بصری یا حکم بن نافع و یا... نقل می‌کند. همچنین مثلاً ابن منادی در فتن خود از یک شخص نقل می‌کند. بنابراین تواتر به این معنا نداریم و ادعای تواتر بی‌مورد است.

آری شاید بتوان به لحاظ تعدد روایات هرچند اکثراً از یک کتاب یا دو کتاب است، ادعای استفاضه کرد. ولی تواتر معنوی و نه تواتر لفظی؛ چون الفاظ آنها یکی نیست. بالاخره اصل خروج صاحبان پرچم سیاه را ممکن است بپذیریم، اما خصوصیات آن و پرچم داران مورد بحث است. در جلسه آینده به این موضوع خواهیم پرداخت.

جلسه چهاردهم

در درس قبل ادعای تواتر بعضی از معاصرین را نسبت به روایات رایات سود مطرح کرده و به بیان معنای تواتر (لفظی و معنوی) پرداختیم. آیا ادعای تواتر در مورد روایات رایات سود: روایات نبوی و آثار (۱۵ روایت) و روایات ولوی (۱۰ روایت) را می‌توان پذیرفت؟ یا اینکه از حدود آحاد تجاوز نکرده و یا لااقل در حد استفاضه است؟

جمع بندی از روایات گذشته

در این درس روایات مطرح شده را جمع بندی نهایی می‌کنیم تا صحت و سقم ادعای مذکور معلوم گردد.^۱

دسته اول: روایات نبوی

روایت اول (ج ۲، ص ۲۰۰)

«إنا أهل بيت اختار لنا الله الآخرة على الدنيا، وإن أهل بيتي سيلقون بعدي بلاء وتشريدا وتطريدا...»

اولین کسی که این روایت را نقل کرده ابن حماد است. سپس معاصر او

۱. آدرس صفحات روایات از کتاب پنج جلدی معجم احادیث امام مهدی علیه السلام است. ما قسمتی از اول روایت را می‌آوریم.

ابن ابی شیبیه و بعد از او ابن ماجه در سنن است. از شیعه نیز محمد بن سلیمان از اعلام قرن سوم که معاصر آنان است و بعد از وی طبری - که متأخر بوده - در دلائل الامامة روایت را می آورد.

مجموع کسانی که روایت مزبور را نقل می کنند چهار نفر هستند. آیا با این تعداد «جمع عن جمع» محقق می شود؟

روایت دوم (ج ۲، ص ۲۰۹)

«ذكر بلاء يلقاه أهل بيته حتى يبعث الله راية من المشرق سوداء من نصرها نصره الله...»
این روایت را فقط ابن حماد نقل می کند.

روایت سوم (ج ۲، ص ۲۰۹)

«يخرج ناس من المشرق، فيوطنون للمهدي...»
این روایت را ابن ماجه و معجم طبرانی نقل می کند. از شیعه نیز کسی که معاصر آنها باشد روایت را نقل نمی کند.

روایت چهارم (ج ۲، ص ۲۱۲)

«تجى الرايات السود من قبل المشرق كأن قلوبهم زبر الحديد...»
این روایت را عقد الدرر (قرن ۷) نقل می کند؛ یعنی افرادی تا پیامبر ﷺ محذوف هستند؛ لذا روایت جمع عن جمع صدق نمی کند.

روایت پنجم (ج ۲، ص ۲۱۳)

«إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبوا»

علی الثلج...».

ناقل این روایت ابن حماد و مسند احمد و بعد از یک قرن، ابن منادی است. تا اینجا، ناقل اکثر روایات ابن حماد بوده است.

روایت ششم (ج ۲، ص ۲۱۷)

«إذا خرجت الرايات السود فاستَوْصُوا بِالْفُرسِ، فإن دولتنا معهم...»
تاریخ بغداد قرن پنجم این روایت را نقل می‌کند که تا زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاصله زیادی است؛ لذا نقل جمع عن جمع نیست. در متن نیز مطلبی از ابوهریره آمده که برخلاف ظاهر یا برداشت از روایت است.

روایت هفتم (ج ۲، ص ۲۱۸)

«يُخرج رجل من ولد الحسين من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فيها طرقات...»
اولاً: این روایت مربوط به رایات سود نیست؛ ثانیاً: بر فرض که روایت را در این مورد بدانیم، راوی آن ابن حماد است که اسناد به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز ندارد. از شیعه نیز کسی که هم عصر او باشد روایت را نقل نکرده است.

روایت هشتم (ج ۲، ص ۲۲۰)

«يُخرج رجل من وراء النهر يقال له الحارث بن حراث على مقدمته رجل يقال له منصور...»
اگر سعه مشرب داشته باشیم می‌توان این روایت را بر خراسانی تطبیق داد. ناقل این روایت سنن ابی داوود و نسائی و راوی آن یک نفر است.

روایت نهم (ج ۲، ص ۲۲۲)

«تخرج من المشرق رايات سود لبني العباس، ثم يمكثون ما شاء الله...»
 راوی این روایت فقط ابن حماد است. آیا تواتر صدق می‌کند؟

روایت دهم (ج ۲، ص ۲۲۳)

«تخرج راية سوداء لبني العباس، ثم تخرج من خراسان أخرى سوداء
 قلانسهم سود...»
 راوی این روایت نیز فقط ابن حماد است.

روایت یازدهم (ج ۲، ص ۲۲۵)

«يخرج بالري رجل ربعة (تنومند)، أسمر (گندمگون)، مولی لبني تمیم...»
 متن این روایت غیر از متن روایات رایات سود است؛ چون رایات سود از
 مشرق است. از طرفی نیز ناقل آن ابن حماد است.

روایت دوازدهم (ج ۲، ص ۲۲۶)

«يخرج على لواء المهدي غلام حديث السن...»
 این روایت اشاره‌ای به رایات سود ندارد. علاوه بر اینکه ناقل آن نیز فقط
 ابن حماد است.

روایت سیزدهم (ج ۲، ص ۲۲۷)

«إذا بلغ السفيناني الكوفة وقتل أعوان آل محمد خرج المهدي...»
 این روایت اشاره‌ای به رایات سود ندارد. علاوه بر اینکه ناقل آن نیز فقط
 ابن حماد است.

روایت چهاردهم (ج ۲، ص ۲۲۸)

«يدخل السفيناني الكوفة فيسببها ثلاثة أيام ويقتل من أهلها ستين ألفا...»
 ناقل این روایت فقط ابن حماد است که از ارطاة نقل می‌کند. علاوه بر آن
 روایت را به پیامبر ﷺ اسناد نمی‌دهد.

روایت پانزدهم (ج ۲، ص ۲۲۹)

«تدخل مدينة الزوراء (بغداد) فكم من قتل وقتيلة ومال منتهب
 وفرج مستحل...»
 این روایت در منابع دست‌اول اهل سنت نیامده است. ابن طاووس آن را
 از ملاحم سلیلی نقل می‌کند.

روایت شانزدهم (ج ۲، ص ۲۳۰)

«وسیخرج من صلب هذا فتی یملا الارض...»
 این روایت را طبرانی در المعجم الاوسط خویش می‌آورد.^۱ در این روایت
 اشاره‌ای به رایات سود نشده است. در صورت انضمام روایت، می‌توان آن را
 به روایات خراسانی منضم کرد؛ ولی این روایت را فقط یک نفر نقل می‌کند.

روایت هفدهم (ج ۲، ص ۲۳۱)

«یبعث السفيناني خيله وجنوده، فيبلغ عامة الشرق من أرض خراسان
 وأرض فارس...»

۱. طبرانی متولد ۲۶۰ و متوفی ۳۶۰ است. وی سنی ولی از دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام است. او با
 نواصب مشکل داشت؛ به طوری که یک بار ناصبی‌ها به صورت و لباس او جوهر پاشیدند. وی
 شصت سال از عمر خود را در اصفهان گذرانده است.

این روایت ربطی به رایات سود ندارد و به پیامبر ﷺ اسناد داده نشده است. راوی آن نیز فقط ابن حماد است.

نتیجه

آنچه گذشت روایات نبوی و آثاری است که در رایات سود بیان شده بود. اکثر این روایات، راوی آن تنها یک نفر است؛ در نتیجه، قابل تطبیق بر تواتر نیست.

دسته دوم: روایات خاصه

روایت اول (ج ۴، ص ۱۰۵)

«إذا هزمت الرايات السود خيل السفيناني، التي فيها شعيب بن صالح...»
این روایت را ابن حماد نقل می‌کند.

روایت دوم (ج ۴، ص ۱۰۶)

«ذا خرجت خيل السفيناني إلى الكوفة، بعث في طلب أهل خراسان...»
سند و مدرک روایت اول مثل روایت دوم است؛ از همین روهر دو روایت یکی و دومی کامل تر است. منبع روایت در اهل سنت، فتن ابن حماد بوده و از شیعه کسی آن را نقل نکرده است.

روایت سوم (ج ۴، ص ۱۰۸)

«يظهر السفيناني على الشام (فلسطين، اردن، لبنان و سوریه)، ثم يكون بينهم وقعة...»

این روایت اشاره‌ای به رایات سود نکرده و به فرض که جزو روایات رایات سود باشد، راوی آن فقط ابن حماد است.

روایت چهارم (ج ۴، ص ۱۰۹)

«تخرج رايات سود تقاتل السفیانی، فیهم شاب من بنی هاشم...»
این روایت را تنها ابن حماد نقل می‌کند.

روایت پنجم (ج ۴، ص ۱۱۰)

«یا عامر إذا سمعت الرايات السود مقبلة، فاکسر ذلك القفل...»
این روایت را فقط سیوطی (۹۱۱) نقل می‌کند و تا زمان امیرالمؤمنین علیه السلام
منقطع و مرسل است.

روایت ششم (ج ۴، ص ۱۱۰)

«إذا رأیت فتیان أهل خراسان، أصبتم أنتم إثمها وأصبنا نحن برها...»
این روایت اشاره‌ای به رایات سود ندارد و راوی آن نیز ابن حماد است.

روایت هفتم (ج ۴، ص ۱۱۱)

«والذی نفسی بیده لا یذهب اللیل والنهار حتی تجئ الرايات السود من
قبل خراسان...»
این روایت را ابن منادی نقل کرده است.

روایت هشتم (ج ۴، ص ۱۱۲)

«إذا اختلفت الرايات السود خسف بقرية...»
راوی این روایت ابن حماد است.

روایت نهم (ج ۴، ص ۱۱۱)

«ملك بني العباس يسر لا عسر، فيه دولتهم...»

این روایت اشاره‌ای به رایات سود ندارد و آن را الغیبة نعمانی نقل می‌کند.

روایت دهم (ج ۴، ص ۱۱۳)

«فان لله مدينة بخراسان يقال لها مرو...»

روایت را اعثم به صورت مرسل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند.

تحلیلی نهایی از روایات رایات سود

روایات بررسی شده در این جلسات، مجموع روایات رایات سود بود. ظاهراً روایاتی که در آنها کلمه رایات سود آمده از بیست روایت تجاوز نمی‌کند. البته راوی اکثر آنها ابن حماد است. پس تواتر معنوی که ادعا شده، از این روایات استفاده نمی‌شود؛ بلکه اخبار، اخبار آحادی است که ناقل اکثر آنها ابن حماد است. ما بارها در مورد فتن ابن حماد گفته‌ایم که مؤلف و مؤلف، هر دو نزد ما مشکل دارد. مرحوم مجلسی با آن تتبعش به کتاب ابن حماد اعتنا نمی‌کند. کتاب ابن حماد از نظر اهل سنت نیز اعتباری ندارد، هرچند خود ابن حماد از نظر آنان دارای اعتبار است.

نتیجه

تواتر چه لفظی و چه معنوی در رایات سود ثابت نشد. انکار یا تردید در روایات رایات سود ملازم با انکار حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه حضرت مهدی علیه السلام و ظهور ایشان از مسلمات و یقینیات بوده و مورد اتفاق همه مسلمانان است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. نهج البلاغه.
 ۲. ابن ابی الحديد، بى تا، شرح نهج البلاغه، قاهره: مطبعة البابى الحلبي.
 ۳. ابن اثير، على بن ابى كرم، بى تا، اسد الغابه فى معرفة الصحابة، بيروت: مكتبة الاسلامية.
 ۴. ابن حماد، نعيم بن حماد، ۱۴۱۴ق، فتن، بيروت: دارالفكر.
 ۵. ابن طاووس، سيد على بن موسى، ۱۴۳۵ق، الملاحم والفتن، چ، ۱، قم: ذوى القربى.
 ۶. ابن منادى، احمد بن معنوى، ۱۴۱۸ق، ملاحم، قم: دار السيرة.
 ۷. ابو عمر، يوسف بن عبد الله، بى تا، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، قاهره: مكتبه نهضة.
 ۸. اربلى، على بن عيسى بن ابى الفتح، بى تا، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، بيروت: انتشارات دار الكتاب الاسلامى.
 ۹. امين، سيد محسن، ۱۳۹۸ق، المجالس السنوية فى مناقب ومصائب العترة النبويه، چ ۶، بيروت: دار التعارف.
 ۱۰. جرجانى، عبدالله بن عدى، ۱۴۰۵ق، الكامل فى ضعفاء الرجال، چ ۲، بيروت: دارالفكر.
 ۱۱. جمعى از نويسندگان، ۱۴۲۶ق، معجم الاحاديث الامام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسه معارف اسلامى با همكارى مسجد مقدس جمكران.

۱۲. خطیب بغدادی، ابوبکر، بی تا، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. خوبی، سیدابوالقاسم، بی تا، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، قم: انتشارات مدینه العلم.
۱۴. دینوری، ابن قتیبہ، ۱۴۱۵ق، المعارف، تحقیق: عکاشه، ثروت، چ ۱، قم: منشورات الشریف الرضی.
۱۵. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۷ق، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: الأرنؤوط، شعیب و العرقسوسی، محمد نعیم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۶. سجستانی، سلیمان بن اشعث، بی تا، سنن ابن داود، دار احیاء السنة النبویه.
۱۷. صدر، سید محمد، ۱۴۱۲ق، تاریخ الغیبة الکبری، دار التعارف للمطبوعات.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن، بی تا، کمال الدین وتمام النعمة، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۱۹. طبسی نجفی، محمدرضا، ۱۳۷۱ق، الشیعه والرجعه، چ ۳، نجف: مطبعة الآداب.
۲۰. _____، ۱۳۸۳ش، فی رحاب حکومت الامام المهدي عليه السلام، ترجمه: رهبی، احمد سامی، چ ۳، قم.
۲۱. _____، ۱۴۲۳ق، لالیام المکیه من عمر النهضة الحسينیه، بیروت: دار الواء.
۲۲. طریحی، فخرالدین، ۱۳۹۵ش، مجمع البحرين، چ ۲، تهران: انتشارات مکتبه مرتضویه.
۲۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، الغیبه، چ ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، چ ۱، بیروت: دارالفکر.
۲۵. _____، بی تا، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. _____، بی تا، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی.

۲۷. علوی حسینی، محمد بن عقیل، ۱۴۲۵ق، العتب الجمیل علی اهل الجرح والعدیل، تحقیق: سقاف، حسن بن علی، چ ۱، عمان: دار الامام النوی.
۲۸. فتاوی، مهدی حمد، بی تا، رایات الهدی والضلال فی عصر الظهور.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، القاموس المحیط، بیروت: دار الجبل.
۳۰. قمی، عباس، ۱۴۱۴ق، سفینة البحار، چ ۱، قم: انتشارات اسوة.
۳۱. فُندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بی تا، ینایع المودة لذوی القربی، قم: مکتبه المحدثی، دار الکتب العراقیه.
۳۲. کوفی، ابومحمد بن اعثم، ۱۴۰۶ق، الفتوح، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۳. مامقانی، عبدالله، ۱۴۱۱ق، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق: مامقانی، محمدرضا، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۴. _____، ۱۴۲۶ق، تنقیح المقال فی علم الرجال، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، بی تا، الغیبه، تحقیق: غفاری، علی اکبر، تهران: مکتبه الصدوق.